تفسیر بخشی از
سوره مبارکه فرقان

آیات: ۶۴ _ ۷۷

آیت الله سید جعفر سیدان



بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ٦٣ ـ ٧٧

نویسنده:

جعفر سیدان

ناشر چاپی:

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید جعفر سیدان (مدظله العالی)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳ ۷۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدان،سیدجعفر، ۱۳۱۳ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳ ۷۷ / جعفر سیدان.

مشخصات نشر : مشهد: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید جعفر سیدان (دام ظله العالی)، ۱۳۸۸.

www.seyyedan.com

مشخصات ظاهری : ۱۲۲ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : تفسیر

موضوع : قرآن -- سخنرانی

ص: ۱

جلسات اول تا پنجم

اشاره

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان (دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

اَلْحَمدُ لله ربِّ الْعالَمِینَ، و خَیرُ الصَّلاه و السَّلام عَلی خَیرِ خَلقِهِ، حَبیب إلهِ العالَم، أبی القاسم محمَّد و عَلی آلِهِ آل الله؛ و اللَّعنُ الدَّائم عَلی أعْدائِهِم أعداءِ الله، مِنَ الآن إلی یَوم لِقاءِ الله.

} وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأرضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً { ؛[۱]

بنـدگانِ خدای رحمان، کسانی اند که بر زمین بی تکبُّر (طبیعی و آرام) راه می روند، و هنگامی که جاهلان آنان را مخاطب سازند (و سخنان ناصواب بر زبان آورند) سخنِ استوار گویند (و در صدد مقابله برنیایند).

تـدبُّر در تعـالیم وحیـانی (قرآن و حـدیث) بهـترین راه برای رشـد و تکامـل انسـان و جوامع بشـری است. اعتقـادات، علوم و فضـائل راستینی که از این دو منبع می جوشـد و مسائـل اخلاـقی و دسـتورات عملی قرآن و عترت، تنها راه تعالی و رسـتگاری حقیقی است. سعادت در دنیا و فرجام نیک در آخرت، در گرو فراگیری تعالیم وحی و عمل به آنهاست.

توجه ویژه به قرآن و تـدبُّر در آن همواره از سوی خود قرآن و پیامبر(ص) و ائمه(ع) سـفارش شـده است و هشدار داده اند که مبادا تعـالیم وحی از یاد برود و یا دیگران بر عمل به قرآن از مسـلمانان پیشـی گیرنـد. حلال و حرامِ آن عمل نشود، و مسـلمانان از عبرت های قرآن پند نیاموزند.

امیرالمؤمنین(ع) در وصیتی به امام حسن(ع) می فرماید:

وَاعْلَم أنَّه لَا خَیرَ فِی علمٍ لایَنفَعُ، وَ لایُنتَفَعُ بِعلمٍ لایَحِقُّ تَعلُّمُه...

و أنْ أبْتَدئکَ بِتَعلیمِ کِتابِ الله عَزَّوجَلَّ و تَأویله و شَرائِعِ الإسْلَامِ وَ أحکامِه و حَلَالِه وَ حَرَامِه، و لاأجاوِزُ ذلکَ بک إلی غَیره؛[۲]

فرزندم، بدان علمی که سودمند نباشد هیچ خیری در آن نیست؛ و دانشی که سزامند یادگیری نیست، فایده ای دربر ندارد...

من در آموزش، نخست کتاب خدای بزرگ و تأویل آن را به تو آموزاندم، و شریعت اسلام و احکامِ آن و حلال و حرامش را تعلیم دادم، و [تا اینها را نیاموختی و نیک ندانستی] به دیگر چیزها نپرداختم [و ذهنت را مشوش نساختم].

در این سـخن امام(ع) مسـئله ولایت و امامت مطرح نیست، بلکه سـخن از تکلیف و رابطه پدر و فرزند و حقوقِ آموزشـی است و به گونه ای یک الگو و خط مشی برای همه پدران و نظامِ آموزش اسلامی به شمار می رود.

از این سـخن اسـتفاده می شود که در آموزش علوم اولویت و فایده بخش بودن، مطرح است و در این راستا، اولین اولویت این است که مسلمان قرآن را بیاموزد و به حلال و حرام شریعت و احکامِ دین آگاهی یابد.

و سخن مهم این است که تا انسان دین را از منبع اصیلِ آن که تعالیم وحی است نیاموخته، بسی زیان کاری است که فرصتِ خویش را در وادی های دیگر تلف سازد.

جمله اخیر امام(ع) اهمیتِ فراگیری قرآن را می نمایانـد و اینکه دیگر دانش ها با محوریت قرآن و نهادینه شـدن شـریعت اسـلام در انسان، می توانند سودمند باشند.

ص: ۲

البته قرآن و شریعت، آکنـده از مسائـل اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و موضوعاتِ فراوان دیگر است که با تـدبُّر و تعقُّل در آن، می توان به لایه هایی از این علوم دست یافت.

* * *

آیاتِ پایانی سوره فرقان، نمونه ای از آداب فردی و اجتماعی اسلام را باز می گوید.

در آیه ای که در آغاز بحث مطرح شد، سـخن از عبادالرَّحمن (بندگان خدای رحمان) است؛ یعنی کسانی که به این افتخار و درجه رسیده اند که بنده خدا شده اند و از بندگی شیطان، هوای نفس، بندگی دیگر انسان ها و خواسته ها و تمایلات رهایی یافته اند و از امور باطل و پوچ پیروی نمی کنند و برده هوس و شهوت نمی شوند و در دام بندگی قدرت و مقام و شهرت نمی افتند.

عبادالرحمن، همان انسان های مؤمن ممتازی هستند که با عنوان های دیگری نیز در قرآن معرفی شده اند؛ مانند:

} مُتّقین { [۳] (پرهیزکاران) ،

} المخبتین { [۴] (متواضعان) ،

} المحسنین { [۵] (نیکوکاران) ،

} الأبرار { [۶] (نیکان) ،

} الصادقین { [۷] (راست گویان) ،

} عبادالله { [۸] (بندگانِ الله) و... .

البته، گرچه در یـک معنـای کلی اینان مشترک انـد، لیکن به نظر می رسـد که در اینجا درجات و مقاماتی مطرح است و هر یک از عناوین دارای نشانه های ویژه نیز می باشد که سطح خاصی از معرفت را بیان می کند.

در هرحـال، در عبـادالرحمن، اولین ویژگی «عبودیت» است. معنـای «عبـد» اطـاعت کردن و فرمان بردار بودن است، که در ارتباط با خدا، انقیادِ محض از آن استنباط می شود و اینکه انسان در برابر دستورهای الهی چون و چرا نکند.

ص: ۳

در معنای عبادت، احادیث فراوانی هست، در حدیثی از امام صادق(ع) درباره معنای «عبادت» سؤال شد، آن حضرت فرمود:

حُسن النِّیه بِالطّاعَه مِنَ الوُجُوهِ الَّتِی یُطاعُ الله منها؛[۹]

نیتِ نیک در طاعت، از وجوهی که با آن وجوه خدا عبادت می شود.

در معنای این روایت، نظراتی بیان شده است، مرحوم مجلسی می گوید:

شاید معنای «حسن نیت به طاعت» عبادت صحیح مقبول باشد، عبادتی که با نیت نیک و تهی از ریا و شکّ و دیگر چیزهاست همراه با فرمان بریِ امامانِ حق.

«از وجوهی که خدا از آن وجوه عبادت می شود» یعنی عبادتی که بدعت نباشد، بلکه از دلایل حق و اخبار صحیح گرفته شده باشد، یا این طاعت به برهان های واضح مستند باشد ... یا معنای آن عزم استوار در طاعت کسی است که فرمان بری از او واجب باشد... .

و احتمال می رود مقصود از «وجوه» وجوه عبادات و انواع آنها باشد، و مراد از «حسن نیت» خالص سازی نیت از شائبه های نقص.[۱۰]

در روایت دیگری است که امام(ع) فرمود:

حُسن النِّیَه بِالطّاعَه مِنَ الْوَجه الَّذی أمِرَ بِه؛[۱۱]

حسن نیت به طاعت [و انجامِ عبادت] از همان وجهی که بنده امر شده است.

می توان گفت مقصود از عبادت، همان بندگی و طاعت و انقیاد و تسلیم در پیشگاه حضرتِ حق است، و در معنای کلی هرکس در برابر چیزی منقاد گردد عبد اوست.

و نیز بدین معناست که انسان تصمیم جدی بگیرد که از همه راه های اطاعت، در فرمان بری خدا بکوشد و از نظر مالی، بدنی، فردی و اجتماعی، تا آنجا که توان دارد، سستی نورزد.

ص: ۴

یادآوری

در این آیه، به جای «عِبَادالله» ، } عِبَادُالرَّحمن { به کار رفته است. این ترکیب در آیه ۱۹ سوره زخرف نیز هست:[۱۲]

} وَجَعَلُوا الْمَلاَئِکَهَ الَّذِینَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمنِ إِنَاثاً { ؛[۱۳]

فرشتگان را که بندگانِ خدای رحمان اند، مؤنث پنداشتند.

ذکر واژه «رحمن» به جای «الله» دلیلی دارد که شاید با اطلاعات موجود، نتوانیم آن را درک کنیم، لیکن با توجه به آیاتِ قبل، به نظر می رسد آوردنِ این واژه به جهت برخورد ناشایستی است که مشرکان با کلمه «الرحمن» داشتند.

} وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمنُ { ؛[۱۴]

وقتی به آنان گفته می شود: برای خداوند رحمان سجده کنید، می گویند: رحمان کیست؟!

در اینجا خداوند بیان می کند که «رحمن» کسی است که ممتازترین انسان ها که دارای عالی ترین آداب و کرامت های انسانی اند، بنده اویند. آن گاه ویژگی های آنان را می شمارد.

البته این وجه، استحسانی است. به جز بسم الله، با بررسی ۴۳ آیه که در آنها واژه } الرحمن { به کار رفته است، شاید بتوان به فهم روشن تری در این زمینه دست یافت.

بررسی آیات قرآن و بیانات معصومین(ع) و تدبُّر در آنها و تعهد به آنها، بی تردید عامل سعادت انسان و جوامع بشری است. با توجه به تبیینی که از ناحیه معصومین(ع) در ارتباط با آیات قرآن انجام گرفته است، هرچه بیشتر و بهتر چنین تدبری تحقق پیدا کند، نقش بیشتری در جهت رسیدن به حقایق قرآن دارد.

تفسیر صحیح آیات قرآن، وقتی صورت می گیرد که از بیانات معصومین(ع)غفلت نشود؛چراکه قرآن و عترت باهم متلازم اند. روش صحیح تفسیر همین است که افزون بر استفاده از لغت عرب (و تسلط داشتن بر قواعد و ادبیات عرب، و لحاظِ قواعدِ قطعی عقلی و اصول قطعیه عقلیه، از بیانات معصومین(ع) هم غافل نمانیم. خود قرآن کریم، به این جهت (به گونه های مختلف) توجه داده است. از جمله می فرماید:

ص: ۵

} بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ { ؛[۱۵]

این قرآن، آیات روشنی است در سینه کسانی که علم داده شده اند.

بدیهی است درصدرِ آنهایی که علم به آنها داده شده، خاندان رسالت اند.

در جهت استفاده از بیانات معصومین برای فهم آیات قرآن فراوان تأکید شده است. به عنوان نمونه، روایاتی تأکید دارد که باید افراد، تفقُّه در دین پیدا کنند. روشن است که دین قرآن و بیانات پیامبر اکرم و ائمه معصومین(ع) است.

ابو حمزه می گوید، از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود:

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ فَإنَّهُ مَن لَم يَتفَقَّهْ مِنكُم فِي الدِّينِ، فَهُو أعرابيٌّ؛[۱۶]

در دین تفقُّه کنید؛ چراکه هرکه در دین فهم درست و عالِمانه به دست نیاورد، اَعرابی است.

از مُفضَّل بن عمر روایت شده که گفت، شنیدم امام صادق(ع) می فرماید:

عَلَيكُم بِالتَّفقُّهِ فِي دِينِ الله و لاتَكُونُوا أعراباً؛ فَإنَّه مَن لَم يَتفَقَّهْ فِي دِينِ الله، لَم يَنظُر الله إليه يومَ القيامه، و لَم يُزَكِّ لَه عَمَلاً؛[۱۷]

بر شما باد به تفقُّه در دین خدا! اَعرابی مباشید؛ چراکه هرکس در دین خدا تفقُّه نکند، خدا روز قیامت به او نمی نگرد و عملی را برایش پاکیزه نمی سازد.

بسیار تأکیدِ جدی است. حضرت صادق(ع) فرمودند: در دین فهمیده بشوید، بفهمید دین را، فهم دین پیدا کنید و أعرابی نباشید.

اَعرابی کسانی بودند که در بیابان ها به سر می بردند و بادیه نشین بودند و از این رو، از مطالب و حقایق مهم اعتقادی، اخلاقی، عملی به دور و غافل بودند.

امام(ع) می فرماید: این چنین نباشید؛ چراکه هرکس تفقه در دین نکند (و آگاهی در دین پیدا نکند) روز قیامت، خداوند متعال نظر رحمت و عنایت به او ندارد و کارها و عملش را تزکیه نمی کند.

ص: ۶

این تعبیرها، تعبیرهای مهمی است. بنابراین، بسیار بجاست که همت در این جهت باشد که از قرآن و حدیث استفاده شود تا آشنایی هرچه بیشتر با عقائد صحیح، اخلاق ارزنده، دستورات بی نظیر و آنچه سعادت بشر به آن تأمین می شود، به دست آید و در نتیجه، جامعه در مسیر سعادت خود موفق تر گردد.

* * *

امّا آیه مورد بحث و بیان نِکات ارزنده آن:

} وَعِبَادُ الرَّحمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأرضِ هَوْناً { [۱۸]

از نشانه های بندگانِ ممتاز خدا این است که: راه رفتنشان، طبیعی است.

«هون» یعنی طبیعی، معمولی، راه رفتن به سکینه و وقار.

گاه افراد در راه رفتن، برای خود حساب و کتاب باز می کنند؛ دست ها و شانه ها را به گونه ای تکان می دهند و راه رفتن و سوار شدن و پیاده شدنشان از مراکب متکبرانه است.

آنهایی که بنده پروردگارند و شایسته این مقام اند، کسانی اند که راه رفتنشان طبیعی است راه رفتن خاصی ندارند که کبر و غروری داشته باشد.

کبر و غرور به گونه های مختلف بروز می کند؛ در گفتار در نگاه، در راه رفتن و... .

حدیثی از حضرت صادق(ع) هست که در معنای «هون» می فرماید:

هُو الرَّجلُ یَمْشی بِسَجِیَّتِه الَّتی جُبِلَ علیها لایَتَکلَّف و لایَتَبَخْتَر.[۱۹]

راه رفتن به «هون» یعنی انسان به طبیعتِ خودش حرکت کند و با کبر و غرور راه نرود، و نخوتی از خود نشان ندهد.

این جمله، این مطلب را تداعی می کند که وقتی انسانی بنده خداست، تکبر در وجودش نیست و از انحاء مختلف کبر دور است. در گفتار، در نگاه، در رفتار، در نشستش، در حرکت و راه رفتن او کبر نیست، بلکه در تمامی این حالات، حالت تواضع و رعایت حالت طبیعی و معمولی را دارد.

ص: ۷

مهم ترین حالت ارزنده تواضع (که از آیه به دست می آید) تواضع «دل» در مقابل حق است؛ یعنی انسان به اینجا برسد که قلبش در مقابل آنچه که فهمید حق است متواضع باشد. کبر نورزد و حق را بپذیرد.

در وصیتِ امام موسی بن جعفر † به هشام می خوانیم که آن حضرت فرمود:

لِکُلِّ شَیءٍ مَطِیَّهٌ و مَطیَّهُ الْعاقِل التَّواضُع؛[۲۰]

برای هرچیز مرکبی است (تا به مقصد و هدفش برسد) و مرکب انسان عاقل تواضع است.

این سؤال پیش می آید که مرکب یک انسان عاقل تواضع است، یعنی چه؟ تواضعی که در رفتن،در گفتار و، در نگاه تکبر نباشد، چگونه می شود که مرکب انسان عاقل قرار گیرد؟ چه قدر توان دارد که مرکب شود؟

انسان عاقل هدفش بسیار بالا و مهم و ارزنده است می خواهد به معارف و حقایقِ عالم و مقام قرب الهی برسد، در ارتباط با این هدف مهم، چگونه مرکب او تواضع است؟!

با مراجعه به احادیث می توان دریافت که مهم ترین تواضع، تواضعِ دل در مقابل حق است، اینکه انسان در مقابل حق حال لجاجت نداشته باشد و آن را بپذیرد.

به عنوان مثال: انسانی که کافر است و خدا را قبول ندارد، اگر این حالتِ تواضع را داشت، وقتی چند تذکر یا استدلال درباره خدا شنید، فهمید که حق است، می پذیرد و متحول می شود. انسانی که تقیُّد جدّی به تقوا ندارد ولی این حالت را دارد، با چند تذکر جدی که به او داده شود قبول می کند و متقی می شود.

پس این حالت پذیرشِ حق و تواضع دل بر برابر حق، اگر در انسانی باشد باعث تکامل و رشد اوست، از همه چیز استفاده می کند. اگر کوچک تر از او، حرفی گفت و فهمید که حق است می پذیرد، برگ کاغذی که در سر راهش افتاده، وقتی برمی دارد و می بیند که مطلب درستی در آن نوشته شده و حق است، قبول می کند و استفاده می برد؛ اگر بر دیواری یک جمله خوب نوشته شده، می پذیرد و او را متحول می سازد.

ص: ۸

لذا همه جا مدرسه می شود و همه کس معلم. پس این تواضع عاملی برای تکامل اوست و مرکب او خواهد شد.

و اگر این حالت را نـداشت، که مطالبی را می شـنود و قبول دارد که حق است، اما مثل این است که این آیات و روایات را ندیده و در نتیجه نمی پذیرد و حالت تواضع در مقابل حق ندارد.

انسان باید این حالت را در خود پدیدآورد و با خود عهد کند که حق را بپذیرد و هیچ عناد و لجاجتی در برابر حق نداشته باشد.

به تجربه مشاهده شده است که کسـی که این حالت را داشته، با اینکه در مناطق ضلالت و گمراهی زندگی می کرده است، با یافتن حق، آن را پـذیرفته و هـدایت شـده است؛ به عکس کسـی که این حـالت را نداشـته، در محیط هـدایت بوده، اما از حق روی برتافته است.

بعد از مدتی بدیدنش رفتم، گفتم مطلب خوشحال کننده ای داری؟

گفت: یک مسیحی در اینجا (آلمان) شیعه شده، دوست دارید او را ملاقات کنید؟

گفتم: آری. (پسر با او قرار گذاشت و رفتیم او را ببینیم).

گفتم: از ایشان بپرس چه شد که مسلمان و شیعه شدی؟

او گفت: می فهمیـدم که این جهان آفریـدگاری دارد. دیدم این خدا با تورات و انجیلی که در اختیار ماست، نمی سازد و همخوانی ندارد.

در تورات آمـده است که خـدا با حضـرت آدم بازی می کرد! آدم پنهان شـد و خدا هرچه گشت، آدم را پیدا نکرد! خدا فرمود: ای آدم، نتوانستم تو را پیدا کنم کجایی؟

و در انجیل فعلی هست که: حضـرت یعقوب با خـدا کشتی گرفت و خـدا را بر زمین زد و تا وقتی از خدا برکت را نگرفت، رهایش نکرد.

ص: ۹

دیـدم آن خـدایی که من می فهمم، بـا این خـدایی که در این تـورات و انجیـل است، نمی سـازد. بعـد از مطالعـاتی، ترجمه قرآن را دیدم، دریافتم آنچه از عظمت خداوند در تعقُّل من است، در اینجاست.

توصـیف خـدا در این کتاب، بسیار عجیب است (ترجمه سوره توحیـد یک دنیا عظمت است) و آیات دیگر } قُل الله مَالِك المُلك تؤتِی المُلك مَن تَشاءُ و تَنزع المُلك مِمَّن تَشاءُ ...{ [۲۱]

بعـد از مطالعاتی دیـدم سـخنانِ حق است، مطالعاتم را درباره شخصـیت پیامبر اسـلام ادامه دادم اخلاق، رفتار، گفتار و... او را بسـیار عالی یافتم، لذا مسلمان شدم.

و به این جهت شـیعه شدم که من در جست وجوی حق بودم[۲۲] با خود گفتم بعد از پیامبر چه کسـی این مکتب را برای مردم تبیین می کنـد؟ چه کسـی این معارف پیامبر را به دیگران می رسانـد؟ دیـدم آنچه بسـیاری می گوینـد که شورایی بود و افرادی آمدند و خود را جانشـین پیامبر معرفی کردنـد، با قرآنی که من فهمیدم و پیامبری که من شـناختم، همسازی ندارد این افراد نمی توانند تداوم بخش راه پیامبر و قرآن باشند و معارف او را تبیین کنند.

بعد از مطالعاتی دیدم، گروهی به نام شـیعه می گویند تعیین جانشـین پیامبر، از طرف خود پیامبر هم صورت نگرفته، بلکه خدا تعیین و انتخاب نموده و پیامبر ابلاغ کرده است. ادله ایشان را بررسی کردم دیدم حق است، پذیرفتم و شیعه شدم.

حالت پذیرش و تواضع دل، در برابر حق چنین اثری دارد. شخص در آلمان و در محیط ضلالت است اما هدایت می یابد و شیعه می شود.

یکی حالت پذیرش دارد این می شود، و دیگری حالت پذیرش ندارد آن چنان می شود.

ص: ۱۰

لـذا بنـده خدا که چنین حالتی دارد، از هر نظر موفق است، و پذیرای حق می باشد، و در برابر حق متواضع است، به اضافه تواضع در رفتار و گفتار و همه شئونات زندگی.

بهترین برنامه ای که نقش بسیار موثر در رشد و تکامل انسان و جوامع بشری دارد، استفاده از قرآن کریم و بیانات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) است.

از احادیثی که تأکید بر استفاده از قرآن کریم در آن مشخص است، بیانی است در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(ع) که ایشان فرمودند:

فإنَّ فیه شفاءً مِن أکْبرِ الدَّاء، وهُو الکُفر و النِّفاق، و الْغیُّ و الضَّلالُ؛[۲۳]

در این قرآن، شفا و موجب علاج است نسبت به سخت ترین کسالت ها، که همان کفر و نفاق و کژروی و گمراهی است.

در سخت ترین کسالت روحی در خطرناک ترین رذالت های نفسانی قرآن کریم شفا بخش است. کفر و نفاق، نفهمی های، گمراهی ها از بزرگ ترین کسالت ها محسوب می شود که شفای آن در قرآن کریم است.

و همچنین در تأکید برای استفاده از بیانات پیغمبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) این حدیث از حضرت صادق(ع) شایان توجه است که حضرت فرمود:

یَا جَابِرُ، لَحَدِیثٌ وَاحِدٌ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ مَا فِیهَا؛[۲۴]

یک حدیث که از صادقی اَخذ کنی (از شخصیتی که گفتارش گفتار حق است بگیری) بهتراست برای تو، از دنیا و آنچه که در دنیا است .

در دنیا نعمت های مختلفی هست و جلوه های گوناگونی دارد، ولی یک حدیث شریف از مرکز صدق و صداقت و حکمت و معدن وحی گرفته شود، می تواند سعادت همیشگی انسان را تأمین کند. از این رو با نعمت های دنیا قابل مقایسه نیست.

ص: ۱۱

تفسیر صحیح هم همین است که با توجه به مدارک وحیانی (که خود قرآن کریم مرکز وحی است)از بیانات پیغمبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) هرچه بهتر مدنظر باشد.

* * *

در آیات شریفه (که مطرح شد) گروه ممتازی معرفی شده اند که مطیع و تسلیم پروردگارند و از بندگی غیر پروردگار نجات یافتند و بنده هوا و هوس و مطیع خواسته های شیطانی نیستند، بلکه مطیع ذات مقدس حق اند. دوازده نشانه برای این گروه ممتاز بیان شده و نتیجه این نشانه ها را باز گفته است و اینکه اگر در کسی این نشانه ها بود چه خاصیتی برایش دارد و به چه مقصدی می رسد، و راه داشتن این نشانه ها چیست.

هدف مهم در این آیات، بیان شده است که همان سعادت و بهشت و تقرب به پروردگار متعال است. عامل هم بیان شده است که همان تحمل و استقامت و جدیت و تلاش می باشد. این آیات از بهترین برنامه هاست برای کسی که بخواهد در جهت تکامل و رشد حرکت کند؛ چراکه نشانه های تکامل بیان شده، و وسیله تکامل یاد شده است.

نشانه اول این بود که راه رفتن این برگزیدگان طبیعی است مغرور و متکبر نیستند. البته تواضع در همه مراتبش ارزنده است و مهم ترین مرتبه آن، تواضع «دل» در مقابل حق است. در این مورد به اضافه روایاتی گفته شده دو حدیث دیگر به عرض می رسد.

در کتاب شریف کافی، از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

مِنَ التَّوَاضُعِ أنْ تَرْضَی بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ تَلْقَی وَ أنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ أنْ لَا تُحِبَّ أنْ تُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی؛[۲۵]

ص: ۱۲

مراتبی از تواضع در این حدیث گفته شده است. بعضـی از اینها در سطحی خیلی دشوار نیست، با مقداری تصمیم گیری انسان موفق می شود، ولی بعضی از اینها به گونه ای است که تصمیم جدی تری می خواهد و استعانت بیشتر از حضرت حق لازم دارد.

تواضع از نعمت هایی است که کسـی حسودی اش نمی شود. اکثر افراد نعمتی را که در کسـی می نگرند، آرزو می کنند که چرا ما نداشـته باشـیم و حالت حسادتی رخ می دهـد. اما آن نعمتی که کسـی به آن حسد نمی ورزد، تواضع است. چقدر انسانی که دارای تواضـع است، راحت است. بـا تواضـع از منیت هـای نـادرست فاصـله گرفته و هیـچ عُجب و خودخـواهی در او وجـود نـدارد. وقـتی خودخواهی در انسان نباشد، در آسایش است.

۱. از نشانه های تواضع این است که جای نشسـتن برایش تفاوت ندارد. هرجا بود می نشیند. گاهی با عناوین ثانویه و مسائل دیگری جـایی برای فرد در نظر گرفته می شـود. این مـوارد اسـتثنایی به جـای خودش محفوظ است، ولی نشسـتن در جـایی مخصوص، جزو طبیعتِ انسانِ متواضع نیست.

۲. انتظار ندارد که افراد به او سـلام کنند با هرکس روبه رو شود، اگر زمینه مناسب باشد به او سـلام می کند. تنها چند مورد استثناء داریم. در تشـیع جنـازه که افراد حرکت می کننـد اصـرار نشـده است که انسان خودش را برسانـد و به افراد سـلام کنـد. یا در حمام عمومی که شخصی خودش را شست وشو می دهد به این و آن سلام کردن مناسب نمی باشد.

۳. نشـانه سوم که مشـکل تر است و توفیق و همت بیشتر می طلبـد این است که در مباحثِ علمی، اخلاقی و اجتماعی گوناگونی که پیش می آید انسان حرف حق خودش را گفته است، ولی کم کم به مراء کشـیده است در اینجا باید از جدل بپرهیزد. تا کار به مراء نرسیده است، برای تبیین حق باید مطلب را ادامه دهد. اما اگر طرف لجاج دارد و انسان باز می خواهد ادامه بدهد، دیگر بحث تبیین حق نیست. اینکه بایـد غلبه کند اسـتثناء داریم «لله و فی الله» آنها از مصادیق مراء و جدال نیست که باید به یک نتیجه خاصـی برسد، ولی اگر آن موارد استثنایی نبود، گرچه محق است، دید بحث به مرحله مراء لجاج و کینه توزی رسید و... ترک کند.

ص: ۱۳

۴. از نشانه های تواضع این است که انسان دوست نداشته باشد بر خوبی و کارهای نیکش تعریف شود تعریف درجات مختلف دارد؛ گاهی دوست ندارد تعریف شود، ولی اگر از او تعریف شود بدش نمی آید، گاهی آنچنان تواضع روحی اش بالا است که از تعریف به راستی ناراحت می شود که این از مراحل عالی تواضع است.

کسی صحبت می کرد و شیرین سخن می گفت. کسی به او گفت: بیشتر به خودت برس تا این منبرها! سخنران پس از صحبت گفت: حیفت نمی آید منبر به این پاکیزگی! آن جناب گفت: اگر صحبت ها و منبرهایت را تعریف کنم خوشت می آید یا نه؟

گفت: بدم نمی آید!

گفت: پس هنوز به آن مرحله نرسیده ای!

در جایی صحبت می کردم. آقای بزرگواری که در قید حیات هستند آنجا بودند. من به مناسبتی لازم دیدم که تعریفش کنم ایشان نزدیک منبر نشسته بود. همین طوری که تعریفم ادامه پیدا کرد، دیدم این داخل منبر آمد و شانه اش یک جوری شد و گفت چه کار کردی؟ من اذیت شدم من کی هستم که تعریفم کنی...؟!

خوشا به حال کسانی که به مراحل تواضع رسیده اند. این حالت روحی در جهت تواضع همیشه باید باشد تظاهر به کبر استثناآتی دارد در مقابل افراد متکبر باید تکبر نشان داد.

از حضرت علی(ع) نقل شده است که حضرت به جناب خضر برخورد و فرمود: کلمه ای، حکمتی بازگوی؟

جناب خضر گفتند:

ما أحسنَ تواضُع إلاّ اغنیاء للفقراء قُربةً إلی الله؛

چه خوب است افرادی که امکاناتی دارند موقعیتی دارند به افرادی که موقعیت خاص اجتماعی ندارند (نیازمندی هایی دارند) به تواضع برخورد کنند فروتنی داشته باشند.

ص: ۱۴

آقا حضرت علی(ع) فرمودند:

و أحسن من ذلک تیه الفقراء علی الأغنیاء ثقه بالله؛

بهتر از این، این است که انسان نیازمند به خاطر تکیه اش به خداوند متعال، وقتی به ثروتمندی برخورد می کند به خاطر ثروت او در برابرش کوچکی نکند.

حضرت خضر با شنیدن این سخن گفت:

لیکتب هذا بالذهب؛[۲۶]

این سخن را باید با آب طلا نوشت.

در ارتباط با توجه دادن به قرآن، بیانات وحیانی بسیار شگفت انگیز است از وجود مبارک حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود:

خِیَارُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَه؛[۲۷]

بهترین شما کسانی هستند که قرآن را فراگیرند و به دیگران تعلیم دهند.

تعبیر «خیارکم» نشان دهنده امتیاز بالایی است (بهترین شما در جمع خوبان) از آن کسی که قرآن را فرا گیرد و به دیگران تعلیم دهد تعبیر به «خیارکم» شده است. و نیز دز استفاده از بیانات معصومین(ع) این جمله کوتاه گویاست که حضرت صادق(ع) می فرماید:

کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِیعَتِنَا وهُوَ مُتَمَسِّکٌ بِعُرْوَهِ غَیْرِنَا؛[۲۸]

ادعای دروغین دارد آن که گمان می کند از شیعیان ماست، درحالی که [برای دریافت معارف دین] به دیگران رومی آورد (و به دست گیره آنان چنگ می آویزد).

آن کس که به غیر تمسک جوید و برای روشن شدن مطالب مختلف و مسائل گوناگون از غیر ما استمداد کند و به دستگیره غیر ما تمسک جوید از شیعیانِ ما نیست، به دروغ خود را شیعه قلمداد می کند.

این تعبیر، برای کسانی که غافل اند و برای کسب معرفت، به دیگر مکاتب روی می آورند، بسیار تهدیدآمیز و هشدار دهنده است.

ص: ۱۵

* * *

در ارتباط با آیاتی که مطرح شـد یکی از نشانه های برگزیـدگان خـدا مسـئله تواضع بود. تذکُّری لطیف و دقیق در این زمینه از امام موسی بن جعفر(ع) رسیده است. حضرت می فرمایند:

یا هشامُ، إنَّ الزَّرعَ یَنبُتُ فِی السَّهل و لایَنبُتُ فِی الصَّفا؛[۲۹]

گیاه در زمین نرم رشد می کند نه بر صخره و سنگ سخت!

معمول این است بذری که بخواهد ریشه بدواند و ساقه بکشد و میوه بدهد و منافعی داشـته باشد، باید در زمین مناسب افشانده شود. اگر چنانچه بهترین بـذر را روی سـنگ سـختی بریزنـد، هرگز به نتیجه نخواهـد رسـید. اگر زمین مناسب باشـد، بذر چنانچه از منقار پرنده ای هم بیفتد و شرایط مناسبی فراهم آید، به ثمر می رسد.

آن وقت حضرت می فرماید:

فَکذلک الحکمهُ تَعمُرُ فِی قَلبِ المُتواضِع و لاتَعمُرُ فِی قَلبِ المُتکَبِّرِ الْجَبّار؛[۳۰]

حکمت، حقایق اسـتوار، معارف حقّه و مطالب ارزنده است، و مشـخص است که علوم و افکار بشری که از حق و باطل برخوردارند و آمیخته به حق و باطل اند این تعبیر، نسبت به آنها مورد ندارد.

این حقایق وحیانی (که معـدن حکمت و مرکز حکمت است) معارف حقه، در قلبی که متواضع باشد جای می گیرد و رشد می کند و بارور می شود. اگر چنانچه شـخص متواضع باشـد وقتی معارف به او برسـد می گیرد، وقتی گرفت باید به آنها معتقد باشد، معتقد که شد بایستی متخلِّق باشد، و متخلِّق که شد و در عمل به کار گرفت، آن وقت، بهره خودش را خواهد داد.

لأنَّ اللهَ جَعَلَ التَّواضُعَ آلهَ الْعَقل، و جَعَلَ التَّکبُّر مِن آلهِ الْجَهلِ؛[۳۱]

ص: ۱۶

زیرا که خداوند متعال تواضع را وسیله فهم قرار داده است. اگر حالت تواضع را داشت مطلب را می گیرد، و اگر که کبر داشت (ولو می فهمد درست است) نمی گیرد، مثل این می ماند که نفهمید است. مطلب حق را حتی انسان معاند هم تا حدودی حقانیت آن را می فهمد، ولی به خاطر اینکه به فهمش عمل نمی کند، گویا نفهمیده است.

پس اگر «کبر» به میان آمد، نتیجه همان نادانی هاست. بعد حضرت در مثالی:

أَلَم تَعلَم أنَّ مَن شَمَخَ إلی السَّقفِ بِرَأسِهِ شَجَّهُ و مَن خَفَضَ رأسَهُ استَظلَّ تَحتَه و أَكَنَّه كذلك مَن لَم يَتَواضَعْ لله خَفَضَه اللهُ و مَن تَواضَعَ لله رَفَعَهُ؛[۳۲]

می فرماید:

چنانچه سقف کوتاهی باشد (به تعبیر بنده پایین باشد) کسی که می خواهد وارد شود اگر سرش را پایین بیاورد وارد این اتاق می شود و اگر گردن کشی کند و حال طغیان و حال غرور داشته باشد و سرش را خم نکند، سرش به سقف خورده و مجروح و زخمی می شود و نمی تواند از منافع آنچه در اتاق هست بهره مند شود.

در دریافت معارف نیز این چنین است. اگر انسان در مقابل حقایق ارزنده و سعادت بخش حالت تواضع داشت و تسلیم شد و سر فرود آورد و پذیرفت، همه منافع آن را به دست می آورد و اگر حالت غرور داشت، نتیجه عکس خواهد داشت.

نسبت به مطالب علمی و اخلاقی و جهات مختلف، اگر انسان این روحیه را داشت که هرچه بوده من فهمیده ام! ممکن نیست مطلب تازه ای باشد که من نه فهمیده باشم! از حقایق بسیاری غافل می ماند و رشد و تکامل او متوقف می شود؛ چراکه هرآن ممکن است مطلب تازه ای به دست آید و نکات نهفته ای رخ نماید؛ رشته های مختلف علمی روند تکاملی دارند و هر روز ممکن است کشف تازه ای پدید آید.

ص: ۱۷

ویژگی دوم

} وَ إِذَا خَاطَبَهُم الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً {

از نشانه های انسانی که جزو گروه ممتاز و شخصیت های برجسته انسانیت شده، این است که در برخورد با افراد جاهل می کوشد برخورد او مسالمت آمیز باشد.

جاهل در اینجا بیشتر به معنای افراد هرزه، افراد نفهم می باشد؛ زیرا در ارتباط با افراد بی اطلاع، چنین مسئله ای مطرح نیست. نسبت به افرادی که اطلاعاتی ندارند، خیلی بجاست انسان با کمال محبت برخورد بکند و آنها را رشد بدهد.

اینجا بیشتر مسئله گفتار مطرح است. افراد جاهل گفتاری وقیحانه، گزنده، زننده، نامناسب و... دارند حرف های نیش دار می زنند و اذیت می کنند و انسان را به برخوردی شدید وامی دارند.

عبادالرحمن کسانی اند که در چنین مواردی مراقب اند فتنه به وجود نیاید و با مسالمت و گفتن سلام (گفتار سالم نه سلام معروف ابتدایی) از آنها فاصله می گیرند.

یا اینکه گفتاری می گویند که با مسالمت باشد. جاهل کلمات زشت می گوید، ولی او در پاسخ می گوید: از خدا بخواهید من این بدی ها را نداشته باشم! متشکرم از اینکه من را از عیبم مطلع کردید، مرحمت شما زیاد.

بنابراین، فتنه را تشدید نمی کند و یا به وجود نمی آورد. به گونه ای برخورد می کند که نزاعی و ناراحتی هایی به وجود نیاید. این صفت بسیار مهم است. در موارد بسیاری در زندگی شخصی و اجتماعی انسان در ارتباط با نزدیکان در جامعه با افراد مختلف، گاهی افراد برخورد بد و ناشایستی دارند. اگر او هم چنان برخوردی کند فتنه ای می شود که جامعه را به بدبختی می کشاند اما شخص، مراقب است و موارد استثنا هم جای خودش محفوظ می باشد.

ص: ۱۸

نقل شده در مجلس مأمون جمعی نشسته بودند. کسی با امیرالمؤمنین عناد خاصی داشت و سعی می کرد دستش به هرجا رسد به حضرت نسبت های نادرستی بدهد. در آن جمع صحبت های مختلف مطرح بود. این شخص گفت: دیشب من هم خوابی دیدم. خواب دیدم که پلی است که می خواهم از پل بگذرم و علی بن ابی طالب(ع) هم بودند. ایشان می خواستند رد بشوند، من روی سینه شان دست گذاشتم و او را کنار زدم، خودم رد شدم!

می خواست بگوید تقدُّم به حضرت داشتم. و این یک نوع، کوبیدن آن حضرت بشود.

یکی از افراد مجلس گفت: تو چنین بی ادبی کردی، حضرت چیزی نگفتند!

گفت: نه، خیلی می گویند: بلیغ و فصیح هستند و...

گفتند: چرا!

گفت: من که این کار کردم، به من گفتند: سلام!

آن جناب گفت: بسیار بجا گفتند! تو همان نفهمی هستی که قرآن کریم بندگان خدا را امر می کند که هرگاه به آنان روبه رو شدید «سلام» بگویید. حضرت خواسته به تو بفهماند که من از عبادالرحمان ام و تو از همان جهالی؛ } وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلامًا { .

این صفت بسیار خوبی است که انسان خویشتن دار باشد و بتواند نفسش را مهار کند و فتنه ای به وجود نیاید. بسیار از اوقات مراعات با این مسئله، خیلی از گرفتاری ها از بین می برد و انسان خودش را از بسیاری ناراحتی ها نجات می دهد.

ضمناً چنین برخودری برای افراد جاهل، بیشترین ناراحتی را درپی دارد. آنها دلشان می خواهد که این طرف، چیزی بگوید و دعوا بشود و... اما وقتی چنین می شود، او اذیت شده و بیشترین عذاب برایش همین است!

ص: ۱۹

چهل سال قبل در مرکز بحث و درسی بودم. کسی بود که حالت جهالت در آن قوی بود. دو نفری که از افراد ممتاز بودند جایی ایستاده بودند. این شخص بی ادب با یک تعبیر تند و زشتی به اینها چیزی گفت. آنان همین } قَالُوا سَلاماً { را عمل کردند و رفتند. من ایستاده بودم و کاری داشتم. وی به رفیقش گفت: اگر برمی گشت و به من ناسزا می گفت، من راحت تر بودم! اصلاً به من اعتنا نکرد و آدم به حساب نیاورد.

همین عمل برای او گرفتاری و عذاب است، در عین اینکه فتنه ای درست نشده است.

البته این رفتار کلیّت ندارد و در همه جا بایسته نیست. جهل و جهالت سطوح مختلف دارد، که هرکدام واکنشِ مناسب خود را می طلبد.

حدیثی از حضرت باقر(ع) نقل شده است که پیامبر فرمود:

أنا أوَّلُ وافدٍ عَلی العَزیزِ الْجَبّارِ یَومَ القیامه و کتابُهُ و أهلُ بیتی ثُمَّ أمَّتِی ثُمَّ أسْألُهُم مَا فَعَلتُم بِکتابِ الله و بِأهلِ بَیتی؛[۳۳]

پیامبر فرمود: اول کسی که در ارتباط با حضرت حق در روز قیامت قرار می گیرد، من هستم و کتاب خدا و اهل بیتِ من، سپس امت من؛ از مردم می پرسم با کتاب خدا و اهل بیتِ من چه کردید.

در این بیان شریف، بیشتر گلایه ای است از مردم، که چرا به حد لازم از کتاب خدا و اهل بیت پیامبر استفاده نکرده اند؛ لذا این حدیث همان توصیه به قرآن و توصیه به بیانات معصومین(ع) و پیروی از این دو منبع اصلی و عظیم است.

بدیهی است در این دو مجموعه عظیم وحیانی، سعادت انسان هاست. لذا با همین روش تفسیر این آیات را پی خواهیم گرفت؛ زیرا هر یک از قرآن و بیانات عترت، مُبیِّن کلام الهی است.

ص: ۲۰

* * *

اولین نشانه عبادالرحمن این بود که اینها متواضع اند. و نشانه دوم آنها این است که می کوشند در برابر رفتارهای ناشایستِ جاهلان، واکنش مسالمت آمیز بروز دهند و مانع فتنه و آشوب شوند.

نتیجه این نشانه «حلم» است. اینها حلیم اند و بر نفس خود تسلُّط دارند، از صفت ارزنده «حلم» در دوران زندگی و در مقاطع مختلف آن استفاده می کنند.

این ویژگی والا، در آیات دیگر و نیز در روایات، بیان شده است.

در قرآن می خوانیم:

} وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ { [۳۴] (اینان با خوبی، بدی را دفع می کنند) یکی از مصادیقش همین می شود که وقتی افرادی جهول با آنها برخورد دارند سعی کنند با خوبی بدی آنها را دفع کنند و به طور کلی، دارای این صفت حلم و بردباری هستند. در مفردات راغب، بیان لطیفی در توضیح حلم آمده است:

اَلحِلمُ ضَبط النَّفس و الطَّبع عَن هَیجانِ الْغَضب؛[۳۵]

حلم خویشتن داری و تسلط بر نفس است هنگامِ هیجان غضب.

کسی حرفی زده یا کاری انجام داده که باعث هیجان و خشم انسان شده عصبانی بشود و ممکن است فحاشی و تندی کند و با رفتار و یا گفتاری عصبانیت خودش را اظهار کند. کسی که دارای خصلت حلم است و می تواند خویشتن دار است. اگر هم قرار شد تندی کند، تندی اش براساسِ تعقُّل باشد. حساب می کند آیا اینجا موردی است که خدا دوست دارد تندی کند یا نه؟ چنانچه مورد نداشت، از عصبانیت خود منصرف، و مراقب نفسش می شود.

در تتمه این عبارت، بیان جامعی است در معنای حلم، در بحار آمده است:

الحلم الأناءه والتثبت فی الأمور، و هو یحصل فی الاعتدال فی القوه الغضبیه و یمنع النفس مِنَ الإنفعال عن الواردات المکروهه المؤذیه، و من آثار عدم جزع النفس عند الأمور الهائله وعدم طیشها فی المؤاخذه وعدم صدور حرکات غیر المنتظمه منها وعدم اظهار المزیه علی الغیر وعدم التهاون فی حفظ ما یجب حفظه شرعاً وعقلاً.[۳۶]

ص: ۲۱

حلم آن حالت خویشتن داری، تأمل و حالت تسلط در کارهاست که محصول اعتدال نفس است. وقتی حالتِ خشم و غضب به وجود می آید، نفسی که به اعتدال خودش رسیده و حالتِ اعتدال ملکه اش شده، خویشتن دار می شود و از اینکه نفس منفعل بشود در مقابل عوامل خشم حفظ می گردد.

در حالت غضب، نفس منفعل می شود و حالت پرخاش به خودش می گیرد. وقتی کسی با انسان بد برخورد کرد و زمینه های ناراحتی انسان را به وجود آورد، نفس حالت انفعالی به خود گرفته متأثر می شود.

حلم آن حالتی است که بی درنگ از این گونه زمینه ها، نفس متأثر و منفعل نمی شود و خویشتن دار و مراقب است. در نتیجه حرکات نادرست از انسان حکیم سر نمی زند و اظهار موقعیت های خاصی برای خودش نمی کند و آنچه را که باید حفاظت کند، حفاظت می کند.

این حالت حلم، خویشتن داری و مواظبت از نفس، از آن حالاتی است که اگر انسان واجد آن حالت شد، خیلی از نادرستی ها را دفع می کند و فتنه ها را خاموش می سازد و بسیاری از زمینه های خیر را به وجود می آورد.

گاه در زمینه های علمی و تربیتی موقعیتی پیش می آید که اگر انسان حلم نورزد، آن موقعیت علمی و تربیتی از دست می رود و انتقال علم و تربیت صورت نمی گیرد. اما اگر مراقب باشد و حلم ورزد، می تواند به هدف خود برسد و اثر علم و تربیت را در طرفِ مقابل ببیند؛ «نِعْمَ وَزِيرُ العلم الحلم».[۳۷]

زمانی کسی در یک موقعیت نامناسب و نابهنگام مراجعه کرد و بدون شناخت قبلی، در اول صحبت گفت: «آن خدایی را که شما قبول کردید ما ردّ کردیم!» مشخص شد که از مطالعات بالایی هم برخوردار است و با حالت غرور این جمله را گفت.

ص: ۲۲

اگر آن طرف مقابل می گفت: «شما غلط کردی که آن خدا را ردّ کردی و چنین و چنان...» آن فرد می رفت و بدتر از قبل، مخالفت خود را ادامه می داد.

ولی آن فرد حلیم گفت: «ممکن است آن خدایی را که شما او را ردّ کردی، ما هم ردّ کرده باشیم؛ چون آن خدایی را که شما فکر کردی خدایی نیست که واقعیت داشته باشد».

در اثر این حلم، آن فرد به اشتباه خود پی برد و بعد از اتمام جلسه که خدا را خوب شناخت، می خواست که دست این فرد حلیم را ببوسد. احترام خاصی گذاشت و هنوز ارتباط این دو نفر به خوبی برقرار و سؤالاتش را از این فرد حلیم می پرسد.

صفت «حلم» بسی ارزشمند است و نسبت به حلم بسیار تأکید شده.

حضرت صادق(ع) می فرماید:

کَفی بِالحِلْمِ ناصراً... إذا لَم تَکُن حَلیماً فَتَحَلَّم[۳۸]

این حدیث، کفایت می کند که ارزش حلم را انسان بداند. حلم ناصر انسان است و اگر انسان حالت حلم ندارد این حالت را به خود تحمیل کند و ببندد و تزریق کند و تَحلُّم بورزد تا حلیم بشود.

بسیار می شود وقتی انسان دارای صفتی نیست اما تصمیم می گیرد که آن صفت را برای خود تحصیل کند، می تواند. تحصیل کند از امتیازات انسان همین بس که قدرت ایجاد تحوُّل در خود را دارد؛ لذا با این امتیازی که خداوند در وجود انسان گذاشته، انسان بکوشد تا اگر حلیم نیست این صفت را در خود به وجود آورد.

علامه مجلسی(ره) توضیحی در باره «ناصر» دارند که بسیار جالب و مهم و خوب تشریح کرده اند، و شاید در جای دیگر چنین مطلبی را نتوان یافت، می فرماید:

ص: ۲۳

لأنه بالحلم تندفع الخصومه، بل یصیر الخصم محباً له و هذا أحسن النصر مع أن الحلیم یصیر محبوباً عند الناس فالناس ینصرونه علی الخصوم و یعینونه فی المکاره.[۳۹]

حلم خصومت را برطرف می کند و نزاع را از بین می برد، بلکه اگر انسان حالت حلم داشت همان که دشمنی کرده و خصومت ورزیده، دوست انسان می شود. این نصرت، بسیار عالی است و حلم، مایه محبوبیتِ فرد حلیم می شود.

آن قدر حلم خوب است که اگر فرد حرفش هم حق نباشد، به جهت حلمی که ورزیده، مورد توجه و عنایت مردم قرار می گیرد و از او تعریف می کنند.

یکی می گفت: وقتی من این برنامه هایی را دیدم که فردی روی طناب راه می رفت این نتیجه را گرفتم که انسانی که می تواند چنین کارهایی را انجام دهد و با قوه تصمیم خود این کارها را انجام داده بدهد؛ چرا من تصمیم نگیرم که صفات رذیله خود را از بین ببرم؟! چرا من تکاملات اخلاقی را که باید به دست بیاورم، به دست نیاورم؟! چرا با دروغم با رذائل اخلاقی ام مبارزه نکنم و هزاران چراها دیگر؟!

جلسات ششم تا دهم

اشاره

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان (دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی مشهد مقدس رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

در جهت استفاده از قرآن مجید، از حضرت سجاد †نقل شده است که فرمود:

آیاتُ القرآنِ خَزائنُ فَکُلَّما فُتِحَت خَزانَهٌ، یَنبغِی لک أن تَنظُرَ ما فیها؛[۴۰.]

آیه های قرآن گنجینه هایی است. هرگاه گنجینه ای گشوده شود، شایسته است انسان در آن بنگرد و آنچه در آن گنجینه قرار گرفته است (که معمولاً اشیاء نفیس در گنجینه ها قرار داده می شود) ببینند.

ص: ۲۴

شایسته است انسان در برخورد با آیات قرآن، به دقت بنگرد، تدبر کند و از مطالب ارزنده و گران قدر کلام پروردگار بهره بگیرد.

و در راستای استفاده از بیان معصومین(ع) از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

تَذاکَرُوا و تَلاقُوا و تُحَدَّثُوا، فَإنَّ الحَدیثَ جَلاءُ القُلُوب؛[۴۱.]

در ارتباط با توجه به حدیث، این تعبیر زیبای گویا بیان شده که وقتی با یک دیگر هستید، مذاکره علمی داشته باشید، و برای این کار به دیدار هم بروید و از احادیث بخوانید

در این گونه بیانات، مراد از حدیث، همان ظهور معمولی حدیث است که شامل بیانات پیامبر اکرم(ص) و معصومین(ع) می شود.

زیرا حدیث جلائی است برای قلب ها، دل ها را جلاء می دهد و پاکیزه می کند و روشن می سازد. (هر چیزی که جلائی پیدا می کند، یعنی آن آلودگی ها و زنگارها برطرف می شود.) لذا مناسب است که در همه شئون انسانی و زندگی (در اعتقادات، اخلاق، مسائل مربوط به اجتماع و...) از قرآن و حدیث استفاده شود؛ چراکه یک دنیا خیر به انسان می رسد.

فراوان پیش آمده افرادی که مقداری انصاف داشتند و از دقت هایی هم در مسائل و مباحث برخوردار بودند، بعد از مدتی که مقدار زیادی از وقتشان را در مسیری (که غیر از مسیر قرآن و عترت بوده) مصرف کردند سخت ندامت و پشیمانی خود را اعلام کردند.

من نمی خواهم به خواب استناد کنم؛ زیرا وقتی مطلب از جهت دلیل عقلی و وحیانی مستند و محکم بود، نیاز به نقل خواب نیست، ولی بعضی از خواب ها هست که لطافتی دارد و چون منطبق با مدارک وحیانی هم هست، نقلش بلا اشکال و مفید خواهد بود؛ مخصوصاً وقتی که با قرائن خاصی همراه باشد.

ص: ۲۵

یکی از شخصیت های معروفی که اخیراً فوت شدند، یکی از نزدیکنش می گفت: ایشان را خواب دیدم که در موقعیت مناسب و ارزنده ای بود، و میز کاری داشتند که روی آن کُتُب مربوط به قرآن و حدیث بود و با آنها مأنوس بودند، و یک کتابی هم بود که کتاب نادرستی هم نبود، اما در یک رشته علمی بود.

پرسیدم: حالتان چگونه است؟

گفتند: می بینید که حالم خوب است! خشنودم از اینکه در ارتباط با قرآن و حدیث تلاش داشتم. ولی هر وقت یادم می آید که در ارتباط با این کتاب (همان کتاب علمی خاص) کار کردم خیلی ناراحت می شوم!

* * *

در ارتباط با آیات مورد بحث، دو نشانه از نشانه های دوازده گانه این گروه ممتاز مطرح شد.

در ارتباط با صفت «حلم» و «حلیم» در روایات تعابیر جالب و دقیق و زیبائی داریم تا جایی که در بعضی از روایات آمده است: «فرد حلیم گویا پیامبر است». لذا شایسته است که هرچه بیشتر انسان از این حالت بهرمند باشد. مایه این خصلت های ارزنده و سعادت های والا را خداوند در انسان گذاشته است. باید با به کار بستن، آن را تقویت کرد.

چنانچه اگر انسان سرمایه مالی را به خوبی به کار ببندد، هم زندگی تأمین می شود و هم سرمایه بیشتر می شود، سرمایه های معنوی نیز چنین اند. اگر انسان سرمایه های معنوی را به کار بگیرد و در مواردی که زمینه حلم پیش می آید حلم را به کار ببندد، هم در همان مورد، هدف او تأمین می شود و هم این حالت تقویت می شود تا در مواردی که کار مشکل تر است، بتواند حلم بورزد.

ص: ۲۶

این خود نکته ای است که سرمایه های معنوی (مانند سرمایه های مادی و مالی) با به کار بستن افزون می گردد.

و در قرآن هم مواردی داریم. این آیه شریفه، در جهت توجه دادن به این مطلب بسیار فوق تصور است } وَلاتَسْتَوِی الْحَسَنَهُ ولا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ * وَمَا یُلَقَّاهَا إلاَّ الَّذِینَ صَبَرُوا وَمَا یُلَقَّاهَا إلاَّ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ { [۴۲.]

بسیار عجیب است، می فرماید: حسنه و سیّئه یکسان نیست.

حسنه و سیئه، مصادیق بسیار زیادی دارد. یک مصداقش مورد صحبت ماست «حسنه» ، حلم و «سیئه» جهل و جهالت. اگر چنانچه افرادی با نفهمی برخورد کردند، انسان با خوبی پاسخ دهد و برخورد کند.

گناه و نیکی مثل هم نیستند، و معصیت و طاعت هم مثل هم نمی باشند.

با طاعت، معصیت را نابود کن و با سخن زیبایت، سخن زشت دیگران را دفع کن و با حلم، با جُهّال برخورد کن.

آن چنان با حلم و حسنه برخورد کن، تا آنجا که بین تو و آن فردی که در پی عداوت و دشمنی است، گویا دوست نزدیک و مهربان تو است.

یعنی چنان برخورد تو، برخورد نیک و درستی باشد که طرف مقابل عوض شود، همان که دشمن تو بود، دوست صمیمی می گردد و تو را تعریف کند. معنی دیگری که اخیراً دیدم که در بعضی از تفاسیر این معنا هم بیان شده، بسیار لطیف و دقیق تر است.

به گونه ای برخورد کن که گویی این فرد، با تو دوست است و مهربان است. اگر با دوست مهربان و نزدیک خود برخورد می کردی، چگونه بود؟ همان گونه با این دشمن و خصم خود، برخورد کن! خواه آن فرد متحول بشود یا نشود.

ص: ۲۷

این جمله شریفه تحمل هر دو معنا را دارد.

یکی از دوستان نقل می کرد: وقتی با کسی برخورد کردم که در آن سِمتی که من بودم، او پیش کسوت من بود، ولی وضع من خیلی سامان یافت. وقتی به من برخورد، سخنانِ نامناسبی را بر زبان آورد و اینکه بهبود اوضاع به این جهت است که چنین و چنان کردی... و ارتباطات ناصحیح انجام دادی... درحالی که در کارِ من حیله ای نبود، و کارم را درست انجام می دادم و رضای خدا را در نظر داشتم.

من در پایان یک جمله گفتم: خوش حالم از اینکه آنچه پیش خدا هستم، بهتر است از آنچه که پیش شما هستم!

آن شخص، فردای آن روز به من زنگ زد که: من نفهمیدم و اشتباه کردم و مرا عفو کن و ببخش، تا یک وعده غذا میهمانم نباشی، راحت نمی شوم.

این خصلت تسلط بر نفس و خویشتن دار بودن، یک حالت ارزنده ای است که وقتی خداوند متعال می خواهد از بعضی از پیامبران تعریف کند می فرماید: آن پیامبر «حلیم» بود } لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ { [۴۳.]

بسیاری از اختلافاتی که در خانواده ها هست برای این است که رعایت «حلم» از یکی از دو طرف نشده است. اگر چنانچه یکی از دو طرف خانواده حلم بورزد، مشکلی پیش نمی آید. و مشکلاتی که حل شده، از آن روست که یک طرف دعوا حلم ورزیده است. در این مورد خود معصومین(ع) درس های عملی زیادی دارند.

معروف است که امیرالمؤمنین با قنبر می رفتند، کسی به قنبر بد و بی راه گفت. قنبر پرید که بر آن فرد حمله کند، حضرت فرمودند: «مهلاً یا قنبر» (آهسته تر، این کار نکن). با حلم کردنِ تو، خود او عصبانی می شود و شیطان هم ناراحت می گردد (شیطان انسان را وامی دارد تا ناسزا بگوید و دعوایی درست شود). و خدا هم خشنود می شود.[۴۴.]

ص: ۲۸

و در شعری آمده است:

ولَقد أمُرّ عَلی اللَّئیمِ یَسُبُّنِی فَمَضَیتُ عَنه قُلتُ ما یَعنِینِی[۴۵.]

بر دون مایه ای گذشتم که دشنامم می داد، ردّ شدم و با خود گفتم مرا قصد نکرده است.

زنـدگی ائمه پر از حلم ورزیدن ایشان است. در جایی دارد که یکی از اصـحاب امام سـجاد با حضـرت می رفت، کسـی با حضـرت برخورد کرد گفت:

تَعرِفُ الصَّلاه؟ (می دانی نماز چیست؟)

آن فردی که با حضرت بود با خود گفت: این شخص، حضرت سجاد است! تمام حقیقت عبادت است، زین العابدین است! این فرد، می گوید: تَعرف الصَّلاه؟!

فَحَملتُ عَلیه؛ حمله کردم او را بزنم.

حضرت فرمودند:

مَهلًا یا ابا حازِم، إنَّ العُلماءَ هُمُ الحُلَماءُ الرُّحَماءُ! ثُمَّ واجَهَ السَّائل فقال: نَعَم أعرِفُها؛[۴۶.]

آهسته تر، افرادی که آگاه هستند حلم دارند، مهربان اند. بعد حضرت رو به سائل کردند و فرمود: آری، می دانم که نماز چیست!

در نهج البلاغه، حضرت امیر المؤمنین علی(ع) می فرماید:

إعلَمُوا أنَّ هذا القُرآن هُو النَّاصِحُ الَّذِی لایَغُشُّ و الهادِی الَّذِی لایُضِلُّ و المُحَدِّث الَّذِی لایَکْذِبُ؛[۴۷@@@.]

بدانید این قرآن کریم نصیحت کننده ای است که هرگز در نصیحتش غش راه ندارد، هدایت کننده ای است که اضلالی در کارش نیست، سخن گوئی است که هرگز دروغ در کلامش راه ندارد.

معمولاً افرادی که در مقام نُصح و نصیحت اند، اینکه هیچ گونه غیر نُصحی و غشی در کار آنها نباشد، نیست. قرآن کریم است که غَشی در نُصح آن نیست و حقیقت و واقعیت و خیر را به طور بایسته، تذکر داده است.

همچنین در جهت هدایت، اشتباهاتی برای افراد ممکن است پیش آید.

ص: ۲۹

بنابراین، از چنین منبع ارزنده و سعادت بخشی که چنین خصوصیاتی دارد شایسته است هرچه بیشتر استفاده بشود.

در حدیثی حضرت صادق(ع) در جهت استفاده از بیانات معصومین(ع) بسیار

تأکید نموده اند.

عَن مُعاویه بن عَمّار قال: رَجلٌ راوِیَهٌ لِحَدیثِکُم یَبُثُّ ذلک إلی النّاسِ و یُشَدِّدُه فِی قُلوبِ شِیعَتِکُم و لَعَلَّ عابِداً مِن شِیعَتِکُم لَیست له هذه الرِّوایهُ أیُّهُما أفضَلُ؟

قال(ع) : راوِیَهٌ لِحَدیثِنا یَبُثُّ فِی النَّاس و یُشَدِّدُ فِی قُلوبِ شِیعَتِنا أفضَلُ مِن ألف عابِد!![۴۸.]

معاویه بن عمار به حضرت صادق(ع) عرض می کند که: شخصی بیانات و گفتار شمار را میان مردم نشر می دهد و قلوب شیعیان شما را با آنها در مسیر حق، تثبیت نموده استوار می سازد؛ و بعضی از افرادی که اهل عبادت هستند و چنین کاری را نمی کنند و به عبادت مشغول اند، کدام یک افضل اند؟

حضرت فرمودند: آن کس که در جهت نقل احادیث و نشر مطالب ما در تلاش است و دل های شیعیان ما را در مسیر حق تثبیت می کند، افضل از هزار عابد است.

* * *

شب زنده داری

نشانه سوم افراد ممتاز و } عِبَادُالرَّحْمن { این است که اینها شب را به صبح می آورند درحالی که عبادت می کنند، و در حال سجود و قیام اند، } وَالَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِیَاماً { [۴۹.]

بیتوته: شب را به صبح آوردن است.

از شب استفاده می کنند و نماز می خوانند، قیام و سجود دارند و از عبادت در شب غفلت نمی کنند و بهره لازم را از شب می گیرند.

در ارتباط با عبادت در شب، آیات شریفه قرآن بسیار بسیار شگفت انگیز است. در جهت تأکید برای بهره برداری از شب و اینکه افراد ممتاز، اهتمام بسیار دارند که از شب استفاده کنند، در سوره مبارکه دهر چنین فرموده است: } وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً { [۵۰.]

ص: ۳۰

تأکید شده به اینکه از شب استفاده شود؛ و با حالت سجده در ارتباط با حضرت حق باشد و تسبیح بگوید و... .

بعضی از آیات شریفه قرآن به گونه ای است که با توضیح قابل هضم می شود، وگرنه هضم آنها مشکل است.

در سوره مبارکه ذاریات می فرماید:

} كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ { ؛[۵۱.] انسان های ارزنده، کمی از شب را می خوابند.

در حدیث معنایی برای این آیه شریفه بیان شده است که مقداری کار تخفیف پیدا می کند. البته حدیث آیه را به این معنا منحصر نمی کند؛ یعنی اوجِ مطلب به جای خودش محفوظ است و سطوح افراد مختلف می باشد.

از حضرت صادق(ع) در تفسیر این آیه روایتی حکایت شده است که نقل به معنای آن چنین است:

قَلَّ لَيلةٌ تَمُّر بِهِم إلاَّ صَلُّوا فِيها؛[۵۲.]

کمتر شبی است که بر آنها بگذرد وآنها نمازی در آن نخوانند.

گاه بعد از آیه، این جمله را بیان کرده که معنا واضح تر شود:

كَانُوا أقَل الليالى يَفُوتهُم لايَقُومُون فِيها؛[۵۳.]

کمتر شبی است که از آنها فوت شود وبرای عبادت بر نخیزن.

استفاده کردن از شب مسئله بسیار مهمی است و از نشانه های این گروه ممتاز است. در شب آرامش زیادتری حاکم است و حالت اخلاص شدیدتر می باشد و فراغت از دنیا بیشتر پدید می آید و ارتباط با پروردگار با ارزش تر خواهد بود.

شعر خوبی شاعر گفته است:

لله قَومٌ إذا ما الليل جَنَّهُم قاموا من الفُرش للرحمن عُبّاداً

هم إذا ما بياض الصبح لاح لهم قالوامن الشوق ليت الليل قد عادا[۵۴.]

وقتی انسان از شب بهره مند می شود، خاصیت هایی عجیبی برایش به وجود می آید؛ لذت مناجات با پروردگار را می فهمد، شوقی برای ارتباط گیری با پروردگار پیدا می کند که به وصف نمی آید (کسی آن حالت را متوجه نمی شود مگر اینکه خودش هم در چنین وضعیتی قرار گیرد).

ص: ۳۱

آن ساعات ارتباط با پروردگار و تضرُّع در پیشگاه خداوند متعال و خوف از خدا و امید به خدا و توکل به حضرت حق و انقطاع إلی الله (و مسائلی که در ارتباط با بندگی خداوند متعال پیش می آید) چنان آنها را علاقه مند به استفاده از شب می کند که وقتی صبح می شود، می گویند: ای کاش، شب دوباره فرارسد.

روایات و آیات در ارتباط با نماز شب و عبادت در شب فراوان است. در اهمیت به این مطلب، این جمله شریفه که از حضرت عسکری رسیده کفایت می کند، که فرمود:

اَلوُصُولُ إلی الله سَفَرٌ لایُدرکُ إلاّ بإمتطاءِ اللیل؛[۵۵.]

به این سفر کسی موفق نمی شود مگر اینکه شب را برای خودش مرکب قرار دهد!

البته تعبیر «وصول» و رسیدن به حضرت حق همان «قُرب خاص» مقصود است وگرنه اینکه مرز مخلوق و خالق شکسته بشود و از بین برود، باطل است؛ زیرا هرگز مرز خالق و مخلوق شکسته نخواهد شد و هیچ گاه این چنین نخواهد بود که «فنا» به این معنا پیدا بشود.

البته گاه فنای حکمی تعبیر می شود که اشکالی ندارد؛ یعنی آن چنان انسان متوجه حضرت حق شود که از تمام خواسته هایش چشم پوشد و در همه شئونش رضای پروردگار را حاکم بداند.

انسانی که از شب استفاده کرد و ارتباط خالصانه با پروردگارش بر قرار کرد، در تمام شئون زندگی فردی، نیکوکار و منشأ خیرات بسیار (در حدی که در امکاناتش باشد) خواهد شد. یعنی این گونه نیست که فقط آثار و فوائد فردی برای خودشان داشته باشد، بلکه این دسته از افراد، در تمام شئون اجتماعی مفیدند.

ص: ۳۲

در نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ چنین آمده است:

أَيُّها النَّاس مَنِ اسْتَنصَحَ الله وُفِّقَ و مَنِ اتَّخَذَ قولَهُ دليلاً هُدِىَ لِلَّتِى هِىَ أقوَمُ؛[۵۶.]

ای مردم، هرکه از خدا نصیحت بخواهد، موفق خواهد شد؛ و هرکس که گفتار خداوند را دلیل و راهنمای خود برگیرد، به بهترین و استوارترین هدایت ها، راهنمائی می شود.

مصداق روشن نصیحت خواستن از خدا این است که انسان از کلام خدا (قرآن کریم) استفاده کند.

در کافی شریف ، می خوانیم:

عن أبی بصیر قال: سمعتُ أبا جعفر(ع) یقول فی هذه الآیه: } بَل هُو آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدورِ الَّذِینَ أوتُوا الْعِلم { [۵۷.]

فَأَوْمَأَ بِیَده إلی صَدرِه؛[۵۸.]

این روایت، تلازم قرآن و عترت را هم می رساند. خداوند فرمود: «این قرآن، آیاتی روشن است، در سینه کسانی که علم به آنها داده شده» امام(ع) فرمود: آنهایی که علم به آنها داده شد، ما هستیم! (و به خودشان اشاره کرده اند).

در بعضی روایات آمده است:

إیّانا عنی؛[۵۹.]

فقط ما هستیم که این سمت را داریم که همه آیات قرآن در سینه ما مشخص و روشن است.

در بعضی احادیث دارد که:

هُم الأئمهُ خاصهً؛[۶۰.]

آنها (کسانی که علم ویژه به آنها داده شد)فقط ائمه اند و بس.

در هرحال، برای فهم قرآن کریم، استفاده از بیانات معصومین(ع) فراوان تأکید شده است و اینکه آنان مُبَیِّن قرآن اند.

* * *

بحث در بیانِ صفات } عِبَادُالرَّحْمن { بود. باید در این آیات تدبر شود و اعمال خود را بسنجیم. اگر در ما این صفات بود خدا را شاکر باشیم و در حفظ و تقویتِ آن بکوشیم؛ و اگر کسی این صفات را ندارد و یا بخشی از آنها را فاقد است، همت کند تا به دست آورد. چنین کاری، بهترین برنامه برای پیشروی معنوی، در فطرت انسان هایی است که دوست دارند در مسیر تکامل باشند.

ص: ۳۳

انسان احساس می کنـد که در خلقت و طبیعت و فطرتش، علاقه به رشـد و تکامل هست. بهترین برنامه در رشد و کمال انسان، تدبر و توجه به آیات قرآن است.

ویژگی سوم: این بود که: } وَالَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِیَاماً {

سُجَّداً جمع ساجد است؛ یعنی در حال سجده. و قِیاماً جمع قائم است؛ یعنی اینان در حال قیام. در حال سجده و قیام به سر می برند.

در ارتباط با این آیه، چند تذکر ضروری است:

۱. اهمیت سجده؛ ۲. اهمیت رکوع.

مقصود از سـجده و قیـام، این است که نماز می خواننـد. البته سـجده تنها هم (بـدون نماز) اهمیتش معلوم است، و ایسـتادن و قرائت قرآن و دعـا کردن هم جـای خود را دارد. اینهـا نیز از مصـادیق سـجده و قیـام است. نماز، مجموعه ای از همه اینها است؛ یعنی قیام، رکوع، سجده و... دارد.

در «سـجده» یـک حالت خضوع و خشوع خاص است؛ یعنی انسان با تمام وجود در مقابل خداونـد به خاک می افتـد و ذلت خود را می نمایانـد. بهترین عضو انسـان، روی زمین، برای پرسـتش حضـرت حق قرار می گیرد و مقادیم بـدن انسان بر روی خاک واقع می شود. این، یک حالت خضوع و خشوع خاصی است.

روایات در این زمینه فراوان است و کیفیت روایات هم کاملاً مورد توجه می باشد.

از پیامبر گرامی اسلام(ص) چنین رسیده است:

أقْرَبُ ما یَکُون العَبدُ مِنَ الله إذا کان ساجداً؛[۶۱.]

نزدیک ترین حالت قُرب انسان به پروردگار، وقتی است که در حال سجده است.

نیز از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده:

أطِیلُوا السُّجُودَ! فَمـا مِن عَمَلٍ أشـدَّ عَلی أبلیس مِن أن یَرا ابن آدَمَ ساجـداً؛ لأنَّه اُمِرَ بالسُّجودِ فَعَصـی، و هـذا اُمِرَ بالسُّجُودِ فَأطاعَ و نَجا؛ [۶۲.]

ص: ۳۴

سجده هایتان را طولانی کنید؛ زیرا شیطان (که آشکار ترین دشمن انسان است و برای گمراهی انسان می کوشد) با طولانی شدن سجده ها ناراحت می شود؛ چون به خاطر می آورد که امر شده به سجده ولی اطاعت نکرده و بیچاره شده، ولی این نمازگزار که امر شده سجده، سجده می کند و نجات می یابد.

به حدی سجده اهمیت دارد که اگر انسان خسته باشد و در حال سجده خوابش برده است، به این گونه سجده هم، خدا به فرشتگان افتخار می کند.

در حدیثی از حضرت رضا(ع) تعبیر چنین است:

إذا نامَ الْعَبدُ و هُو ساجِدٌ، قال الله تبارک و تعالی عبدی، قَبَضتُ روحَهُ و هُو فِی طَاعَتِی؛[۶۳.]

وقتی که بنده خدا در حال سجده خوابیده، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: روح بنده ام را گرفتم درحالی که در طاعت من بود.

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که، مردی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و عرض کرد: چند درخواست از شما دارم؛ درخواست دارم کاری یادم دهید که خدا مرا دوست داشته باشد، و عملی که با انجام آن، مردم مرا دوست داشته باشند، و اقدامی که ثروتم زیاد شود، و کاری که سلامتی ام تأمین شود، و دستوری که عُمرم طولانی گردد، و سفارشی که وقتی از دنیا رفتم پیش شما باشم!

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: این همه درخواست، چند کار لازم دارد با یک کار نمی شود!

حدیث طولانی است پیامبر دستورات لازم را سفارش کردند تا اینکه فرمودند: اگر می خواهی با من محشور شوی، سجده هایت را طولانی کن!

متن حدیث از این قرار است:

جاء رجلٌ إلی النَّبی(ص) فَقال: عَلِّمْنِی عَملاً یُحِبُّنِی الله عَلَیه، و یُحِبُّنِی المَخلُوقُون، و یُثرِی الله مالی، و یُصِحُّ بَدَنی، و یُطِیلُ عُمرِی، و یَحْشُرنی مَعَک!

ص: ۳۵

قال: هـذه ستُّ خِصـال تَحتـاجُ إلی ستِّ خِصال! إذا أردتَ أن یُحِبَّک الله فَخَفْه و اتَّقِه، ... فَأطِلِ السُّجُود بینَ یَدی الله الواحِدِ القَهّار؛ [۶۴.]

اگر می خواهی خدا تو را دوست داشته باشد، از او بترس و تقوای او را پیشه کن؛ و اگر می خواهی مردم تو را دوست داشته باشند، به آنهـا خوبی کن و طمعی به مـال آنها نداشـته باش؛ و اگر می خواهی مالت زیاد شود، زکات مالت را بـده؛ و اگر دوست داری به سلامت باشـی، زیاد صدقه بده؛ و اگر دوست داری عمرت زیاد شود، صـله رحم کن؛ و اگر دوست داری که در حشـر با من باشی، سجده ات را در پیشگاه پروردگار واحد قهار، طولانی کن.

در حدیثی آمده است که، پیامبر اکرم(ص) به یکی از خادمان فرمودند: از من حاجتی بخواه!

گفت: اجازه دهید فکر کنم!

بعد از چند روز فرمودند: فکرهایت را کردی؟

گفت: آری، من اینجا خادم شما هستم، از شما می خواهم همین سمت را در بهشت هم به من بدهید.

حضـرت تبسم کردند و فرمودند: ضمانت می کنم که تو در بهشت خادم من باشی، اما باید دو شرط را رعایت کنی؛ ...سجده هایت را طولانی ساز.[۶۵.]

در روایتی دیگر است که پیامبر(ص) مشـغول بنّائی بودند. یکی از اصـحاب رسـید و دید حضـرت می خواهد دیواری را تعمیر کند، عرض کرد: یا رسول الله، اجازه دهید من این کار را انجام دهم (حضرت اجازه دادند و او کار را انجام داد).

حضرت فرمودند: برایم کاری انجام دادی، از من چه می خواهی؟

گفت: بهشت را تقاضا دارم!

حضرت درنگی فرمودند و گفتند: باشد، ولی ای بنده خدا ما را با سجده های طولانی یاری رسان![۶۶.]

ص: ۳۶

حالت سجده بسیار سفارش شده است. گاهی بعضی از معصومین(ع) در بیابان، سجده هایی طولانی انجام می دادند. بعضی افراد که متوجه می شدند می گفتند: چقدر حضرت سجده طولانی انجام می دهند! می شماردند، سیصد بار «سبحان ربی العظیم و بحمده»! چقدر قبل از شمارش اصحاب تسبیح نموده بودند، خدا می داند.

چه افتخاری بالاتر از اینکه انسان ارتباط مستقیم با خدای حی قیوم بر قرار سازد، خدایی که همه هستی را می چرخاند. آن چنان که گویا خلق نکرده است، این قدرت و این عظمت! } و لایئود حفظهما و هو العلی العظیم { [۶۷.]

هیچ راهی برای رستگاری بشر در شئون زندگی دنیوی و اخروی اش نیست مگر استفاده از قرآن و حدیث و تبعیت از حقایق وحیانی؛ وگرنه، هرچه بشر از نظر توانایی و قدرت و صنعت و هر چه از نظر ثروت و امکانات گوناگون تواناتر شود (و از این حقایق وحیانی به دور باشد) عوامل خطرناک و گرفتار کننده بیشتر در اختیارش قرار گرفته است.

بنابراین، اگر جمع و جامعه و... بخواهند به حقیقت در راه سعادت حرکت کنند، راه این است که از قرآن و بیانات معصومین(ع) استفاده کنند و این حقایق عملی بشود.

در حدیثی نقل شده است که حضرت صادق(ع) فرمود:

اَلحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَه؛[۶۸.]

آنهایی که قرآن را حفظ کرده و عمل به قرآن می کنند، با فرشتگان ممتاز و ارزنده الهی [همراه و هم رتبه] هستند.

} السَّفَرَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَه { ؛

یعنی فرشته های فوق العاده ارزنده و ممتاز. (فرشتگان گروه های مختلف هستند) گاهی به ملائکه مقربین تعبیر می شوند.

در جهت توجه دادن به بیانات معصومین(ع) حدیثی بسیار شنیدنی است. امیرالمؤمنین(ع) در جمعی از اصحاب اعلام فرمودند: درباره آنچه از پیغمبر اکرم(ص) رسیده است، گاهی حرف ها جابه جا شده اند، گاهی بعضی هم دروغ بر پیغمبر اکرم(ص) بسته اند، مراقب باشید بدون آگاهی حرف نزنید و فتوا ندهید!

ص: ۳۷

دو نفر برخاستند عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، با آنچه که ما در اختیار داریم (مصحف ها و نوشته ها و گفته های اصحاب) چه بکنیم که گرفتار این خطاها نشویم؟!

حضرت فرمودند: در این زمینه، از علمایِ آل محمد بپرسید.

متن حدیث چنین است:

یَاأیُّهَا النَّاس اتَّقُوا اللهَ و لاتُفتُوا النَّاسَ بِما لاتَعلَمُون! إنَّ رسولَ الله قَد قال قولاً آل منه إلی غَیره، و قد قال قولاً وُضِعَ عَلی غَیرِ مَوضِعِه، کُذِبَ عَلیه!

فَقام إلیه عَلْقَمه وعَبیده السَّلمانی، فقالا: یا أمِیرَالْمُؤْمِنِینَ فَمَا نَصْنَعُ بِمَاقَدْ خُبِّرْنَا فِی هَذَا الصُّحُفِ عَنْ أصْحَابِ مُحَمَّد.

قَالَ: سَلا عَنْ ذَلِکَ عُلَمَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) ؛[۶۹.]

آن شخص که حدیث را نقل می کند می گوید. «کَأنَّه یَعنی نَفسَه»؛ گویا مقصود خودش بود.

یعنی سوال کنید از علمای خاندان پیامبر، از من بپرسید! سوال کنید بعد از من از هرکس که مانند من ولایت دارد.

در مسائل اعتقادی قرآن، در مسائل اخلاقی قرآن، در مسائل اجتماعی قرآن در ارتباط با احکام قرآن، در زمینه قصص قرآن، در ارتباط با مشکلات قرآن، و در ارتباط با مسائل مربوط به قرآن عالی ترین روشن گر، بیانِ معصومین(ع) است.

از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده که فرمود:

آیه به آیه قرآن (با همه جهاتش) در نزد من است. می دانم کدام آیه در شب نازل شده و کدام در روز، چه آیه در جمع نازل شده و چه آیه ای با خصوصیات خاصی، در سفر نازل شده یا در حَضَر، ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن چیست و... همه در نزد من است.[۷۰.]

بنابراین، شایسته است تفسیر قرآن کریم با بیانات معصومین(ع) همراه باشد که بهترین تبیین، در بیاناتِ این بزرگواران است.

ص: ۳۸

در ارتباط با نشانه های بنـدگان شایسـته حق (عبادالرحمن) دو تا نشانه از نشانه هایی که گفته شـد، نشانه اخلاقی اند و بیشتر در روز پیش می آیند. اما نشانه سوم در ارتباط با پروردگار است:

} وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا {

از شب استفاده می کنند و ازشب بهرمند هستند و شب را به قیام می گذرانند و نماز می خوانند و...

مقـداری درباره سـجده صـحبت شد و اینکه انسان به اسـتفاده کردن از سـجده (که بهترین وسـیله تقرب به پیشـگاه پروردگار است) اهمیت بدهد.

در ارتباط با نمازی که در شب خوانده می شود (که نماز، سـجده است و قیام و رکوع) در ارتباط با رکوع هم تأکید بسـیاری اسـت که سـعی شود رکوع طولا‌نی باشـد. گـاهی نمـاز جمـاعت خوانـده می شود آنجـا رعایت افراد ضـعیف لازم است و اعتـدال را باید رعـایت کرد، ولی وقتی انسـان خودش نمـاز می خوانـد (نمـاز واجب یا نماز مسـتحبی) سـجده طولانی و رکوع هم بجاست طولانی باشد.

بُرَیـدِ عِجلی می گویـد از امـام بـاقر(ع) پرسـیدم: آیـا زیـاد قرآن خوانـدن در نمـاز [قرائت سوره های طولانی] اَفضل است یا درنگ طولانی در رکوع و سجود؟ امام(ع) فرمود:

كَثْرَةُ اللَّبْثِ فِی الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فِی الصَّلاهِ أَفْضَلُ! أ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوجَلَّ } فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أقِيمُوا الصَّلاهَ { [۷۱.] إنَّمَا عَنَى بِإقَامَهِ الصَّلاهِ،

طُولَ اللَّبْثِ فِی الرُّكُوعِ وَ السُّجُود؛[۷۲.]

رکـوع و سـجود طولا‌نی در نمـاز اَفضـل اسـت، مگر ایـن سـخن خـدای بزرگ را نشـنیده ای کـه فرمـود: «آنچه از قرآن فراهم آمد بخوانید، و نماز را به پا دارید» مقصود از اقامه نماز، درنگ طولانی در رکوع و سجود است.

ص: ۳۹

بنابراین، از اعمالی که اقامه نماز را تحقُّق می بخشد، رکوع و سجود طولانی است.

مسئله دعـا و درخواست از خداونـد متعـال جایگـاه ارزنـده ای دارد. البته آیـاتی که در آنهـا دُعا هست، از امتیاز ویژه ای برخوردار است؛ چراکه هم دعا و هم قرآن است.

در حدیثی آمده است که رکوع طولانی موجب می شود انسان از وحشت قبر در اَمان بماند. سـعید بن جَناح می گوید: در مدینه نزد امام باقر(ع) بودیم، بی آنکه کسی چیزی بپرسد، امام(ع) فرمود:

مَن أتَمَّ رکُوعَه لَم تَدخُلهُ وَحشَةٌ فِی الْقَبرِ؛[۷۳.]

هرکه رکوعش را طولانی سازد، در قبر وحشتی بر او وارد نشود.

رکوع کامل، این است که از نظر حالتِ رکوع، بدن در وضـعیتِ جسـمانی مناسب با رکوع باشد و نیز ذکرِ رکوع به درستی و کامل گفتـه شـود. رکـوع بایسـته، زمینـه را برای سـجده تعـالی بخش فراهـم می آورد؛ چراکه سـجده نزدیـک ترین حالاـتِ قربِ بنـده به پروردگار است.

عالِمـان بزرگ و فرهیختـه، تقیُّد خاصـی در شـب زنـده داری داشـتند؛ شب زودتر می خوابیدنـد تـا سـحرگاه برخیزنـد و به عبـادت بپردازند.

بعضـی از خانواده ها برای آنکه همه شب را زنده بدارند، آن را میانِ افراد خانواده تقسـیم می کردند و در هر وقتی از شب، یکی از آنها بیدار می ماندند و به عبادت مشغول می شدند.

در تفسیر قرآن از بیانات معصومین(ع) نباید غفلت شود. گاهی به خصوص تذکر داده شده آیات قرآن را با بیانات ما تفسیر کنید، و در مواردی تأکیـد شـده است که از رجوع به آیات واحادیث و بیانات معصومین(ع) غفلت نشود. قرآن و حدیث با یک دیگر تلازم دارند، و بایستی هر دو را با هم در نظر گرفت.

ص: ۴۰

در راستای تأکید، برای استفاده فزون تر از قرآن، این حدیث از حضرت صادق(ع) شایان توجه است که فرمود:

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع) : الْبَيْتُ الَّذِی يُقْرَأ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللهُ عَزَّوجَلَّ فِيهِ، تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ، وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَهُ، وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَ يُضِیءُ لأهْلِ السَّمَاءِ (كَمَا تُضِیءُ الْكَوَاكِبُ لأهْلِ الأرْضِ).

وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِی لايُقْرَأ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لايُذْكَرُ اللهُ عَزَّوجَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَهُ، وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ؛[۷۴.]

امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

خانه ای که در آن قرآن قرائت گردد و خداوند متعال یاد شود، برکت آن خانه زیاد خواهد شد، و فرشتگان در آن خانه حضور می یابند، و شیاطین از آن فاصله می گیرند، و برای اهل آسمان ها درخشش دارد (همچنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشد). و خانه ای که در آن، قرآن قرائت نگردد و یاد خدا نشود، برکت آن کاستی می پذیرد، و فرشتگان از آن فاصله می گیرند، و شیاطین آنجا حضور پیدا می کنند.

چقدر ارزنده است انسان کاری انجام دهد که نتیجه اش حضور فرشتگان در جمع آنها باشد و برکت در زندگی شان و فاصله گرفتن شیاطین از آنها و تلألؤ و درخشندگی برای ساکنین آسمان و... بسیار ارزنده است که هرچه بیشتر از قرآن کریم انسان بهرمند باشد و قرائت و تدبر در قرآن کند، و از دستورات قرآن استفاده نماید؛ چراکه خیر کثیر برای خود اوست.

نیز امام صادق(ع) می فرماید:

يَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أنْ لايَمُوتَ حَتَّی يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أوْ يَكُونَ فِی تَعْلِيمِهِ؛[۷۵.]

سزاوار است که مؤمن تا نمرده قرآن را یاد بگیرد یا در حال یادگیری باشد.

این دو حدیث تأکید و توجه به قرآن کریم را به خوبی می نمایاند.

ص: ۴۱

درباره رجوع به اهل بیت(ع) حدیثی نقل شده است که تأکید و توجه به معصومین(ع) و استفاده از بیانات معصومین(ع) را سفارش می کند.

در ذیل آیه } بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أوتُوا الْعِلْمَ { [۷۶.] روایات متعددی آمده است. از جمله آنها این حدیث شریف است:

عَنْ أبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أبُوجَعْفَرٍ(ع) فِی هَذِهِ الْآیَهِ } بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أوتُوا الْعِلْمَ { [۷۷.] ثُمَّ قَالَ: أمَا واللهِ یَا أبَا مُحَمَّدٍ، مَا قَالَ بَیْنَ دَفَّتَیِ الْمُصْحَفِ! قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ؟

قَالَ: مَنْ عَسَی أنْ یَکُونُوا غَیْرَنَا؟![۷۸.]

امام باقر(ع) در ارتباط با آیه شریفه } بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أوتُوا الْعِلْمَ { نفرمودند: این آیات، روشنی است بین دو جلد قرآن! بلکه فرمود: } فِی صُدُورِ الَّذِینَ أوتُوا الْعِلْمَ { ارجاع به اشخاص داده است.

ابوبصیر به حضرت عرض می کند: چه کسانی هستند که به آنها علم داده شد؟

حضرت باقر(ع) می فرماید: چه کسانی (به نحو کلی و جدی که عنوانِ } أوتوالعلم { به نحو مطلق بر آنها صدق کند) غیر از ما می تواند باشد (یعنی آیات شریفه قرآن در ارتباط با بیانات ما است که روشن می شود).

البته قسمتی از آیات که از محکمات و روشن است، و با همان تسلط در قواعد ادبی و عربی می توان معنای آنها را دریافت، به جای خود محفوظ اند. آنچه نیاز به تفسیر و ابهام زدایی دارد، باید به اهل بیت رسالت رجوع شود. بر این امر تأکید فراوان شده است.

* * *

درباره } عِبَادُالرَّحمن { که فرمود اینها کسانی اند که از شب استفاده می کنند، به عبادت می پردازند، سجود و قیام و رکوع دارند، نماز شب می خوانند؛ و از ساعات مختلف شب بهره های ارزنده ای را می گیرند، کسانی که اندکی در این زمینه موفق بودند، گاه تعبیرهایی دارند که نشان دهنده مسائل بسیار مهم است.

ص: ۴۲

یکی از دوستان، که مرد موفقی بود. از دوران نوجوانی توفیق نماز شب و استفاده از شب را داشت و در مسائل دیگر عبادی هم به توفقیات بزرگی دست یافته بود. گاهی این طور تذکر می داد، می گفت: اگر چنانچه یک کیسه از گل گاو زبان را کسی بخواهد دم بکند و بخورد خیلی طول می کشد! اما اگر عصاره این کیسه گل گاو زبان را بگیرند، در شیشه کوچکی جا می شود. در این ساعات شب و خصوصا بعد از نصف شب، خداوند متعال عصاره عنایاتش را به بندگان خاصش تزریق می کند (یعنی خیلی زمینه برای دریافت برکات پروردگار در این ساعات هست، و این، واقعیتی است).

اگر به بعضی از آیات هم توجه کنیم، اهمیت مطلب به خوبی استفاده می شود. از جمله این آیه شریفه:

} تَتَجافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ { ؛[۷۹.]

پهلوهاشان از بسترها فاصله می گیرد (به پا می خیزند و به درگاه خدا رو می آورند) پروردگار را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند.

هیچ کس نمی داند چه چشم روشنی هایی برای آنها از نظرها مخفی است! به جهتِ اَعمال (و عباداتی که در شب) انجام می دهند.

خداوند متعال می فرماید: آنهای که از شب استفاده می کنند پهلوهاشان را از بستر راحت خواب جدا می سازند و به عبادت می پردازند، و با پروردگار خود در حال خوف و رجاء، ساعتی را می گذرانند. اینها در زندگی شان، رسیدگی به مستمندان را دارند و اهل انفاق می باشند.

آفریدگار هستی می فرماید:

ص: ۴۳

هیچ کس نمی داند که به چنین افرادی چه عنایت هائی می شود که چشم شان روشن شده، و خشنود می شوند به پاداش اعمال نیکشان.

بسی مایه حسرت و ندامت است که در قیامت، کسانی با عباداتِ شبانه به عنایات ویژه خدا دست یابند، و افراد دیگری به جهت تنبلی و تن پروری، دستشان تهی باشد و از نعمت ها، لذّت ها ونشاط ها و... بهره ای نداشته باشند.

زمانی در کتاب خانه ای رفتم که کُتُب خطی هم داشت. یکی از کتاب های خطی را برداشتم پشتِ آن، این حدیث را دیدم که از پیغمبر اکرم(ص) نقل کرده که فرمود:

«مَن أراد أن یحفظ العلوم...» ؛ هر کسی می خواهد علوم را حافظ باشد (یعنی مایه ای پیدا کند که در علوم مختلف منبعی و سرچشمه ای شود) چند کار را باید انجام دهد:

۱. از شب استفاده کند، هرچند دو رکعت نماز شب بخواند (یعنی استفاده از شب غفلت نشود).

۲. تقوا داشته باشد در پنهان و آشکار.

۳. غذا را بخورد به خاطر قوت غذا نه به خاطر شهوت به غذا (یعنی به اندازه ای که لازم است بخورد،از پرخوری که موجب کسالات است بپرهیزد).

۴. دهانش را تمیز نگه دارد، دندان هایش را مسواک بکند (در حدیث تعبیر خلال آمده بود).

۵. وضو بگیرد و همیشه با وضو باشد.

در هرحال، مقصود این بود که می فرماید: از نماز شب غفلت نکند ولو به دو رکعت.

تفسیر بخشی از

} سوره مبارکه فرقان {

آیات: ۶۳ ۷۷

جلسات یازدهم تا پانزدهم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان

(دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

ص: ۴۴

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

با وارسی برنامه هایی که می تواند سعادت انسان ها را تأمین کند به این نتیجه می رسیم که هیچ برنامه ای توانِ سعادت بخشی برای جامعه انسانی را همچون حقایق وحیانی نـدارد. خالق هستی به همه خصوصـیات و تمامی نیازها و همه ابعاد وجودی مخلوق آگاهی دارد. چنین خالق محیط بر مخلوق، می تواند بهترین برنامه را برای رفع نیازمندی و رشد و تکامل مُقرَّر بدارد.

بنابراین، بهترین برنامه، برنامه قرآن و بیانات معصومین(ع) است. در این مورد، تأکیدهایی در مدارک دینی مان وارد شده است.

در استـفاده از قرآن کریم تأکیـدها فوق العـاده انـد؛ اینکه انسـان در عین حال که قرآن را حفظ است، اهتمام بورزد که به مصـحف بنگرد، خطوط قرآن کریم را ببیند و قرآن را از رو بخواند. در بعضی از احادیث، این جهت مورد تأکید قرار گرفته است. در حدیثی از حضرت صادق(ع) رسیده است که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِی الْمُصْحَفِ، مُتِّعَ بِبَصَرِهِ، وَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَیْهِ، وَ إِنْ کَانَا کَافِرَیْنِ؛[۸۰.]

اگر کسـی قرآن را از رو بخوانـد (نه از حفظ گرچه ارزش آن هم به جای خودش محفوظ است) چشـمش بهره منـد شـده (به خاطر اینکه به وسیله چشمش به قرائت قرآن موفق شده) و اگر پدر و مادرش کافرند، تخفیفی است در عذابشان.

و نیز در جهتِ استـفاده از احادیث، در خود قرآن به صورت های مختلف تأکید شده است از حضـرت صادق(ع) نقل شده است که درباره این آیه که می فرماید:

} إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ { ،[۸۱.]

فرمود: یَهْدِی إِلَی الْإِمَامِ.[۸۲.]

این قرآن، هـدایت می کنـد. به راهی که اسـتوارتر است یعنی هـدایت امام معصوم (که عالی ترین و روشن ترین هـدایت ها بدسـت اوست).

ص: ۴۵

لـذا در حـدیثی با توجه به اینکه پیامبر اکرم(ص) و در همه موارد فرموده اند: «کتاب الله ثقل اکبر است و عترت ثقل اصـغر» در یک مورد فرموده انـد: توصـیه می کنم به کتاب خـدا، و علی بن ابی طالب که أفضل از کتاب خدا است؛ زیرا او برای شـما مترجم کتاب خداوند است.[۸۳.]

گاهی مقایسه کتاب با عترت است. اینجا روشن است که کتاب ثقل اکبر و عترت ثقل اصـغر می باشد ولی گاه سـخن در این اسـت که کدام افضل است؟ عظمت کتاب معلوم است، لیکن فرمود «علی أفضلکُم مِن الکتاب»؛ چراکه علی(ع) مُفسّر کتاب و تبیین کننده کتاب است.

پیش از این یادآور شـدیم که براساسِ احادیث، اسـتوارترین هـدایت، هـدایتی است که با معصوم انجام می گیرد آیه } بَل هُو آیَاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِی أوتُوا العلم { رسـماً به غیر خودش ارجاع می دهد. بدیهی است کسانی که قرآن کریم درجهت روشن سازی آیات ارجاع به آنان بدهد معصومین(ع) می باشند.

همچنین درباره } أوتوا العلم { حضرت فرمودند: چه کسی می تواند غیر از ما باشد؟!

امیدواریم با چنین روشی، جهت فهم بهتر از قرآن و بیانات معصومین(ع) (که سعادت ما در آن است) جدی باشیم.

* * *

سومین نشانه } عِبَادُالرَّحمنِ { این بود که اینها از شب اسـتفاده می کننـد؛ یعنی قرآن می خواننـد نماز می گزارنـد و ذکر پروردگار می کنند و... .

درباره اهمیّتِ نوافل و نماز شب و نقش شگرف آنها در زندگی انسان، حدیث زیر شایان توجه است:

عبدالله بن سنان... قَالَ: قُلْتُ لِأبِی عَبْدِاللهِ(ع) رَجُلٌ عَلَیْهِ مِنْ صَلاهِ النَّوَافِلِ مَا لایَدْرِی مَا هُوَ مِنْ کَثْرَتِهِ، کَیْفَ یَصْنَعُ؟

ص: ۴۶

قَالَ: فَلْيُصَلِّ حَتَّى لايَدْرِىَ كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهِ، فَيَكُونَ قَدْ قَضَى بِقَدْرِ عِلْمِهِ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ لايَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ مِنْ كَثْرَهِ شُغْلِهِ!

فَقَالَ: إِنْ كَانَ شُغْلُهُ فِى طَلَبِ مَعِيشَهٍ لا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَهٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ، فَلاشَىْءَ عَلَيْهِ؛ وَ إِنْ كَانَ شُغْلُهُ لِدُنْيَا تَشَاغَلَ بِهَا عَنِ الصَّلاهِ، فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ إِلَّا لَقِىَ اللهَ مُسْتَخِفّاً مُتَهَاوِناً مُضَيِّعاً لِسُنَّهِ رَسُولِ اللهِ(ص) .

قُلْتُ: فَإِنَّهُ لايَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ، فَهَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ؟

فَسَكَتَ مَلِيّاً، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَهٍ.

قُلْتُ: وَ مَا يَتَصَدَّقُ؟

فَقَالَ: بِقَدْرِ طَوْلِهِ، وَ أَدْنَى ذَلِكَ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلاهٍ.

قُلْتُ: وَ كَمِ الصَّلاهُ الَّتِى تَجِبُ عَلَيْهِ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ؟

فَقَالَ: لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلاهِ اللَّيْلِ وَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلاهِ النَّهَارِ.

فَقُلْتُ: لايَقْدِرُ!

فَقَالَ: مُدٌّ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ.

فَقُلْتُ: لايَقْدِرُ!

فَقَالَ: مُدٌّ لِكُلِّ صَلاهِ اللَّيْلِ وَ مُدٌّ لِصَلاهِ النَّهَارِ، وَ الصَّلاهُ أَفْضَلُ وَ الصَّلاهُ أَفْضَلُ؛[۸۴]

عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق(ع) گفتم مردی نماز نافله بر ذمّه دارد، به قدری زیاد که شمارِ آن را نمی داند، چه کند؟

امام(ع) فرمود: به اندازه ای نماز بخواند که نداند، چقدر نماز گزارده، و در نتیجه به اندازه ای که علم به قضا دارد، انجام می شود.

گفتم: به قدری گرفتار است که نمی تواند قضا کند!

فرمود: اگر گرفتاری اش برای تأمین نیازهای ضروری زندگی یا قضای حاجتِ برادر ایمانی است، چیزی بر عهده اش نمی باشد؛ و اگر اشتغال برای دنیا او را از نماز بازمی دارد، باید آنها را قضا کند وگرنه خدا را در حالی ملاقات می کند که نماز را سبک شمرده و سهل انگاری کرده و سنّتِ رسول خدا را ضایع ساخته است.

ص: ۴۷

گفتم: توانایی قضای آنها را ندارد آیا می تواند صدقه بدهد؟

امام(ع) درنگی فرمود، سپس گفت: آری صدقه ای بدهد.

گفتم: چقدر صدقه بپردازد؟

فرمود: به میزان توانمندی اش، کمترین آن یک مُد (۷۵۰ گرم) است برای هر نماز.

گفتم: نمازی که باید برای آن یک مُد به مسکین پرداخت، چند رکعت است؟

فرمود: برای هر دو رکعت نماز شب، و هر دو رکعت نماز روز.

گفتم: این توانایی را ندارد.

فرمود: برای هر چهار رکعت [نافله روز] یک مُد بپردازد.

گفتم: نمی تواند.

فرمود: برای همه نمازهای شب یک مُد و برای همه نمازهای روز نیز یک مُد پرداخت کند؛ و قضای نماز اَفضل است، و نماز گزاردن بهتر می باشد.

بنابراین، سزامند یک انسان علاقه مند به خود و دین نیست که در انجام نوافل روز و شب کوتاهی کند.

در مورد انس با قرآن، قرائت قرآن، فهم قرآن و عمل به قرآن، به صورت های مختلف تأکید شده است.

از حضرت صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللهِ إِلَی خَلْقِهِ، فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ، وَ أنْ یَقْرَأ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَةً؛[۸۵]

قرآن عهد خدا به سوی خلق اوست (پیمانی است بین خداوند متعال و بندگانش) بنابراین، بجاست انسان مسلمان در این عهد الهی بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را قرائت کند.

اگر همین برنامه عملی شود، و هر فرد مسلمان متعهد شود هر روز پنجاه آیه قرآن را بخواند، نفس این توجه و قرائت قرآن، او را در جهت دین و حق و حقیقت سوق می دهد. روشن است کسی که قرائت قرآن را به عنوان یک وظیفه دینی و ایمانی به جا می آورد، همین کار به تدریج زمینه را برای فهم معانی و تدبُّر در قرآن فراهم می آورد.

ص: ۴۸

و همچنین اگر انسان بخواهد از منبع صحیح مطالب را استفاده کند، ارزنده تر از آموزه های سعادت بخش معصومین(ع)، نمی توان یافت.

امام باقر(ع) می فرماید:

أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ عِلْمٌ وَ لا حَقٌّ وَ لا فُتْيا إلاَّ شَيْءٌ أَخَذَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أبِي طَالِبٍ(ع) وَ عَنَّا أهْلَ الْبَيْتِ؛ وَ مَا مِنْ قَضَاءٍ يُقْضَى بِهِ بِحَقٍّ وَ صَوَابٍ إلاَّ بَدْءُ ذَلِكَ وَ مِفْتَاحُهُ وَ سَبَبُهُ وَ عِلْمُهُ مِنْ عَلِيٍّ(ع) وَ مِنَّا؛[۸۶]

بدانید که نزد هیچ کس علمی وسخن حقّی و فتوای علمی ای نیست مگر اینکه از علی بن اَبی طالب و از ما برگرفته است، و در هیچ قضاوتی به حق و صواب حکم نشد مگر اینکه سرآغاز و کلید و سبب و علمِ آن از علی(ع) و از ناحیه ماست.

مشخص است مقصود مسائلی است که سعادت بشر به آنها بستگی دارد و به مسئله هدایت ارتباط می یابد وگرنه علوم تجربی و مسائل تکوینی قبل از این بیان بوده، و بعد از این بیان هم هست، و درجای خودش مسائل درست و صحیحی می باشد.

مقصود این است که در اساسِ سعادت مندی و هدایت انسان ها و در تمام مسائل اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی، سخنِ حقّ و صواب همان است که معصوم(ع) بیان داشته اند.

* * *

آیات قرآن و روایات، در استفاده از شب و نوافل شب، در سطح بسیار شگفت انگیزی است. یکی از برنامه هایی که شایسته است در شب از آن غفلت نشود، نماز شب است. اینکه انسان در تاریکی شب برخیزد و با پروردگار خود مناجات کند و به نماز بپردازد، از حالات و صفاتی است که رشد و سعادت انسان را تأمین می کند.

ص: ۴۹

از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

ثَلاثَهٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زِینَهٌ فِی الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ؛ الصَّلاهُ فِی آخِرِ اللَّیْلِ، وَ یَأسُهُ مِمَّا فِی أیْدِی النَّاسِ، وَ وَلایَهُ الإمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ(ص)؛[۸۷.]

سه چیز است که افتخـار مؤمن است و موجب زینت مؤمن در دنیـا و آخرت می شود: نماز در آخر شب، و ناامیـدی از آنچه مردمان دارند (و دل به ذات اقدس دادن) و پذیرشِ ولایتِ امامی که از خاندان رسالت و پیامبر اکرم(ص) باشد.

آثار مادی و معنوی نماز شب.

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

قِیامُ اللَّیْلِ مَصَحَّهٌ لِلْبَدَنِ، ومَرْضَاهٌ لِلرَّبِّ عَزَّوجَلَّ وتَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَهِ، وتَمَسُّکٌ بِأخْلاقِ النَّبِیِّینَ؛[۸۸.]

نمـاز شب باعث سـلامتی بـدن و وسـیله خشـنودی پروردگار است، و انسان را در معرض رحمت الهی قرار می دهـد؛ انسان با انجام نمازشب؛در مسیر پیامبران وتخلُّق به اخلاق آنها قرار می گیرد.

عملی که دارای چنین ارزش هائی است بسیار ارزنده است، که انسان بجا آورد.

نیز از حضرت صادق(ع) نقل شده است که فرمودند:

صَلاهُ اللَّیْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُطَیِّبُ الرِّیحَ وَ تُدِرُّ الرِّزْقَ وَ تَقْضِی الدَّیْنَ وَ تَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَ تَجْلُو الْبَصَر؛[۸۹.]

نمـاز شب، چهره انسـان را می آرایـد، و اخلاـق را نیکو می کنـد، و انسـان را خوش بو می سـازد، و رزق را فرو می ریزد، و دَیْن را برمی آورد، و غم را از بین می برد، و چشم را جلا می بخشد.

نماز شب دارای فواید بسیار است. کسانی که به نماز شب موفق شوند، این آثار در آنها به وجود می آید.

البته اینها به صورت اقتضا، این فواید را دارد. شاید کسـی توفیق نماز شب داشـته باشد، اما بعضـی از این فواید را احساس نکند دلیل آن موانع و مشکلاتی است که پیش می آید.

ص: ۵۰

چه رابطه علّی و معلولی میان این آثار و نماز شب هست؟

پاسخ این است که تمام آثاری که برای چیزهاست (چه از اعمال ارزنده و کارهای مختلف و چه از موجوداتی که در عالم تکوین و طبیعت است) تمام آثاری که برای هرچیزی مترتب می شود، وابسته به اراده حضرت حق است. برای بنده ای که نیمه شبی با پروردگار به مناجات عنایتِ چنین آثاری از سوی خدا محذوری ندارد؛ همه اثرها در ارتباط با اراده اوست.

از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که به نقل از پیامبر(ص) فرمود:

صَلاهُ اللَّیلِ مَرْضَاهُ الرَّبِّ، وحُبُّ الْمَلائِکَهِ، وسُنَّهُ الأنْبِیَاءِ، ونُورُ الْمَعْرِفَهِ، وأصْلُ الإیمَانِ، ورَاحَهُ الأبْدَانِ، وکَرَاهِیَهُ الشَّیْطَانِ، وسِلاحٌ عَلَی الأعْدَاءِ، وإجَابَهٌ لِلدُّعَاءِ، وقَبُولُ الأعْمَالِ، وبَرَکَهٌ فِی الرِّزْقِ، وشَفِیعٌ بَیْنَ صَاحِبِهَا وبَیْنَ مَلَکِ الْمَوْتِ، وسِرَاجٌ فِی قَبْرِه، وفِرَاشٌ مِنْ تَحْتِ جَنْبِهِ، وجَوَابٌ مَعَ مُنْکَرٍ ونَکِیرٍ، ومُؤْنِسٌ وزَائِرٌ فِی قَبْرِهِ إلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ؛[۹۰.]

نماز شب خدا را خشنود می کند، موجب دوستی فرشته ها می شود (و فرشته ها انسان را دوست می دارند) نماز شب روش انبیاء است و نور معرفت به انسان می بخشد. اصل ایمانش تقویت می شود، جهات جسمی اش تأمین می گردد، شیطان را به رنج می افکند، اعداء را دفع می کند، موجب اجابت دعای انسان و قبول اعمال او می شود، باعث زیادی رزق انسان و شفیع بین انسان و ملک الموت می باشد (و هنگام مرگ برای انسان مفید خواهد بود)و در قبر روشنی و وسیله آرامش خواهد شد، پاسخ نکیر و منکر است و مونس آدمی تا روز قیامت.

اینکه نماز شب مستحب است و اگر نخواندیم ضرری نمی بینیم (به معنای اینکه عذاب نمی شویم) و امثال اینها، انسان را از خیرات فراوانی محروم می سازد. و در ترک نماز شب و نوافل ضرر فراوانی نهفته است.

ص: ۵۱

مرحوم حاج آیت الله شیخ محمد تقی آشتیانی آملی رضوان الله تعالی و علیه که در فقه و اصول و معقول قوی بود، و توفیقاتِ فراوانی داشت، دو مطلب را ایشان برخلاف مبانی ای که در کتب فلسفه مصطلح است، بسیار به جِد مخالفت کرده اند یکی اینکه معاد آخوند ملاصدرا با قرآن ناسازگار است؛ و یکی در بحث حدوث و قدم که می فرماید ضرورت وحی مخالف با حدوث و قدم مطرح در لسانِ فلاسفه است. فرزندشان و دیگر دوستان نقل کرده اند که خدمت ایشان رسیدیم، گفت: من در نجف دو رکعت نماز مستحبی خواندم و یک سلام دادم. ناگهان دیدم کسی که نزدیک من نشسته بود، اسم من را آورد و گفت یک سلام دادی، اشکال نداشت. ولی می دانی چه شد، به طرف بالا نگاه کن! نگاه کردم، دیدم سقفی نمی بینم! مقاماتِ عظیمی مشاهده شد.

گفت: اینها را که می بینی همه پاداش سلام به پیغمبر اکرم بود که نگفتی! بعد پا شد و رفت. من هم پا شدم تا او را تعقیب کنم که کی بود؟! دیدم اثری از او نیست، و بعد فهمیدم مطلب از چه قراری است!

باری باید به مستحبات اهتمام کرد و به آنها اهمیت داد؛ چراکه برای انسان نفع فراوانی به همراه دارد.

از احادیثی که به قرآن کریم ما را توجه داده اند، حدیث ذیل است:

عَنْ أبِی عَبْدِاللهِ(ع) قَالَ: مَا یَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْکُمُ الْمَشْغُولَ فِی سُوقِهِ إذَا رَجَعَ إلَی مَنْزِلِهِ، أنْ لایَنَامَ حَتَّی یَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُکْتَبَ لَهُ مَکَانَ کُلِّ آیَةٍ یَقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ یُمْحَی عَنْهُ عَشْرُ سَیِّئَاتٍ؛[۹۱.]

حضرت صادق(ع) فرماید: چه چیز مانع می شود شخصی که به کسب و کار اشتغال دارد و در بازار خرید و فروش می کند، وقتی به منزلش برمی گردد نخوابد تا وقتی که مقداری از قرآن را بخواند؟! با این قرائت برای هر آیه ای، ده حسنه برایش نوشته می شود و ده سیّئه و گناه از او محو می گردد.

ص: ۵۲

اصل انس با قرآن، زمینه ای برای حرکت در جهت قرآن و فهم و عمل به قرآن و نشر قرآن کریم در میان مردم است. بسی مایه تأسف است که با بودن چنین گوهر گرانبها و ارزنده ای در جوامع اسلامی، عمل به قرآن آن گونه که شایسته است، کمتر انجام می گیرد.

با چنین توصیه هایی معصومین(ع) می خواستند مردم با این منبع فضل و فضیلت و علم و شرافت و درس و تربیت، آشنایی بیشتر پیدا کنند و بهتر به سعادت شان نایل آیند در کتاب شریف کافی حدیثی بسیار فوق العاده هست، که یکی دو سطر آخرش را عرض می کنم.

در قسمت اول حدیث، وضعیت قبل از بعثت پیغمبر اکرم(ص) تشریح شده که مردم در چه خرافاتی به سر می بردند و در چه گرفتاری های مالی و اخلاقی در جهات مختلف زندگی، دچار بودند. در تتمه این حدیث، می فرماید:

فَجٰاءَهُمْ بِنُسْخَهِ مَا فِی الصُّحُفِ الأولَی، وتَصْدِیقِ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ، وَ تَفْصِیلِ الْحَلالِ مِنْ رَیْبِ الْحَرَام. ذَلِکَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَ لَنْ یَنْطِقَ لَکُمْ أخْبِرُکُمْ عَنْهُ؛ إنَّ فِیهِ عِلْمَ مٰا مَضٰی وَ عِلْمَ مٰا یَأتِی إلَی یَوْمِ الْقِیٰامَهِ، وَ حُکْمَ مٰا بَیْنَکُمْ، وَ بَیَانَ مَا أصْبَحْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِی عَنْهُ لَعَلَّمْتُکُمْ؛[۹۲.]

پیامبر اکرم(ص) نسخه ای آوردند که آنچه در صحف اولی بوده است (از تورات و انجیل و همه صحف آسمانی) در این کتاب هست! افزون براین، در این کتاب، روشن گری نسبت به آنچه حلال و حرام است، و نسبت به آنچه که نیاز خلق است، نسبت به مسائل گذشته و آینده تا قیامت و از مسائلی که مورد اختلافتان است، در این کتاب مطرح شده است.

ص: ۵۳

بعد می فرماید: استنطاق کنید (قرآن را به نطق در آورید) شما هرچه کنید، به نطقش نمی توانید درآورید؛ من باید به نُطق درآورم و به شما خبر دهم.

یعنی اگر بخواهید از قرآن استفاده کنند و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مسائل مختلفش را به خوبی بدانید از همه جوانب قرآن استفاده کامل داشته باشید، از من باید سوال کنید! من از این قرآن به شما خبر می دهم که در این کتاب، مطالب گذشته و آینده و آنچه که در آن اختلاف دارید، هست.

بنابراین، باید به قرآن و حدیث اهتمام ویژه داشت؛ مخصوصاً کسانی که در ارتباط با ارشاد جامعه اند، باید هرچه بیشتر و بهتر به این امر، توجه کنند.

* * *

از آیاتی که مورد صحبت بود به این آیه رسیدیم که از نشانه های } عِبَادُالرَّحمن { این است که:

} وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا { [۹۳.]

اینها کسانی هستند که می گویند: پروردگارا، عذاب ذورخ را از ما دور بدار! همانا عذاب جهنم، عذابی است که ملازم با انسان است و تداوم پیدا می کند.

بنابراین، بندگان شایسته خدا، از نظر اعتقادی، به قیامت و بهشت و دورخ

معتقد هستند.

اینها با توجه به اینکه افراد شایسته اند و آیاتِ قبل شایستگی اینها را بیان می کند که از نظر اخلاق و اجتماعی و برخوردهای انسانی موفق اند. در عین حال، خوف دارند. اینها پاک و پاکیزه و متواضع اند، مراقب جهاتِ عقلایی هستند، از شب استفاده می کنند. در عین حال، این چنین نیست که خیالشان راحت باشد، بلکه از آینده، آزمایش ها، لغزش ها و... می هراسند.

ص: ۵۴

پس حالت خوف و رجاء در آنها جدی است، چنان که در حدیث حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ وَ أَجْهَلُهُمْ مُسِيءٌ آمِنٌ؛[۹۴.]

فهمیده ترین مردم کسانی هستند که در عین نیکوکاری خوف دارند(از گذشته و آینده شان بیمناک اند)نفهم ترین مردم کسانی هستند که در عین گنه کاری، خود را در امن و امان می بینند.

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

يَهْلِكُ الْمُتَّكِلُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لايَنْجُو الْمُجْتَرِئُ عَلَى الذُّنُوبِ الْوَاثِقُ بِرَحْمَهِ اللهِ!

قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟

قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مِخْلَبِ طَائِرٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ؛[۹۵.]

آنها که تکیه به کار های خود دارند در هلاکت اند، و آن کسی هم که با گستاخی به گناه دست می یازد و امید رحمت پروردگار را دارد، در رجاء کاذب است و اهل نجات نیست.

عرض کردم: پس چه کسی اهل نجات است؟

فرمود: آنها که بین خوف و رجاء هستند. آن چنان که گویا دل هایشان در چنگال یک پرنده قوی، گرفتار باشد، این جور بین خوف و رجاء اند.

یکی از دوستان مثالی می فرمود و مثال جالبی است، می گفت: مانند کسی که در کشتی است و کشتی بسیار مجهز می باشد، ولی دریا بسیار طوفانی است! چون کشتی مجهز است، راحت و امیدوار می باشد، و چون دریا خیلی طوفانی است می هراسد.

آنهایی که به جای رسیده اند، از جهات معنوی حالشان در دنیا این چنین است.

در ارتباط با جهنم و عذاب های آن، آیات فراوانی است که به هیچ وجه قابل انکار نیست بعضی مدت بسیار طولانی در آن گرفتار می شوند، و بعضی خلود دارند.

ص: ۵۵

با وجود این، بعضی از عرفای اصطلاحی، بسیار جدی می گویند: عذاب برای دوزخیان «عذب» (گوارا و شیرین) می شود!! یعنی خلاصه عذابی نیست و خوش اند.

درباره توجه به قرآن کریم، بجاست در احادیث وارده در این مورد، از مله در حدیث زیر درنگ شود.

در کافی از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِیُقَالَ فُلانٌ قَارِئٌ! وَ مِنْهُمْ مَنْ یَتَعَلَّمُهُ فَیَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ، فَیُقَالُ فُلانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ! وَ لَیْسَ فِی ذَلِکَ خَیْرٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یَتَعَلَّمُهُ فَیَقُومُ بِهِ فِی لَیْلِهِ وَ نَهَارِهِ، لایُبَالِی مَنْ عَلِمَ ذَلِکَ وَ مَنْ لَمْ یَعْلَمْهُ.[۹۶.]

در این حدیث ، توجه داده شده است به اینکه از قرآن استفاده کنید «عَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ» (بر شما باد به قرآن) این تعبیر، شدّت توجه را به آنچه مدنظر است، می رساند.

می فرماید: این کتاب را یاد بگیرید و بفهمید. طبیعی است ابتدا باید قرآن را خواند، و خواندن قرآن زمینه است برای فهمیدن، و فهمیدن، دستاویزی است برای عمل به آن.

گاهی تعلُّم و فراگیری قرآن در این راستا انجام می گیرد که مردم بگویند: فلانی قرآن را یاد دارد! گاهی به خاطر این است که بگویند: چقدر خوب می خواند! این اهداف در فراگیری قرآن، ناصحیح و باعث رشد و تعالی نمی شوند.

ولی اگر کسی قرآن را فرا می گیرد برای اینکه در شب و روز به کار بندد و اعتقاداتش را بیاموزد به اخلاق قرآنی متخلِّق شود و دستوراتش را عمل کند، ارزشمند است، حال کسی بداند یا نداند.

بنابراین، شایسته است انسان اول شب و آخر شب، و اوقاتی از شب و روز قرآن بخواند و در شب و روز از قرآن کریم استفاده کند.

ص: ۵۶

اما در ارتباط با استفاده از ائمه معصومین(ع) در همین کتاب کافی از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

قَدْ وَلَدَنِی رَسُولُ اللهِ(ص) وَ أنَا أعْلَمُ کِتَابَ اللهِ! وَ فِیهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ کَائِنٌ إلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ، وَ فِیهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الأرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّهِ وَ خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا کَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ کَائِنٌ، أعْلَمُ ذَلِکَ کَمَا أنْظُرُ إلَی کَفِّی! إنَّ اللهَ یَقُولُ: فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْءٍ؛[۹۷.]

من فرزند پیامبر اکرم(ص) و آگاه به قرآنم! در این کتاب شریف، آنچه از آغاز آفرینش تا قیامت خواهد شد، هست؛ و خبر آسمان و زمین، و جریان بهشت و دوزخ، و آنچه بوده و الآن هست؛ همه اینها را چنان می دانم که گویا به کفِ دستانم می نگرم!

انسانی که کف دست خود نگاه می کند، هرچه در آن کف دست است می بیند. حضرت می فرماید: این گونه من بر این کتاب، مسلط هستم.

با توجه به چنین شخصیت های ارزنده ای، شایسته نیست انسان از غیر اینها چیزی بیاموزد مگر کسانی که از آنها علم آموخته اند.

بنابراین، خیلی بجاست اهتمام بیشتری بورزیم تا از قرآن کریم و بیانات معصومین(ع) استفاده کنیم.

نشانه چهارم } عِبَادُالرَّحمن { این است که از روز قیامت و گرفتاری های آن و عذاب دوزخ، غفلت ندارند و به خدا پناه می برند، و از خدا درخواست می کنند که گرفتار عذاب و آتش نشوند؛ } وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إنَّ عَذَابَهَا کَانَ غَرَامًا {

اینان توجه دارند که عذاب دوزخ، سخت و دشوار است. این جور نیست که پس از مدّتی عذاب «عَذْب» (گوارا و شیرین) شود و گرفتاری نداشته باشند.

ص: ۵۷

آنچه در قرآن کریم در ارتباط با آتش دوزخ و گرفتاری های قیامت و عـذاب های آن آمـده است، غوغاست و بسـیار جای نگرانی دارد. این آتش، آتشـی است که هرچه انسـان در این عـالم گرفتـاری در نظر بگیرد، به نسـبت به آتش آن راحتی و آسایش خواهد بود.

قرآن می فرماید این آتش چنان است که تمام وجود افراد را می گیرد:

} وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحُطَمَهُ * نَارُاللهِ الْمُوقَدَهُ * الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفْئِدَهِ * إِنَّهَا عَلَیْهِم مُّؤْصَدَهٌ * فِی عَمَدٍ مُّمَدَّدَهٍ { [۹۸.]

بسـیار عجیب است. کسانی که همزه و لمزه اند و با اشاره و با صـراحت، پیش رو و پشت سـر افراد را ریشخند می کنند، دچار آتش می شونـد. آتشـی که در شـدت سوزانـدن، خداونـد آن را به خود نسـبت داده است و به قدری شدّت دارد که از پوست، گوشت و اسـتخوان از همه چیز عبور می کند. گویی که آتش، مسـتقیم به قلب می تابد. جمعی که قرار است مُخلَّد در آن باشند در جایگاهی و چاهی افکنده می شوند که عمودهایی از آتش، اطرافشان را فرا می گیرد و بعد، سرپوشی بر آن نهاده می شود.

البته مسـئله خلود در آتش، برای همه نیست. تنها معاندان را در برمی گیرد. اگر کسی اندکی توجه و بررسی کند درمی یابد که اگر چنین عذابی برای معاندان نباشد، جای سؤال است؛ چراکه اینان نسبت به ذات حق مقدسی که لایتنهی هاست عناد ورزیدند؛ اعناد با حقیقت نامتناهی، عـذابی لایتنهی را اقتضا دارد. و بی خود نبود که اولیای پروردگار به شدّت حالت خوف داشـتند! اگر چنانچه عفو الهی شامل حال انسان نشود، گرفتاری های زیادی دامن گیر او خواهد شد.

ص: ۵۸

در سوره مرسلات می خوانیم که قسمتی از عذاب ها در آن بیان شده است:

} وَیْلٌ یوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ * انطَلِقُوا إِلَی مَا کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ * لا ظَلِیلٍ وَلایُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّهَا تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ * کَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ { ؛[۹۹.]

این آتش، آتشی است که شراره های آن مانند قصر و شتران زرد رنگ به این سو و آن سو پرتاب می شوند. هرجای قرآن را باز کنیم، مسئله بهشت و جهنم کم و بیش مطرح است.

در سوره غاشیه آتش دوزخ گرفتاری رنج آوری دانسته شده است که انسان نباید از آن غفلت کند.

} هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَهِ * وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ * عَامِلَهٌ نَّاصِبَهٌ * تَصْلَی نَارًا حَامِیَهً * تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ * لَّیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلاَّ مِن ضَرِیعٍ * لایُسْمِنُ وَلایُغْنِی مِن جُوعٍ * وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاعِمَهٌ * لِسَعْیِهَا رَاضِیَهٌ * فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ { ؛[۱۰۰.]

هم «بهشت» هم «دوزخ» در اینجا مطرح است. هم بهشت فوق آنچه فکر کنیم، جای خوبی است و هم دوزخ فوق آنچه فکر کنیم، جای ناراحتی است. اعیانِ عالم آخرت، مهم تر از شنیدن آنهاست. در امور دنیایی این امر به عکس است. وقتی از چیزی زیاد تعریف می شود، بعد انسان آن را می بیند درمی یابد که آنچنان تعریفی نداشت، و چنین است ناراحتی ها و گرفتاری ها.

از این روست که بزرگان ناله ها سر می دادند و به شدّت بیم داشتند! گاهی آرامش از آنها گرفته می شد.

امیر المومنین(ع) می فرماید:

لَوْلا الأجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللهُ عَلَیْهِمْ، لَمْ تَسْتَقِرَّ أرْوَاحُهُمْ فِی أجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ؛شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ؛[۱۰۱.]

ص: ۵۹

اگر نبود قرار الهی و مدتی که باید در این عالم باشند، چشم بر هم زدنی، روحشان در بدنشان باقی نمی ماند، به خاطر شوق به پاداش های پروردگار و بیم از عذاب ها.

با توجه به آیات قرآن که بعضی از آنها بعض دیگر را تصدیق می کند؛ «الْقُرْآنُ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضا»[۱۰۲.] و بیانات معصومین(ع) شایسته است هرچه بیشتر با این کتاب مقدس آشنایی پیدا کنیم و بدانیم و بفهمیم و در جهت عمل به آن بکوشیم.

در جهت انس و آشنایی بیشتر با قرآن حدیثی در کافی از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

ثَلاثَةٌ یَشْکُونَ إِلَی اللهِ عَزَّوجَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لایُصَلّی فِیهِ أهْلُهُ، وعَالِمٌ بَیْنَ جُهَّالٍ، ومُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَیْهِ الْغُبَارُ لایُقْرَأ فِیهِ؛[۱۰۳.]

سه چیز به خداوند متعال شکایت می کند: مسجد خرابی که اهل آن رهایش کرده اند و در آن نماز نمی خوانند، عالمی که در بین جمعی جاهل باشد (و از او استفاده نکنند) قرآنی که گرد و غبار بر آن نشیند و قرائت نشود.

در خصوص عالم، به اضافه زبان حال، بسا زبان قال چنین باشد، یا آنکه غیر از معنای کنایه ای، به گونه دیگری هم شکوه و شکایت معنا داشته باشد. نسبت به مسجدی که اهل آن کاری شایسته ای نمی کند و مذمت می شوند، باید گفت شایسته نیست مسجدی در میان جمعی باشد و از آن استفاده نشود. بلکه لازم است به گونه های مختلفی از آن بهره برداری گردد.

آشنایی به قرآن کریم و انس با قرآن نیز ضرورت دارد. افرادی که قرآن را پذیرفتند و قبول کردند و مسلمان هستند، نباید قرآن میان آنها مهجور باشد؛ اگر از قرائت و فهم قرآن غفلت شود، مورد مذمت است.

ص: ۶۰

و در جهت استفاده از بیانات معصومین(ع) از حضرت صادق(ع) حدیثی نقل شده که بسیار تکان دهنده است، می فرماید:

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا، وَ هُوَ مُسْتَمْسِكٌ بِعُرْوَهِ غَيْرِنَا؛[۱۰۴.]

دروغ می گوید کسی که می پندارد ما را می شناسد، درحالی که به رشته و دستگیره غیر ما تمسُّک جسته است.

* * *

در قرآن کریم به مسئله بهشت و دوزخ فراوان تـذکر داده شده است اینکه در قیامت، نتیجه کارهای خیر و شـر، به خود انسان برمی گردد؛ آنها که نیکوکارند، در نعمت های توصیف ناپذیر مُتنعِّم می شوند و آنها که به معصیت ها و اعمال زشت دست یازیده اند و در انحراف به سر برده اند به عذاب هایی فراتر از تصوُّر گرفتار می آیند.

مسئله بهشت و دوزخ در آیـات قرآن، در حـدی به وضوح دیـده می شود که کمـتر ورقی است از قرآن که در این مورد، تـذکرات جدی نداده باشد.

اگر انسان باور دارد که آنچه این کتاب می فرمایـد حق است، این کتاب از ناحیه پروردگار عالم نازل شـده است، واقع نگرتر از این کتاب، کتابی نیست، اصدق القائلین است، مسائلی که در این کتاب مطرح است جدی اند، تهدیدهایی که نسبت به معصیت ها شده و وعده هایی که نسبت به اَخیار داده شده است شوخی نمی باشد و... از هیچ کوششـی برای اسـتفاده از تعالیم قرآن و به کار بسـتن آنها، دریغ نمی ورزد.

برای نمونه، در سوره مبارکه غاشیه، آمده است:

} هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَهِ { ؛[۱۰۵.]

ای پیامبر، آیا حدیث غاشیه برایت آمده است؟! یعنی حدیث گرفتاری عمومی و فراگیر قیامت؟!

} وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ * عَامِلَهٌ نَّاصِبَهٌ { ؛[۱۰۶.]

صورت هایی است در زندگی بعد و عالم قیامت، که این صورت ها در کمال ذلت

ص: ۶۱

و خواری است.

اعمال نادرست دنیاشان (دروغ ها، حسادت ها، کِبرها، غش در کارها، خیانت ها، بدخلقی ها و...) آنها را به کمال ذلت گرفتار ساخته است.

در کمال مشقت به کارهایی در دوزخ گرفتارند؛ فرمان به آنها داده می شود از ناحیه به ناحیه ای و از نقطه ای به نقطه ای به صورت مختلف در رنج و کارند.

} تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ * لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ * لايُسْمِنُ وَلايُغْنِى مِن جُوعٍ { ؛[۱۰۷.]

اینها گرفتار آتش بسیار سوزان هستند. آشامیدنی شان آبی جوشان و غذای اینها خارهای زهردار بد بو است که نه سیر می سازد و نه چاق می کند.

و کسانی که به معرفتی و درکی رسیده اند و توجه به حقایقی پیدا کرده اند. دانستند که انسان خلق شده برای اینکه به عالی ترین نعمت های الهی برسد. اگر چنانچه به سوء اختیار خود، در جهت نادرستی ها حرکت کند و عنایت الهی را نادید بگیرد و نعمت های پروردگار را به حساب نیاورد، سرمایه تکامل و رشد و همه کمالات را که به او داده شده است از بین ببرد گرفتاری های سختی در انتظارش خواهد بود. از این رو از سرمایه های ارزنده ای که در اختیار دارد در جهت خیر استفاده می کند و فرجام نیک را برای خویش رقم می زند و در آن شادمان و مسرور است.

} وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لاغِيَةً { ؛[۱۰۸.]

جمعی هم در کمال خوبی و خوشی و نعمت اند، از تلاش هایی که در دنیا کرده اند خشنودند، در بهشت بسیار پرنعمت جای دارند، حرف های بیهوده و بی فایده نمی شنوند.

ص: ۶۲

} فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ { ؛[۱۰۹.]

در آن باغ های بهشتی چشمه ای جاری و در اختیار دارن.

} فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ { ؛[۱۱۰.]

در آنجا تخت هایی در مکان های رفیع قرار گرفته دارند. هنگامی که بر آن مُبل ها نشسته اند به نعمت های بهشتی مسلط اند.

} وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ { ؛[۱۱۱.]

هر گاه بخواهند از آن چشمه ها استفاده کنند ظرف های ویژه ای در اختیارشان است.

} وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ { ؛[۱۱۲.]

فرش های مخصوص و بهترین زینت ها در اختیارشان هست.

افزون بر این، آمده است که: } وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللهِ أَكْبَرُ { ؛[۱۱۳.] از همه اینها مهم تر عنایت های ویژه الهی که به آنها می شود.

بسیار بجاست که این آیات شریفه قرآن، در جهت گرفتاری ها و نعمت ها مطرح باشد تا انسان چند صباحی که در این دنیا زندگی می کند و بخواهد و نخواهد سوی آخرت در حرکت است، بتواند بهره بیشتری ببرد.

در تشکیلات معاویه برنامه هایی علیه امیرالمؤمنین(ع) داشتند. از جمله یکی از برنامه های عمرو بن عاص این بود که میان مردم نشر دهد که حضرت علی زیاد مزاح می کند و به خیال خود، این را نقطه ضعفی برای حضرت می پنداشت. این مطلب به حضرت امیرالمؤمنین(ع) رسید، حضرت فرمودند: این بد کار دروغ می گوید! یاد قیامت و زندگی بعد از این عالم مرا از هرگونه باطلی دور داشته است؛ چنان که غفلت از قیامت عمرو بن عاص را به هر باطلی وامی دارد.

تفسیر بخشی از

} سوره مبارکه فرقان {

آیات: ۶۳ ۷۷

جلسات شانزدهم تا بیستم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان

(دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

ص: ۶۳

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

در کافی، از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤُوهُ بِالْحُزْنِ؛[۱۱۴.]

قرآن با حزن نازل شده آن را با حُزن قرائت کنید.

طبیعی است هنگامی که انسان به بسیار از آیات قرآن توجه پیدا کند محزون می شود. وقتی انسان به عقب ماندگی های خودش در صراط رشد می اندیشد، و پیامد کارهای خلافش را می خواند حالات حُزنی توصیف ناشدنی به او دست می دهد که اگر حالت تدبر در قرآن با زمینه حزن به هم آمیخته شود بهره فزون تری از آیات، عاید انسان می شود.

در ارتباط با استفاده از معصومین(ع) از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْنَا، وَ مِنْ حُكْمِهِ أَخَذْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا؛ فَإِنْ تَتَّبِعُونَا تَهْتَدُوا؛[۱۱۵.]

ما از خاندانی هستیم که از علم خدا دانایی یافتیم، (علم ما برگرفته از علم خداست) و آنچه را داریم از حکم پروردگار اخذ کردیم، و از گفتار صادق(که پیامبر اکرم رأس صادقین اند) شنیدیم؛ پس هرکس از ما تبعیت کنید، هدایت خواهد شد.

در این حدیث، امام توجه داده اند هدایت در گرو تبعیت از ماست.

بنابراین، بجاست هرکس در سطحی که هست هرچه بهتر از قرآن کریم و بیانات معصومین(ع) استفاده کند. کمال انسان در بهره مندی از این دو منبع نورانی و حقایق وحیانی است.

} عِبَادُالرَّحمن { با همه شایستگی شان همواره دل نگرانند؛ این ویژگی مؤمنان در آیات دیگر نیز بازگو شده است. در سوره مؤمنون آمده:

} إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ الَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ {[۱۱۶.]

ص: ۶۴

در آیـات قبل می فرمایـد: منحرفان که ما اموالشان را زیاد می کنیم امکانات دنیوی فراوان در اختیارشان می گـذاریم نپندارنـد سود بردند و کامیاب شدند!

کسـانی سـعادت مندنـد که در خیرات سـرعت و سـبقت گرفتنـد و آنهـای که از خشـیت پروردگـار متعـال و تـوجه به عظمت الهی، بیمناك انـد. و آنها که به آیات پروردگار مؤمن انـد، شـرك در کارشان نیست، و تمام وظایف شان را به خوبی انجام داده انـد، در عین حال نگران اند!

بنابراین، به خوبی استفاده می شود که مؤمنان بین خوف و رجاء اند.

در ارتباط با آتشـی که صـحبت شـد و دوزخی که در قرآن کریم مطرح است مناسب است، جملاتی از صـحیفه سـجادیه را مَدّ نظر قرار دهیم. امـام سـجاد(ع) بـا آن عظمت نه تنهـا به خاطر تعلیم و تربیت با توجه به مسائلی که (جای خاص خودش را دارد و اجمال آن این است که خوبان و کسانی که سـر آمـد بهترین هاینـد، هم خوفشان شدیدتر است و هم امید و رجاشان جدی تر می باشد) در مناجات با خدا، می گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِـكَ مِنْ نَـارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَی مَنْ عَصَاكَ، وَ تَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَـدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَهٌ، وَ هَیِّنُهَا أَلِیمٌ؛ [۱۱۷.]

خـدایا پنـاه می برم به تو آتش بسـیار شدیـدی که آن را برای گنه کـاران فراهم سـاختی، تو کسانی را به آن و تهدیـد کردی که از رضایت تو روی برتافتند؛ پناه می برم تو به از آتشـی که نورش ظلمت است (معمولا آتش نور روشـنی دارد ولی این آتش از شدت حرارت نورش ظلمت است) و پناه می برم به تو از آتشی که سوزنده است (کمترین درجه این آتش بیشترین سوزندگی را دارد).

ص: ۶۵

وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ؛

پناه می برم به تو، از آتشی که دورش نزدیک است (معمولاً وقتی آتشی در نقطه ای دوری از انسان باشد اثر گذار نیست ولی این آتش آتشی است که اگر در نقطه دوری قرار گیرد باز هم تاثیرش را می گذارد).

وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛[۱۱۸.]

پناه می برم به تو از آتش که چنان شراره هایش به هم می پیچد گویی آتش آتش را می خورد و آتش بر آتش سلطه دارد.

وَ مِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَ تَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً، وَ مِنْ نَارٍ لاتُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَ لاتَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا؛[۱۱۹.]

پناه می برم به تو از آتشی که استخوان را پودر و خاکستر می کند،و اهلش را آشامیدنی بسیار رنج آور و ناراحت کننده ای می چشاند، پناه می برم به تو از آتشی که هر چند کسی تضرع کند و فریاد رسی بخواهد پاسخی نمی شنود.

وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ اسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا؛[۱۲۰.]

آتشی که هرچند کسی نسبت به او کوچکی کند، و تسلیم آن شود و درخواست کند کمتر در او اثر بگذار، فایده ای ندارد.

تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ؛[۱۲۱.]

آنها را که گرفتار این آتش اند، در سخت ترین عذاب قرار می دهد.

می بینیم در قرآن و بیانات معصومین(ع) به چه کیفیت و با چه قاطعیتی، آتش و گرفتاری و عذاب و ناراحتی مطرح است.

با وجود این، بعضی از مشاهیر می گویند: عذاب دوزخ در آغاز، برای بعضی ناراحت کننده است. آهسته آهسته، عادی، معمولی می شود و مایه خوشی و مسرت خواهد شد. بعضی شان تعبیر کرده اند که دوزخیان با آتش بازی می کنند «یعلبون من النار» و خوش اند چنان که بهشتیان در بهشت خوش اند در اسفار ملاصدرا در ارتباط با مسئله «عذاب» در موارد گوناگون مطالب مختلفی دارد، لیکن در جلد ۹ صفحه ۳۶۱ با توجه به متن و شرح قیصری، می نویسد:

ص: ۶۶

وبالنسبه إلی المشرکین الذین یعبدون غیرالله من الموجودات فینتقم منهم لکونهم حصروا الحق فیما عبدوه؛[۱۲۲.]

مشرکین که عبادت کردنـد غیر خـدا، از دیگر موجودات را، از آنها انتقام گرفته می شود به خاطر اینکه خدا را در آنچه که عبادت کرده اند منحصر نموده اند.

و جعلوا الإله المطلق مقیدا؛[۱۲۳.]

اِله مطلق را که همه چیز است مقید ساختند؛ به همین جهت، گرفتار می شوند

و أما من حیث إن معبودهم عین الوجود الحق الظاهر فی تلک الصور[۱۲۴.]

ولی به خاطر اینکه (بت ها) عین وجود حق است که در این صورت ها ظاهر شده است.

فما یعبدون إلا الله؛[۱۲۵.]

در حقیقت جزء خدا را نپرستیدند.

فرضی الله عنهم من هذا الوجه؛[۱۲۶.]

خدا همین عبادت را از آن ها پسندید.

فینقلب عذابهم عذبا فی حقهم؛[۱۲۷.]

از این رو عذاب در حق آن ها «عذب» (گوارا) می شود.

این در حالی است که قرآن می فرماید که گناه شرک بخشیده نمی شود } إِنَّ اللهَ لایَغْفِرُ أن یُشْرکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء { ؛[۱۲۸.] خدا از شرک نمی گذرد و کمتر از آن را برای هر کس که خواهد می آمرزد.

این سخنان، مبانی باطلی است که هیچ ارتباطی با مطالب وحیانی و قرآنی ندارد.

آشـنایی و انس هرچه بیشتر و بهتر با قرآن و بیانات معصومین(ع) وصـیت دائمی پیامبر اکرم(ص) بوده است. در اول بعثت، اواسط و اواخر آن در اجتماعات کوچک و بزرگ، این حقیقت را اعلام و بیان کرده اند و رسـتگاری و سعادت بشر را در استفاده از قرآن و عترت دانسته اند.

در جهت بهرمندی از قرآن از معصوم(ع) نقل شده که فرمود:

إنْ أرَدْتُمْ عَیْشَ السُّعَـدَاءِ ومَوْتَ الشُّهَـدَاءِ والنَّجـاهَ یَوْمَ الْحَسْرَهِ والظِـلّ یَوْمَ الْحَرُورِ والْهُـدَی یَوْمَ الضَّلَـالَهِ، فَـادْرُسُوا الْقُرْآنَ؛ فَـإِنَّهُ کَلامُ الرَّحْمَنِ وحِرْزٌ مِنَ الشَّیْطَانِ ورُجْحَانٌ فِی الْمِیزَانِ؛[۱۲۹.]

ص: ۶۷

اگر کسی علاقمند باشد چونان زندگی افراد سعادتمند زندگی کند و مانند مردن شهداء (که بهترین نوع از مردن است) بمیرد، و علاقمند باشد که روز قیامت گرفتار حسرت نباشد، و دوست داشته باشد در آن روز بسیار پر حرارت و رنج آور، در سایه آرامش بخشی قرار بگیرد، و آن کس که بخواهد در روزگار ضلالت و گمراهی جامعه در هدایت و روشنایی باشد، در ارتباط با قرآن کریم بکوشد و قرآن را درس و بحث خود قرار دهد.

همانا قرآن کلام خداست، و حرزی است از شیطان (آدمی را از شیطان حفاظت می کند) و میزان عمل انسان را سنگین می سازد، و آنچه را مایه رستگاری و موجب سعادت اوست مشخص می سازد.

بنابراین، بسیار ارزش دارد که انسان همت بکند انس با قرآن و آشنایی با آن را بیشتر سازد ودر اثر این آشنایی،تعهد به قرآن و نشر آن را افزون کند.

در ارتباط با توجه به احادیث و بیانات معصومین(ع) در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه نقل شده که امیرالمؤمنین(ع) می فرمود:

فیهم کرائمُ القرآن، وَ هُم کُنُوز الرَّحمن، إن نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إن صَمَتُوا لَم یُسبَقُوا؛[۱۳۰.]

کرائم قرآن اوج مسائل مهم قرآنی است و اموری است که از اهمیتِ بسیار ارزنده ای برخوردارند.

آیات بسیار بلند (که در ارتباط با تبیین حقایق مختلف و فضائل انسانی اند) همه اینها در خاندان پیامبر(ص) جمع است. اینها گنجینه های رحمان اند و بیشترین مرکز عنایات پروردگار و اسرار الهی، اینها هستند. اگر سخن بگویند، سخن شان به صداقت است و اگر ساکت باشند، صحیح نیست کسی بر آنها سبقت بگیرد.

مشخص است که هرچه بیشتر با بیانات معصومین(ع) آشنایی پیدا کنیم در حقیقت، با معدن نور بیشتری آشنا می شویم سعادت و خیر ما در آن خواهد بود.

ص: ۶۸

نشانه دیگر } عِبَادُالرَّحمن { از نظر زندگی و مسائل اقتصادی است:

} وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا { [۱۳۱.]

} عِبَادُالرَّحمن { کسانی اند که در ارتباط با انفاق و مخارج زندگی شان از اعتدال برخودارند، حالت افراط و تفریط ندارند اسراف در انفاقشان نیست و بخل هم ندارند بلکه معتدل زندگی می کنند.

اگر انسان اعتدال در زندگی را رعایت و قناعت داشته باشد، به زندگی پاکیزه ای موفق می شود. در بعضی از روایات به «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تعبیر شده است.

در حدیثی از حضرت رضا(ع) است که کسی از حضرت سؤال می کند هزینه زندگی ام چگونه باشد؟ امام(ع) می فرماید:

«بَینَ المَکرُوهَین»

(میان دو حالت مکروه و ناپسند) راوی می پرسد این دو مکروه را نمی دانم!

امام (ع) می فرماید:

یَرحَمُکَ الله أ ما تَعرِف أَنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ الإسرافَ وَ کَرِهَ الإقتارَ، فقال } وَ الَّذِينَ إذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً { [۱۳۲.]

[۱۳۳.]

می فرمایند: خدای متعالی فرموده است: اسراف در مخارجتان نورزید و بخل هم نداشته باشید و حد اعتدال را رعایت کنید. اسراف و بخل، مکروه است.حد اعتدال،همان قناعت می باشد.

معنای اسراف و بخل روشن است. اسراف، مصرف کردن مال در موردی است که فایده عقلائی ندارد؛ و بخل مصرف نکردن مال است در آن جا که لازم می باشد.

البته در این باره تعبیرهای مختلفی شده است و در هر تعبیر، جهتی مد نظر می باشد.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

مَنْ أعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أسْرَفَ وَ مَنْ مَنَعَ عِنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَّرَ؛[۱۳۴.]

ص: ۶۹

مصرف در جهت غیر حق اسراف هر چند کم و اندک باشد و مصرف نکردن در جهت حق که شایسته است مصرف کند، بخل است.

إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ.[۱۳۵.]

اسراف در موردی است که انسان پولش را در جهتی مصرف کند که پولش فاسد شود و از بین برود یا در جهتی هزینه کند که به بدن خودش ضرر برساند.

از چیزهای که می تواند زندگی انسان را استوار سازد و هرچه بهتر آدمی را در راحتی قرار دهد، این است که در مخارج زندگی مواظب مسئله اعتدال باشد.

حدیث مشهوری از حضرت باقر(ع) نقل شده که فرمود:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائبِهِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَه.[۱۳۶.]

حضرت فرمودند تمام کمال در سه جهت خلاصه می شود:

۱. انسان آگاه در دین شود؛ اعتقادات و مسائل اخلاقی دین برایش روشن گردد.

۲. در گرفتاری ها استقامت داشته باشد.

۳. از نظر زندگی اقتصادی اعتدال را رعایت کند.

جای این سؤال هست که دوتای اول بسیار مهم اند.اما«تقدیر معیشت» در سطح این دو مطلب به نظر نمی رسد، چرا در ردیف هم قرار گرفته اند؟

با اندکی درنگ می توان دریافت که تقدیر میعشت، امر بسیار مهمی است تا آن جا که اگر کسی به تقدیر معیشت موفق نشود، در دو قسمتِ دیگر که بسیار مهم می باشد، عقب می ماند و فرصتی مناسب و حالی پیدا نمی کند. گرفتاری های زندگی پیوسته او را بیازارد.

وقتی انسان تقدیر معیشت را از یاد نبرد مخارج را متناسب با درآمدی که دارد در نظر گرفت و رعایت اعتدال را پیشه کرد، کم به کم با تفکر می تواند به غنای روح برسد؛ یعنی وقتی می بیند در چنین وضعیتی، زندگی می گذرد و راحت است، روح یک استغنایی پیدا می کند؛ و زمینه می شود برای این که هرچه بیشتر دینش را بفهمد و در مشکلات زندگی استقامت پیدا کند و به هدف عبودیت نائل آید.

ص: ۷۰

این حالت اعتدال اگر با کمی تفکر و برنامه های دیگری که تذکر داده شده است، همراه شود، انسان را به جایی می رساند که در عین حال که امکاناتی ندارد روحش غنی است و از یک بی نیازی والایی برخوردار است و همان است که گفته اند:

شنیدم در روزگاری قدیم شدی سنگ در دست ابدال سیم

مپندار این قول معقول نیست چوقانع شدی سیم وسنگت یکی است

به هرحال، شخصیت های ارزندی که ممتازند به بندگی پروردگار، کسانی هستند که در مسائل زندگی شان از اعتدال غفلت نمی کنند.

امیدواریم که خداوند متعال به حقیقت معصومین(ع) و قرآن شریف، توفیق رسیدن به همه کمالات و ارزش های سعادت بخش زندگی دنیوی و اخروی را به همه ما مرحمت بفرماید.

آنچه می تواند نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز در سعادت انسانها داشته باشد، قرآن و بیانات معصومین(ع) است از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ والنُّورُ الْمُبِينُ والشِّفَاءُ النَّافِعُ والرِّيُّ النَّاقِعُ والْعِصْمَهُ لِلْمُتَمَسِّكِ والنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ لايَعْوَجُّ فَيُقَوَّمَ ولايَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ ولاتَخْلُقُهُ كَثْرَهُ الرَّدِّ و وُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ و مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَق؛[۱۳۷.]

بر شما باد که از قرآن استفاده کنید! این قرآن، رشته متین و نور روشنی است. این کتاب مقدس، شفا بخش پر سودی است و سیرآب کننده گوارا است. این قرآن حفظ می کند کسی را که به او تمسک جوید و نجات می دهد کسی را که به آن بیاویزد. این کتاب مقدس، اعوجاجی ندارد تا کسی بخواهد او را استوار سازد، کجی به او نیست تا بخواهد استوار بشود. این کتاب مقدس با زیاد خواندن کهنه نمی شود، و هرچه انسانها بشنونداز طراوات نمی افتد.هرکه ازقرآن سخن بگوید، سخنش راست است؛هرکه به آن عمل کند، از دیگران سبقت می گیرد.

ص: ۷۱

هرکس انـدکی بـا مـدارك وحیـانی انس داشـته باشـد در می یابـد کـه مسـئله تـوجه بـه کتـاب و عـترت بر کسـی پوشـیده نیسـت امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه (بعد از اینکه گرفتاری جامعه را بیان می کند که وضع جامعه به جایی رسـید که افراد درست، دروغ گویان، اهل بدعت در مصدر کارها قرار گرفتند) می فرماید:

نحنُ الشِّعار والأصحاب، والخَزَنَهُ والأبوابُ، ولاتُؤتَی البُیُوت إلّا مِن أبوابها، فَمَن أتاها مِن غَیر أبوابها سُمِّیَ سارِقاً؛[۱۳۸.]

مـا خانـدان پیغمـبر، شـعاریم (شـعار همـان لبـاس زیر است در اینجـا مقصود این است که این بزرگوران به پیغمبر اکرم(ص) و وحی نزدیک اند و از اصحاب واقعی و حقیقی پیغمبر اکرم، هستند و درها و گنجینه هایی که به رحمت پروردگار و حقایق باز می شوند. شایسـته نیست کسـی وارد خانه ای شود مگر از در آن (درهای مربوط به حقایق ما هستیم) اگر کسی به جز در از جای دیگری وارد خانه شود، به او دزد می گویند.

حقیقت خیر و سعادت و رحمت و ارزش، بیانات گُهر بار قرآنی و حدیثی است.

از نشانه های } عِبَادُالرَّحمن { این است که در مسائل مالی شان مراقب انـد و اعتدال را رعایت می کنند، افراط و تفریط در کارشان نیست و اسراف و بخل ندارند.

اعتدال و اقتصاد در زندگی (و رعایت تقدیر در مخارج) نقش بسیار مهمی در حیات انسان دارد. زندگی را پاکیزه می سازد، حیاتِ طبیه فراهم می آید و زمینه توفیق در جهت تکامل های علمی و اخلاق معنوی، آماده می شود.

معصومین(ع) به صورت های مختلف به این مطلب، توجه داده انـد؛ گاهی به این صورت که امام مشتی ریگ برداشـتند و در دسـت مبارکشان محکم گرفتنـد و فرمودنـد «این، اقتار است و بخل»، همه شان را زمین ریختنـد و فرمودند: «این اسـراف است و نادرست». مقداری انگشتان شان را باز کردند که مقداری از ریگ ها باقی ماند، فرمودند: «این، همان اعتدال است».

ص: ۷۲

در آمده است که: جمعی خدمت امام صادق(ع) بودند یکی از آنان به گونه ای مخصوص به امام صادق(ع) نگاه می کرد و به حضرت چشم دوخته بود.

حضرت فرمودند: چه شده، این جور به من نگاه می کنی!

گفت: این پیراهن وصله دارد! چرا پیراهن شما وصله داشته باشد؟!

همان نزدیکی یک کتاب و نوشته ای بود حضرت فرمودند این را بخوان! این برداشت و نگاه کرد و دید نوشته بود:

لا إِيمَانَ لِمَنْ لا حَيَاءَ لَهُ، وَ لا مَالَ لِمَنْ لا تَقْدِيرَ لَهُ، وَ لا جَدِيدَ لِمَنْ لا خَلَقَ لَه؛[۱۳۹.]

آن کس که حیا ندارد، ایمان ندارد (کسی که از خداوند شرم نداشت، هرچه دلش بخواهد انجام می دهد و خودش را از نادرستی ها باز نمی دارد) آن کسی که اندازه گیری در کار مالی اش نباشد، چیزی برایش نمی ماند؛ آن کس که از وسایل کهنه زندگی به مقدار مناسب استفاده نمی کند (تا یک مقدار کهنه شد کنار می گذارد) وسیله تازه و نو برایش نمی ماند.

در دو جمله آخر به اقتصاد و میانه روی در زندگی و اینکه انسان باید در مسائل اقتصادی اعتدال را رعایت کند توجه شده است.

آخر آیه } كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا { در بعضی از قرائت ها «قِواما» خوانده شده است؛ یعنی استواری زندگی، در رعایت مسئله اعتدال است.

در جهات مالی و مسائل اقتصادی ابعاد مختلفی در تعالیم قرآنی و حدیثی بیان شده است، این که: چگونه انسان کسب کند؟ چقدر به کار و مسائل اقتصادی اهتمام ورزد؟ تا کی کار کند؟ تا چه سنی کار کند؟ چه وقت کار کند؟

مسائل فوق العاده نفیسی در احادیث اقتصادی به چشم می خورد؛ اینکه انسان باید در جهات مالی و اقتصادی همت داشته باشد، سستی و تنبلی نورزد. گاهی کسی کارش علمی است، این بحث آخری است. در سطح دیگری برنامه خودش را تنظیم می کند.

ص: ۷۳

آنهایی مع در جریان کارهای اقتصادی اند می دانند که اهتمام به مسئله اقتصاد در مکتب اسلام به حدی است که در هیچ مکتب اقتصادی دیگر نمی توان یافت. در مکتبی که از کار به عزت تعبیر شده که تعبیر بسیار بالایی است.

امام صادق(ع) قبل از ظهر به یکی از دوستانش برخورد، فرمود: در جهتِ عزت خود نیستی؟

وی مقصود را نفهمید!

امام(ع) فرمود: چرا به بازار نرفتی (مقصود از عزّت، یعنی بر سر کار خویش حاضر شدن).

گفت: یکی از دوستانم فوت شده بود تشیع جنازه رفتم.

حضرت فرمود: بعد از ظهر، عزتت را فراموش نکن (یعنی دنبال کارت را بگیر).[۱۴۰.]

حضرت مجتبی(ع) کلام جامعی در زمینه کسب و کار فرمودند:

لاتُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْغَالِبِ، ولاتَتَّکِلْ عَلَی الْقَدَرِ اتِّکَالَ الْمُسْتَسْلِمِ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّهِ والْإِجْمَالَ فِی الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّهِ، ولَیْسَتِ الْعِفَّهُ بِدَافِعَهٍ رِزْقاً، ولا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلٍ؛[۱۴۱.]

این تعابیر بسیار جالب است. همه جهات مربوط به کسب و کار و مسائل اقتصادی در این عبارتِ کوتاه، آمده است. فرمودند: در پول در آوردن و کسب مال این جور نباشد که تمام نیرویت را بگذاری (مثل یک کشتی گیر وقتی که می خواهد کشتی بگیرد از همه جا غافل است فقط می خواهد طرف را به زمین بزند) این طور دنبال کسب و کار نرو! از آن طرف، نگو قضا و قَدَر کار خودش را می کند و هرچه رزق و روزی ماست، می رسد! بعد فرمودند: همانا به دنبال زندگی رفتن و جهات مالی را تامین کردن، جزو سنت و دستور دین است.

از سویی به نیکویی دنبال کار و مال رفتن و عدالت را رعایت کردن و حرص نزدن تمام (مسائل استثنایی استثناء است) نشانه عفت می باشد.

ص: ۷۴

بعد فرمودند: بدان که حرص زیاد روزی را زیاد نمی کند و حالت عفت از آن نمی کاهد.

بعد فرمودند: اگر انسان حریص شد، به گناه می افتد باکی ندارد از کجا به دست می آورد و کجا مصرف می شود.

در اهتمام به آشنایی با قرآن کریم حدیثی از پیامبر(ص) رسیده است که فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِینُ، والْحَبْلُ الْمَتِینُ، والْعُرْوَهُ الْوُثْقَی، والدَّرَجَهُ الْعُلْیَا، والشِّفَاءُ الْأَشْفَی، والْفَضِیلَهُ الْکُبْرَی، والسَّعَادَهُ الْعُظْمَی؛ [۱۴۲.]

قرآن، نور روشن گر است (که انسان را روشن می کند. در عقائد و اخلاق و عبادات وظایفی که انسان دارد، این کتاب مقدس روشن گر انسان هاست) و ریسمانی است محکم.

اگر کسی بخواهد در ارتباط با همه امور زندگیش رشته محکمی داشته باشد و نسبت به جریانی که در آن قرار گرفته، از پشتوانه ارزنده و وسیله مهم نجات بخشی بهرمند باشد و در جریان سعادتمندی و تکامل قرار گیرد، از رشته استوار و محکم قرآن استفاده کند.

قرآن کریم دستگیره ای است محکم، حقایق این کتاب، حقایقی است بلند، معارف و بیانات این کتاب بیاناتی است والا.

این قرآن کریم، بهترین شفاست. در ارتباط با جهات معنوی و نیز در جهات جسمانی این کتاب مقدس، فضیلت کبرا و سعادت عظمی است؛ یعنی استفاده از این کتاب، انسان را به فضیلتی برتر و سعادتی مهم نایل می سازد.

بنابراین، بدیهی است آشنایی با این کتاب مقدس، یعنی ارتباط بیشتر با نور روشن گر، و با رشته محکم تر، و با دستگیره ای استوارتر، با حقایق والاتر، و با آنچه مایه شفای انسان و برتری و رستگاری اواست.

و در ارتباط با استفاده از عترت، در حدیثی از سَعد نقل شده است که گفت از امام باقر(ع) درباره این آیه پرسیدم که می فرماید: «نیکی این نیست که از پشت خانه، داخلِ آن شوید، لیکن نیکو کار کسی است که تقوا بورزد و از در خانه ها وارد آنها شود»[۱۴۳.] مربوط به وارد شدن خانه های افراد حدودا روشن است آیه مربوط به خانه های ظاهری و پشت بام معمول و خانه مردمان نیست چون این مطلب در ذهن این جناب حدودا مشخص بوده لذا سؤال کرده مقصود چیست؟

ص: ۷۵

حضرت باقر(ع) فرمود:

آلُ مُحَمَّدٍ(ص) أبْوَابُ اللهِ وسَبِيلُهُ، والدُّعَاهُ إِلَى الْجَنَّهِ والْقَادَهُ إِلَيْهَا، والْأَدِلَّاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ؛[۱۴۴.]

حضرت فرمودند مقصود از این ابواب، خاندان پیامبر گرامی اسلام است! اینها ابواب خدا و راه های به سوی خدا و دعوت کنندگان به بهشت، و هدایت کنندگان خلق در جهت آنچه که حق است، هستند تا روز قیامت.

بندگان شایسته خدا از امتیازات بالایی برخوردارند، در انفاق هاشان متعادل اند؛ افراط و تفریط، اسراف و بخل در کارشان نیست.

روشن است که از نظر برنامه های مربوط به زندگی (پوشاک، خوراک، مسکن و...) رعایت اعتدال امر بایسته ای است.

در این جا مناسب است درباره مسئله انفاق تذکراتی داده شود در مسئله انفاق و مصرف کردن پول مباحث بسیاری در روایات مطرح می باشد از جمله این که شایسته است انسان آنچه را از مسیر صحیح به دست آورده است (پس از آنکه در موارد لازم هزینه کرد و حتی اندکی زندگی اش را توسعه داد) از انفاق به نیازمندان و در راه پروردگار، غفلت نکند. که بسیار به نفع انسان است که افزون بر نیاز خویش را در جهتِ سعادتمندی خودش انفاق کند و پیشاپیش توشه ای برای خودش بفرستد.

در حدیثی امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ... أنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِه، وأمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلامِهِ؛[۱۴۵.] خوشا به حال کسی که آنچه از اموالش زیادی است انفاق کند. خوشا به حال آن کسی که زیادی های گفتارش را امساک کند.

از نظر گفتار، هرچه انسان حرف زیادی نزند خوب است، ولی ازنظر جهات مالی، هرچه بیشتر انفاق کند به نفع اوست. و در حدیثی بسیار لطیف (البته همه احادیث دارای نکات و لطایفی است، همه احادیث نور است، لیکن درجات نور مختلف می شود) از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمود:

ص: ۷۶

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ، قَالَتِ الْمَلائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟! وقَالَ النَّاسُ: ما أَخَّرَ؟! فَقَدِّمُوا فَضْلا يَكُنْ لَكُمْ، ولاتُؤَخِّرُوا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ؛[۱۴۶.]

وقتی کسی می میرد فرشته ها می گویند چی پیش فرستاد؟! مردم می گویند: چی از او باقی مانده؟ اموالش چقدر است؟! پیش بفرستید زیادی ها را که به نفع تان است! کُلّ آن را اگر اینجا بگذارید، به ضررتان است!

لطافت در همین جمله است؛ یعنی کمی و زیادی که بفرستید به نفع تان است، ولی همه اش را اینجا بگذارید، بی خاصیت است.

در حدیثی آمده است پیغمبر اکرم (ص) دستور دادند گوسفندی را بکشند و انفاق کنند گوسفند را کشتند و به نیازمندان انفاق کردند حضرتش پرسیدند: چه کار کردید ؟

گفتند: همه اش را دادیم مگر یک ران گوسفند که باقی ماند است.

حضرت فرمودند: آن که نمانده، همان یک رانی است که می گویید: آنها را که انفاق کردید، باقی مانده اند بعد فرمودند: } ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللهِ باق { [۱۴۷.]

بسیار به جاست انسان از امکانات مالی اش خوب و به نفع خودش استفاده کند. این جور نباشد که حسرت اموالش برایش بماند. به هر اندازه ای که انسان عاقل تر باشد، به همان اندازه در جهت انفاق و برای زندگی بعدش جدی تر است.

اگر زارعی وقت کشت، کارهای لازم را روی زمین انجام داده باشد و شرایط آب و هوا را مناسب بیابد، هرچه می تواند از گندم های خوبی که در نزدش است (به جز مقدار ضرورتی که زندگی کند) همه اش را بذر می کند. کسی که به زراعت نا آشناست این کار را ابلهانه و اتلاف می پندارد، در حالی که کمال خردمندی و آینده نگری است.

ولی زارعی که غافل است، گندم خوب را نگه می دارد و گندم های نامرغوب را بذر می کند. در نتیجه وقت برداشتِ محصول گندم های زارع نخست فراوان و دیگری محصول اش به عکس است.

ص: ۷۷

شخصی ثروتی بسیار داشت و در دریا و خشکی به تجارت می پرداخت و اموال فراوانی را گرد آورد و یک فرزند هم داشت شبی می خواست بخوابد، دید تشنه است. به پسرش گفت: برو آب بیاور! پسرش دوست نداشت از رختخواب برخیزد، گفت پدر، هوای اتاق گرم و مناسب و خوب است! آب سرد بخورید اذیت می شوید، صبح که شد چای می خورید.

پدر می گفت پسر، تشنه ام آب می خواهم! پسر می گفت: صبح، چای می خورید.

پدر دریافت که پسرش در زندگی حاضر نیست به خود زحمت دهد و لیوانِ آبی برای او بیاورد، بعد از مرگش برای او چه کاری خواهد کرد؟! با خود گفت:

عجب! من برای کی دارم جمع می کنم؟! گاهی فرزند، فرزند خوبی است هرچه پدر داشته باشد برایش می گذارد، این، کاری بجاست می داند؛ چون می داند خوب و بجا مصرف می کند گاهی به عکس است.

فردای آن روز رفته بود قم پیش آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه تمام را با کمال احتیاط به خوبی تسویه کرده بود.

در تهران به رفقایش که اهل کارهای خیر بودند گفته بود هرچه می توانید نیازمندی ها را به من حواله بدهید؛ به ویژه جوانانی که می خواهند ازدواج کنند و پول ندارند، و کاسبان ضعیف که سرمایه ندارند.

پسر که دریافت که پدرش دست به تاراج اموالش برای نیازمندان زده است، شاکی شد که پدرش عقلش را از دست داده است. کسانی را برای آزمایش پدرش فرستادند.

پدر تا پرس و جوی آنها را دید، ماجرا را دریافت. آن ها را بیرون راند و گفت: من تازه عاقل شده ام، خودم می دانم که چه کار کنم!

ص: ۷۸

در جهت تاکید بر استفاده از قرآن، از پیامبر گرامی(ص) نقل شده است که فرمود:

مَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ نَوَّرَهُ اللهُ، وَ مَنْ عَقَدَ بِهِ أمُورَهُ عَصَمَهُ اللهُ، وَ مَنْ تَمَسَّکَ بِهِ أنْقَذَهُ اللهُ، وَ مَنْ لَمْ یُفَارِقْ أحْکَامَهُ رَفَعَهُ اللهُ، وَ مَنِ اسْتَشْفَی بِهِ شَفَاهُ اللهُ وَ مَنْ آثَرَهُ عَلَی ماسِوَاهُ هَدَاهُ اللهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَی فِی غَیْرِهِ أضَلَّهُ اللهُ؛[۱۴۸.]

هرکس از قرآن کریم طلب روشنی کند قرآن [قلبش را] مُنَوّر می نماید، و اگر کسی کارهایش را با قرآن گره بزند افکار و اعتقادات و اخلاقش را با تعالیم قرآنی تنظیم کند هرکس به قرآن تمسک کند (از احکام قرآن فاصله نگیرد) رفعت پیدا می کند، و هرکس از قرآن شفا بخواهد قرآن او را شفا می دهد، و هرکس که قرآن را بر غیر قرآن ترجیح بدهد، خداوند هدایتش می کند و او را راهنما خواهد بود و هرکس هدایت از غیر این کتاب مقدس بجوید (برای رسیدن به هدایت در مسیری غیر از مسیر قرآن کریم حرکت کند) خداوند متعال گمراهش می کند.

از نوشته های این و آن و افکار فلان و فلان، نمی توان به هدایت رسید مگر آن که آن نوشته ها و آثار، بر گرفته از قرآن و تعالیم وحی باشد.

در توجه به گفته های پیامبر اکرم و ائمه معصومین(ع) از حضرت صادق(ع) نقل شده که حضرت فرمود:

مَنْ دَخَلَ فِی هَذَا الدِّینِ بِالرِّجَالِ، أخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ کما اَدخَلُوهُ فیه؛ وَ مَنْ دَخَلَ فِیهِ بِالْکِتَابِ وَ السُّنَّهِ، زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أنْ یَزُول؛ [۱۴۹.]

کسی که به گفته مردم داخل در این دین شود (یعنی همین چیزی که توی مردم است به همان اکتفا کند، فکر کند دین همین است) باز مردم چیزهای دیگری می گویند و او را از آنچه که دین فکر می کرده خارج می کنند؛ اما آن کسی که دینش را از کتاب و سنت بگیرد (از این منبع نورانی و اساس استوار دینش را بگیرد) اگر کوه ها تکان بخورد و جابه جا بشود، او همچنان استوار در جهت حق باقی خواهد ماند.

ص: ۷۹

از ویژگی هـای بارز } عِبَادُالرَّحْمن { کمک های مالی آن ها به نیازمنـدان است. در مسئله انفاق تـذکرات بسیار فراوان داده شـده اسـت. بجـاست انسـان در حـد ممکن از امکانـات مـالی اش به نیکی اسـتفاده کنـد و برای خـودش تـوشه ای پیش بفرسـتد و به فکر زندگی بعد از مرگ باشد. خاندان رسالت(ع) خودشان در این زمینه پیشتاز و الگو بودند و به طور بسیار شگفت انگیزی به انفاق و دست گیری از نیازمندان، اهتمام داشتند.

امام سـجاد(ع) وقتی به شـهادت رسـیدند و امام باقر(ع) آن حضـرت را غسل می دادنـد، اصـحاب بر پشت حضـرت سـجاد(ع) اثری (همچون جای زخم و پینه ای را) دیدند تعجب کردند؛ چرا که اثر سـجده در پیشانی و زانوهای حضـرت مشـخص بود از سویی آن جای جراحت، اثر زنجیر و گرفتاری اسارت نیز مشـخص از حضرت باقر(ع) حضرت پرسیدند، امام(ع) فرمود: اگر سؤال نمی کردید و پدرم زنده بود، نمی گفتم! فرمودند: این اثر، حمل آذوقه برای مستمندان در نیمه های شب است.

از امام باقر(ع) روایت شـده که چون پـدرش را غسل می داد، یارانِ آن حضـرت مانند پینه زانوی شتر بر مواضع سـجده آن حضـرت (زانوها و پشت پاها) دیدنـد، و بر پشت آن حضـرتماننـد آن را مشاهـده کردنـد! به امام باقر(ع) گفتنـد: ای فرزند رسول خدا، می دانیم که این پینه زانوها و پاها بر اثر سجده های طولانی است، اما چرا دوش آن حضرت پینه بسته است؟! امام باقر(ع) فرمود:

أمَا لَوْلا أنَّهُ مَاتَ مَا حَدَّثْتُکُمْ عَنْهُ، کَانَ لایَمُرُّ بِهِ یَوْمٌ مِنَ الْأَیَّام إلَّا أشْبَعَ فِیهِ مِسْکِیناً فَصَاعِداً مَا أمْکَنَهُ؛ فَإذَا کَانَ اللَّیْلُ نَظَرَ إلَی مَا فَضَلَ عَنْ قُوتِ عِیَالِهِ یَوْمَهُمْ ذَلِکَ فَجَعَلَهُ فِی جِرَابٍ فَإذَا هَدَأ النَّاسُ وَضَعَهُ عَلَی عَاتِقِهِ وَ تَخَلَّلَ الْمَدِینَهَ وَ قَصَدَ قَوْماً } لایَسْألُونَ النَّاسَ إلْحَافاً { [۱۵۰.] و فَرَّغَه [فَرَّقَهُ] فِیهِمْ مِنْ حَیْثُ لایَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ لایَعْلَمُ بِذَلِکَ أحَدٌ مِنْ أهْلِهِ غَیْرِی.

ص: ۸۰

فَإِنِّی کُنْتُ اطَّلَعْتُ ذَلِکَ مِنْهُ، یَرْجُو بِذَلِکَ فَضْلَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَهِ بِیَدِهِ وَ دَفْعِهَا سِرّاً.

وکَانَ یَقُولُ: إِنَّ صَدَقَهَ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، کَمَا یُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ؛ فإذا تَصَدَّق أحَدُکُم فَأعطی بیمینه فَلیُخفِها عن شماله؛[۱۵۱.]

بدانیـد که اگر آن حضـرت در نگذشـته بود، ماجرای آن را برای تان باز نمی گفتم. روزی بر آن حضـرت نمی گذشت مگر این که در آن یـک مسـکین و بیشتر از آن را تـا آن جـا که برایش امکـان داشت، سـیر می کرد؛ و هنگـامی که شب فرا می رسـید، نظر می افکنـد که از خوراک خانواده اش چقـدر اضافه آمـده است، آن را در انبانی می نهاد و آن گاه که مردم در خانه هاشان آرام و قرار می یافتند، کیسه را به دوش می انداخت و کوچه های مدینه را می پیمود و سوی گروهی رهسپار می شد که «نیازمندند و دست نیاز پیش مردم دراز نمی کننـد» آن خوراک ها را پنهانی میانِ آنان به گونه ای تقسـیم می کرد که هیچ یک از آن ها امام را نشـناسد و احدی از خانواده آن حضرت جز من، از این ماجرا آگاهی نداشت.

من از جریانی با خبر بودم، آن حضـرت به این کار دست می یازیـد بدان امید که فضلِ دادنِ صدقه با دست خودش را درک کند و به (پاداش) پرداخت پنهانی صدقه نایل آید.

و می فرمود: صـدقه پنهـانی آتش خشم پروردگـار را فرو می نشانـد (چونـان که آب آتش را خـاموش می سـازد) هر گـاه خواستید صدقه دهید، با دستِ راست صدقه دهید و آن را از دست چپ مخفی بدارید.

و از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود:

صُونُوا أموالَکُم بالصَّدَقَهَ؛[۱۵۲.]

اموالتان را با صدقه حفظ کنید.

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

ص: ۸۱

دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَه؛[۱۵۳.]

مریض هاتان را با صدقه مداوا کنید.

و همچنین این تعبیر بسیار لطیف است که گفته اند:

فَتَاجِرُوا اللّٰه بِالصَّدَقَهِ؛[۱۵۴.]

کم پول شدید، به وسیله صدقه با خدا تجارت کنید اسنان در حال کم پولی، از همان اندک چیزی که دارد بگذرد و صدقه بدهد، مورد عنایت ویژه خدا قرار می گیرد.

بنابراین، بر مسئله صدقه، فراوان تاکید شده است و این امر نسبت به امکانات افراد مختلف، فرق می کند؛ گاهی صدقات در ارتباط با اشخاص و اندک است، و گاهی صدقات ساختن بناهای مفید در جهت هدایت خلق، مانند مساجد و مراکز تعلیم و تربیت دینی و... می باشد.

در این جهت هرچه بیشتر روایات بررسی می شود، جای شگفتی و تعجب بیشتری است، احادیث بسیار ظریف در این مورد هست، از جمله نقل شده که: در منزلی کبوترها لانه کرده بودند. صاحب منزل هرگاه کبوترها جوجه می گذاشتند و جوجه ها بزرگ می شد، نردبان می گذاشت و جوجه ها را بر می داشت و می کشت و از گوشت آن ها استفاده می کرد.

مادر این جوجه ها به خدا شکایت کرد. خداوند به او فهماند که این دفعه ما جلو او را می گیریم. جوجه ها کم کم بزرگ شدند، باز هم صاحب خانه آن ها را گرفت و کشت!

کبوتر باز به خدا شکایت کرد! به او فهمانده شد که قرار بود ما مانع شویم، در خانه اش را زدند، سوی در رفت، مستمندی را یافت و به او احسان کرد و صدقه داد. همین کار، ما را از مانع شدن باز داشت. تو اگر می خواهی جوجه هایت به ثمر برسند، در حرم امنِ الهی لانه کن! آن جا صید حرام است و گرفتار این بلا نمی شوی.

ص: ۸۲

در هر حال، بسیار بجاست که انسان از امکانات مالی برای انفاق در سطوح مختلف غفلت نکند، چیزی که جامعه را با طراوت می سازد این است که جامعه از نظر نیازمندی های ضروری تأمین شود و گرنه، حالت بسیار خطرناکی ممکن است پدید آید.

تفسیر بخشی از

(سوره مبارکه فرقان)

آیات: ۶۳ ۷۷

جلسات بیست ویکم تا بیست وپنجم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان

(دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

از آیاتی که درباره استفاده از وحی تاکید کرده است آیه ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف است:

} قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَايُوحَى إِلَيَّ مِن رَبِّى هذَا بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [۱۵۵.]{ ؛

پیامبر ما، بگو من پیروی می کنم آنچه را از سوی پروردگارم به من وحی می شود! و آنچه وحی می شود این قرآن است که مایه بصیرت و روشنی نگرش صحیح است از طرف پروردگار، و موجب هدایت انسان هاست، و رحمت است برای آنها که ایمان بیاورند.

این کتاب رحمت است برای آنهائی که ایمان به این کتاب بیاورند، که البته رحمتی است برای همگان و هدایتی است برای همگان و بصیرتی است برای همگان، ولی سود این کتاب و نفع استفاده کردن از این کتاب مقدس، برای اهل ایمان است.

این نکته ای است که در } لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ { نهفته است؛ زیرا این کتاب مقدس، برای همه هدایت است } هُدى لِّلنَّاس { [۱۵۶.] برای همگان رحمت است، برای همه قشرها و همه انسان ها بصیرت می باشد، پس چرا فرموده است: } لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ { ؟

ص: ۸۳

یکی از نکـاتش این است که همان طور که نعمت ها در اختیار عموم گذاشـته می شود، لیکن بسـیاری در اثر غفلت و بی توجهی و نـادانی، از نعمت ها اسـتفاده درست نمی کننـد، در اینجا نیز گرچه قرآن، کتاب خیر و هـدایت برای همه مردمان است، اما از آن جا که کسانی که ایمان نیاوردند، بهره ای از آن نمی برند، گویا کتاب برای آن ها نیست و تنها برای اهل ایمان می باشد.

خود قرآن به تمسک خاندانِ رسالت توجه داده است آیات متعددی در این زمینه هست، از جمله می فرماید:

} وَأنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ { ؛[۱۵۷.]

ای پیـامبر، مـا این کتـاب را که یکی از اسـامی آن ذکر است سویت فرو فرسـتادیم تا برای خلق حقایقی را که نازل شـده است تبیین کنی، و بدان امید که آنان اندیشه شان را به کار برند.

بـدیهی است قسـمتی از آیـات قرآن محکمـات می باشـد و به گونه ای است که بـا آگاهی درست از لسان عرب، نیازی به توضـیح نـدارد. وقتی قرائت شود همه متوجه یعنی می شونـد؛ مانند } إنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ { [۱۵۸.] این سوره، سوره ای است که وقتی افراد می خوانند، اگر تسلط به زبان عربی داشته باشند، معنای آن را می فهمند.

لیکن قسمتی از آیات را مردم نمی فهمند، محتوا و مضمون آنها روشن نیست، تو باید بیان کنی، نه این که تنها تلاوت کنی.

این آیه توجه می دهد به اینکه باید از پیامبر اکرم در فهم قرآن اسـتفاده } وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ { و امید است که فکرشان را بکار بندند و شاید توجه به این جهت دارد که قسمتی از این آیات، با تفکر خود اشخاص فهمیده می شود.

ص: ۸۴

این آیه از آیه هایی است که در بحث تلازم قرآن و عترت، از آن به خوبی می توان استفاده کرد.

این آیه، این گونه نیز معنا شده است که: ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا تو تبیین کنی برای مردم آنچه را که برای مردم نازل شده است؛ یعنی تو به آنها بگویی چگونه آیات را کنار یک دیگر بگذارند تا از آن ها استفاده کنند.

ولی بدیهی است که با اندکی تفکر در خود قرآن و این آیه شریفه، مشخص می شود این معنا مقصود نیست.

یکی از نشانه های بندگان برگزیده خدا، رفتارِ درست در مسائل اقتصادی و مالی بود در این زمینه، در مکتب وحی در ابعاد مختلف راهنمایی های بسیار ارزنده ای شده است، این که انسان در امکانات مالی مراقب باشد به افراط و تفریط نیفتد و حد اعتدال را رعایت کند.

یکی از وظایف و برنامه ها و دستورات مربوط به جهات انفاق و صدقه است. در این باره، برنامه های بسیار روشن گر و تذکرات بسیار ارزنده ای در روایات مان هست و تاکید شده است که انسان انفاق کند و به مستمندان برسد و به نیاز های نیازمندان توجه داشته باشد و بی تفاوت نباشد.

یکی از راهنمایی ها، در بیان حضرت سجاد(ع) این چنین می باشد که بسیار لطیف ، ظریف و دقیق به این امر مهم توجه داده ا ند رساله حقوق امام سجاد(ع) رساله ای بسیار ارزنده و نفیس و از گنجینه های بسیار مهم آکنده از حقایق وحیانی است که در اختیار ما هست. در این رساله، بیانات ارزشمندی وجود دارد و بجاست به جد مورد مطالعه همگان قرار بگیرد حقوقی در ارتباط با خدا، در ارتباط با خلق خدا، در ارتباط با اعضا و جوارح خودمان، در ارتباط با کارهامان و... در این رساله، امام(ع) درباره «صدقه» می فرماید:

ص: ۸۵

وَ أمَّا حَقُّ الصَّدَقهِ فَأنْ تَعْلَمَ أنَّهَا ذُخْرُکَ عِنْدَ رَبِّک؛[۱۵۹.]

حق صدقه این است که بدانی آن ذخیره ای است نزد پروردگار تو.

یعنی انسان این مقدار مالی را که انفاق می کند پیش خداوند ذخیره و حفظ می شود، از بین نمی رود.

وَ وَدِیعَتُکَ الَّتِی لاتَحْتَاجُ إِلَی الْإِشْهَادِ؛[۱۶۰.]

و ودیعه ای است که نیاز به شاهد گرفتن نداری.

وقتی انسان مال خود را نزد کسی به ودیعه می گذارد، مناسب است کسی را شاهد بگیرد که در جریان باشد، ولی وقتی انفاق در راه خدا می کند ، ذخیره و ودیعه ای نزد پروردگار است، نیاز به شاهد گیری ندارد.

وقتی انسان توجه داشته باشد که انفاق چنین وضعیتی دارد هر چه انفاق را سرّی تر انجام بدهد می فهمد که کار آمدی آن بیشتر است.

فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِکَ کُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرّاً أوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلانِیَهً؛[۱۶۱.]

چون بدانی که صدقه نزد پروردگار ودیعه است که نیاز به شاهد ندارد در می یابی که اگر این صدقه را مخفیانه امانت گذاری، اطمینان بخش تر از امانت گذراندنِ آشکارا است.

وَ کُنْتَ جَدِیراً أنْ تَکُونَ أَسْرَرْتَ إِلَیْهِ أَمْراً أَعْلَنْتَهُ؛[۱۶۲.]

یعنی تو سزامندی آن چه را علنی انفاق می کنی، پنهان انجام دهی انسان شایسته می بیند که ای کاش انفاق های علنی اش پنهانی می بود.

وَ کَانَ الْأمْرُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ فِیهَا سِرّاً عَلَی کُلِّ حَالٍ؛[۱۶۳.]

بدین ترتیب، انسان می کوشد و در هر حالی، صدقه میان تو و خدا سری باشد. انفاق هایش را مردم نبینند و نشنوند.

مواردی استثنایی است خوب است مردم ببینند و بشنوند و تشویق بشوند، گاهی هم تاکید می شود، ولی در غیر موارد استثنایی، هر چه انفاق سری تر و پنهانی تر باشد، ارزش آن بیشتر است.

ص: ۸۶

از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

رَأیتُ المعروفَ لایُصلُحُ إلاّ بثلاثِ خصالٍ: تَصغیره، وتَستیرِهِ، وتَعجِیلِهِ.

فإنّکَ إذا صَغَّرتَهُ، عَظَّمتَهُ عند مَن تَصنَعُهُ إلیه؛ وإذا سَتَّرتَهُ، تَمّمتَهُ؛ وإذا عَجَّلتَه، هَنَّأتَه...؛[۱۶۴.]

کار نیک (انفاق، صدقه،...) جز با سه ویژگی شایسته نباشد: ناچیز انگاشتن، پوشیده داشتن، و شتاب ورزیدن.

هرگاه کار نیک را کوچک شماری، نزد کسی که به او نیکی کرده ای عظمت داده ای؛ و زمانی که آن را پنهان بداری، کامل و تمام به انجام رسانده ای؛ و هنگامی که در آن شتاب ورزی، گوارایش ساخته ای.

صدقه که می خواهد بدهد این جور نباشد که فلان خویش و دوستم و فلان مسلمان گرفتار است، اما هفته دیگر، ماه دیگر رسیدگی می کنم! خیر، تعجیل کند.

تحقیر کند؛ یعنی کوچک بشمارد. این چنین نباشد که در نظرش مهم جلوه کند

و منت گذارد.

قرآن می فرماید: } ولایَحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ { [۱۶۵.] افراد نادرست را که معرفی می کند می فرماید اینها بر طعامِ مسکین اِصرار ندارند.

نکته لطیفه است. آیا مقصودِ اطعام مسکین است؛ یعنی اینها اهل اطعام مسکین نیستند! یا مقصود دیگری در کار است؟

اِطعام این است که انسان مال خودش را به دیگری می دهد. طعام فلانی چیزی است که مال خودش است. اینجا به صورت اطعام نفرموده، طعام فرموده است. طعام مسکین؛ یعنی چیزی که انفاق می کنید توجه داشته باشد که به حقیقت مالِ خودِ مسکین است، برای خود اوست! مال خودش را به خودش می دهید.

در ارتباط با قرآن و توجه به استفاده از این کتاب ، در سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۵ آمده است:

} وَهَذَا کِتَابٌ أنزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُواْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ { ؛

ص: ۸۷

این کتاب کتابی است که فرو فرستادیم آن را، کتاب مبارك و پر خیری است؛ آن را تبعیت کنید و تقوا را پیشه کنید که نتیجه اش مورد رحمت حق قرار گرفتن است.

در این آیه، توجه داده شده به اینکه از قرآن استفاده کنید.

و از آیات قرآن در جهت توجه دادن به عترت آیه ای است که در سوره مبارکه نحل آمده است:

} مَا أنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ { ؛[۱۶۶.]

قرآن را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه تبیین کنی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند.

افکار مختلف و عقاید مختلف و روشهای مختلف میان مردم هست. اگر هر کس روش و عقیده خود را حق بداند، اختلافات فراوان پدید آید. قرآن را نازل نکردیم بر تو مگر اینکه مردم را در آن آنچه اختلاف دارند روشن شان نمایی.

از این جمله } لِتُبَيِّنَ { استفاده می شود که پیامبر گرامی باید تبیین بفرماید «تتلوا» و «تقرأ» نیست مسئله تشریح و تبیین به وسیله خود پیغمبر اکرم(ص) مطرح است و به تعبیر دیگر، در این آیه و آیاتی این چنین قرآن کریم خود را در جهت تبیین به غیر خود ارجاع داده است در عین این که نور و روشنگر است، کلیات هدایت را بیان می کند، راه ها را مشخص می سازد، در قسمتی از آیات، برای تبیینِ کامل به غیر خود ارجاع داده است.

نشانه های این شخصیت های ممتاز } عِبَادُالرَّحمن { این گروه برجسته از نظر اعتقادی این است که: اینها با خدا خدای دیگری را نمی خوانند؛ } وَالَّذِينَ لايَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ { ؛[۱۶۷.]

ص: ۸۸

یعنی اینها از نظر اعتقادی، مشرک نیستند.

درباره مسئله شرک و توحید بحث های مفصلی مطرح است در این جا مناسب است به بعضی از آنها اشاره بشود.

شرک حق، یعنی آنچه به ذات حق مربوط است به دیگری مرتبط دانستن و درباره غیر ذاتِ حق معتقد بودن؛ مثلاً آفرینش کارِ ذات حق است حال اگر کسی شئ و شخص دیگری را در آفرینش به مانند پروردگار بداند، برای خدا شریک قائل شده، و به اصطلاح شرک در ذات قائل شده است.

اگر همان گونه که از برای حضرت حق تدبیری در خلقت هستی و کائنات است نسبت به چیز دیگر و شخص دیگری چنین تدبیری را (تدبیری استقلالی) قائل باشد، شرک می شود.

و نیز اگر همان گونه که نسبت به خداوند متعال عبادت و پرستش می کنند و ذات مقدس حق را بالأصاله شایسته خضوع و خشوع می دانند، به همان نسبت به فرد یا چیز دیگری حالت پرستش و عبودیت و خضوع و خشوع باشد، این شرک است.

این کلمه را که تکرار می کنم، تمام نکته اینجاست؛ یعنی اگر این مسائل در ارتباط با غیر ذات مقدس حضرت حق به گونه استقلالی نباشد، مسئله ای ندارد.

و به عبارت دیگر } وَالَّذِينَ لايَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ { این جمع شایسته و نخبه، با خدا، خدای دیگری را نمی خوانند؛ نه اینکه کسی را نمی خوانند، نه اینکه از کسی کمک نمی خواهند، نه اینکه کسی را یاد نمی کنند و در ارتباط با هیچ کس درخواستی ندارند خیر، بلکه به پرستش غیرحضرت حق، توجه ندارند، و منکرند که دیگری چنین شایستگی را داشته باشد.

آنچه عموم مسلمین در ارتباط با پیغمبر اکرم(ص) و اولیای خدا توجه و احترام و خضوع و خشوعی دارند، به گونه ای نیست که در ارتباط با پروردگار آن خضوع و خشوع را داشته باشند. خضوع و خشوعی که در ارتباط با پروردگار دارند، به عنوان این است که «ذات مقدس حق» معبود است و اوست که پرستش برای اوست.

ص: ۸۹

ولی در ارتباط با غیر ذات حق، خضوع و خشوعی است که خود قرآن هم نسبت پدر و مادر دستور داده است. پس هر خضوع و خشوعی مشکل ندارد. خضوع و خشوعی که به عنوان تألهه (و خداگیری و به نوعی استقلال دادن به طرف) در نظر گرفته شود، شرك است. اما احترام کردن درخواست کردن (با توجه به عدم استقلال و با توجه به اذن خداوند متعال) مسئله ای ندارد، بلکه کاملا معمول است و عقلا چنین عمل می کند.

بعضی از گروه های که در این مسئله حرف هایی دارند اجمال حرفشان این است که: هر نوع احترامی و لو برای پیغمبر اکرم، برای ولادت شان جشن گرفتند، برای رحلت شان عزاداری داشتن، و یا احترام خاصی به حضرتش داشتن، و به واسطه وجود پیغمبر اکرم چیزی را از خداوند درخواست نمودن که به نوعی حالت توجه و خضوع و خشوعی است اینها را شرك می دانند و می گویند همه اینها عبادت است و عبادت هم منحصر به حضرت حق است، در ارتباط با پیغمبر اکرم(ص) صحیح نیست.

جواب این حرف، مشخص است که بله، این تواضع کردن است، ولی فروتنی انواعی دارد. هر کوچکی کردنی، عبادت غیر مجاز نیست، گرچه از نظر لغوی تعبیر به عبادت شود. آن عبادتی که در مکتب کاملا طرد می شود و شرك به حساب می آید عبادتی است که به گونه تألهه باشد، نه مطلق خضوع و خشوع.

خود قرآن کریم می گوید: «نسبت به پدر و مادر خاضع باشید»، «نسبت به اولی الأمر پیغمبر اکرم(ص) مطیع باشید» اطاعت کردن، خضوع و خشوع است بی اشکال صحیح می باشد. احترام گزاردن، محبت کردن ابراز علاقه نمودن، مسئله ای است و پرستش و عبودیت به عنوان تألهه مسئله دیگری است.

ص: ۹۰

در یکی از سفرهای مکه، مدینه مشرف بودیم. پارچه ای جمع شده بود و می خواست اتو شود. در یکی از این مغازه های خشک شویی رفتیم و پارچه را دادیم که اتو کند، سؤالات مفصلی را مطرح ساخت. خودش را به پای دکان انداخت و شروع کردن به بوسیدن و گفت: «تقبلون الحجر و الحدید و انتم مشرک»؛ شما سنگ و چوب را می بوسید (یعنی ضریح پیغمبر اکرم(ص)) شما مشرک هستید! گفتم: آیا شما فرزند دارید؟ گفت: بله.

گفتم: «تقبل ولدک» بچه ات را می بوسی؟ گفت: بله.

گفتم: این بوسیدن بچه ات شرک است! لباس بچه ات را می بوسی؟ گفت: بله می بوسم.

گفتم:این لباس وقتی در مغازه لباس فروشی بود می بوسیدی؟

گفت: نه. گفتم: چرا الآن می بوسی؟

گفت: «لحبی ولدی» بچه ام را دوست دارم، و این لباسش را هم می بوسم.

گفتم: اینها که ضریح پیغمبر اکرم(ص) را می بوسند، آن پنجره های مربوط به قبر مطهر پیامبر اکرم(ص) را می بوسند اگر این آهن ها توی مغازه آهن فروشی بود، زیر پاشان می گذاشتند! به خاطر انتساب به پیغمبر اکرم(ص) احترام می گزارند. لباس به بچه ات منتسب شده، قابل بوسیدن شده، آهن ارتباط با پیغمبر اکرم(ص) پیدا کرده، قابل بوسیدن نیست؟!

بی انصافی نکرد و گفت:«مَضبوطٌ» مضبوط یعنی مورد قبول است.

آنها که بندگان شایسته پروردگار هستند، توجه به این مطالب دارند و حتی شرک خفی در کارشان نیست؛ یعنی اینچنین نیست که درکارهاشان انگیزه غیر خدایی داشته باشند. بلکه انگیزهاشان صرفاً برای ذات مقدس حضرت حق است .

در جهت توجه به قرآن کریم حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرموده:

فَفِی اتِّبَاعِ مَا جَاءَکُمْ مِنَ اللهِ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ، وَ فِی تَرْکِهِ الْخَطَأ الْمُبِینُ قَالَ } فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُـدیً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلایَضِلُّ وَ لایَشْـقی { [.۱۶۸]

ص: ۹۱

فَجَعَلَ فِی اتِّبَاعِهِ کُلَّ خَیْرٍ یُرْجَی فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَه؛[۱۶۹.]

در پیروی آنچه از طرف پروردگـار نـازل شـده است فوز عظیم است، و در ترک تبعیت و پیروی از این کلام مقـدس، خطایی اسـت آشـکار خدا می فرماید: «هر کس هدایتی را که از من به شما می رسد، پیروی کند، گمراه و بدبخت نمی شود» (از این تعلیمِ قرآنی می توان دریافت که) خدا هر خیری را که در دنیا و آخرت امید می رود در پیروی قرآن قرار داده.

در جهت توجه به بیانات معصومین(ع) از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود:

مَنْ أَدَّی إِلَی أُمَّتِی حَدِیثاً یُقَامُ بِهِ سُنَّهٌ أَوْ یُثْلَمُ بِهِ بِدْعَهٌ فَلَهُ الْجَنَّهُ؛[۱۷۰.]

هرکس حدیثی را به امت من برساند که به آن سنتی استوار شود و یا بدعتی از میان برود، بهشت بر او واجب می شود.

یاد آور شـدیم که } عِبَادُالرَّحمن { نشانه های اعتقادی دارنـد و نشانه های عبادی و نشانه های اخلاقی و نشانه های اقتصادی و... به این نشـانه اعتقـادی رسـیدیم که اینهـا با خداونـد متعال خـدای دیگری را نمی خواننـد و از شـرک که ظلم تباه کننـده است پاکنـد. عبادت، هم همان خضوع و خشوع است. گاهی این عبادت، صبغه تألُّهه دارد و رنگ خدایی به خود می گیرد. بدیهی است این کار در پیشگاه ذات مقدس حق باید صورت گیرد. این امر، مسئله روشنی است، عقل و نقل آن را اثبات می کند.

گاهی عبادت در ارتباط با غیر پروردگار مطرح است صـبغه های مختلف پیـدا می کند و به انواع مختلفی تقسـیم می شود. گاهی به گونه تـألُّهه است و این خـداگیری بـا این اعتقـاد که آن چیز در اساس هستی و آفرینش، ماننـد ذات مقـدس حضـرت حق است، که همان شرک در ذات می شود.

ص: ۹۲

گاهی شخص بر این باور است که اگر آن اشیای واسطه نباشد، هیچ راهی برای ارتباط با پروردگار ندارد و امکان ندارد که سخن او را بشنود و درخواست او را بر آورد مگر اینکه از افرادی و اشیایی استفاده کند (گرچه اعتقاد به اینکه آن افراد و آن اشیا در آفرینش شریک حضرت حق اند ندارد) ولی معتقد است نسبت به اشیا و اشخاصی عبودیت و خضوع و خشوع داشت تا آن ها نزد پروردگار واسطه و خواسته های او را بر آورند.

چنین اعتقادی برای جمعی از مشرکین بوده است و شرک در عبادت می باشد و این عبادتی است که عقلاً قبیح است و انبیاء در جهت نفی چنین عبادتی در تلاش بوده اند و مشرکین چنین اعتقاداتی داشتند. گاهی اطاعت از غیر خدا در موردی است که خود خدا فرموده است. اینجا روشن است که در حقیقت، اطاعت خودِ خداست. واجب کرده باشد، چنین اطاعتی واجب است.

گاهی خداوند اطاعت از افرادی را نهی فرموده است. بدیهی است که این کار هم عبادت است و این خضوع و خشوع و عبادت غیر خدا عقلاً قبیح است و شرعاً حرام، اما چون تألهه و خدا گیری نیست، شرک به شمار نمی رود. اطاعت از شیطان، طاغوت ها، ستم گران و... که خدا پیروی از آنها را نهی کرده، از این قبیل است.

گاهی اطاعت که از آن تعبیر به عبادت می شود در موردی است که خدا امر یا نهی نکرده است، مثل این که به شخصی خدمت کند به او احترام گزارده. در این جا از نظر معانی لغوی عبادت و خضوع و خشوع است اما واجب یا حرام نمی باشد، بلکه امری جایز به شمار می آید. پس عبادت آن گاه که طاعت است، اقسامی دارد: گاهی واجب و گاهی حرام و گاهی جایز است. گاهی عبادت تذلل است بی آن که مسئله طاعت در کار باشد. در این مورد تقسیماتی داریم. تألهه در کار نیست اگر تذللی است که تألهه نیست، همان عبادت می شود. اگر در جایی است که خداوند متعال به این تذلُّل اذن داده است، هیچ اشکالی ندارد. اگر در موردی است که خداوند متعال نهی کرده است، حُرمت خواهد داشت.

ص: ۹۳

اگر چنانچه تذللی در موردی است که نهی و امری ندارد، مجاز می شود. البته در یک مورد کفر وشرک می باشد وآن وقتی است که آن شخصی که اطاعت کرده، فرمان به شرک و کفر دهد و این شخص نیز بپذیرد. بنابراین، در مسئله عبادت و شرک، هر طاعتی هر چند نادرست به نظر آید، به (خودی خود) شرک به شمار نمی رود، تذلّل نیز چنین است. بسیاری از طاعت ها و بسیاری از تذلل ها مطلوب است و اذن پروردگار هم در آن است، گاهی امر الهی در آن است؛ چنان که درباره احترام به پدر و مادر خدا فرمان داده است که انسان فروتنی کند و در برابر آن ها خود را چیزی به حساب نیاورد.

از ابوذر روایت شده که گفت:

انْظُرُوا إِذَا کَانَتْ بَعْدِی فِتْنَهٌ وَ هِیَ کَائِنَهٌ، فَعَلَیْکُمْ بِخَصْلَتَیْنِ بِکِتَابِ الله وَ بِعَلِیِّ بْنِ أبِی طَالِبٍ؛ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ(ص) یَقُولُ لِعَلِیٍّ(ع) هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِی، وَ أَوَّلُ مَنْ یُصَافِحُنِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ، وَ هُوَ الصِّدِّیقُ الأکْبَرُ، وَ هُوَ الْفَارُوقُ یُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؛[۱۷۱.]

پس از من چنانچه فتنه ای رخ داد که چنین خواهد شد فتنه ای به وجود خواهد آمد بر شما باد که از دو چیز غفلت نکنید: کتاب خدا و علی بن ابی طالب؛ زیرا من از رسول خاتم(ص) شنیدم که می فرمود: این علی(ع) اول کسی است که به من ایمان آورد، و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند، و این علی صدیق اکبر است، و فاروقی است که حق و باطل را از هم جدا می کند.

صدیق است، یعنی در هر آنچه می فرماید کمال صداقت و درستی و حقانیت است. فاروق است، یعنی جدا کننده حق از باطل است. اگر انسان بخواهد که دریابد حق چیست و باطل چیست، و سعادتش در چیست، باید از تعالیم امیرالمؤمنین علی(ع) پیروی کند.

ص: ۹۴

* * *

} وَالَّذِینَ لایَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ { [۱۷۲.]

افراد شایسته، به عنوان بندگی پروردگار مفتخرند به عنوان تألهه و خداگیری و پرستش، جز خدا کسی را نمی خوانند. آیاتی دیگری هم در این زمینه است که در آنها همین مسئله مطرح است؛ به عنوان نمونه در سوره «جنّ» می خوانیم:

} وَأنَّ الْمَسَاجِدَ للهِ فَلاتَدْعُوا مَعَ اللهِ أحَداً { ؛[۱۷۳.]

مساجد از آنِ خداست، هیچ کس را با خدا نخوانید.

نسبت به مسئله شرک و توحید گاه افراط و تفریط هایی شده است. جمعی آنچنان به خیال خود، توحیدی اند که معتقدند هیچ شرکی وجود ندارد و پرستش هرچیزی، پرستش خداست و جز او در حقیقت چیزی نیست که پرستیده شود.

در تفسیر آیه } إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیم { [۱۷۴.] در بعضی از شرح های فصوص، چنین آمده:

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیم... فَإنَّه لایُشرک مَعه إلاَّ عینه و هذا غایه الجهل؛[۱۷۵.]

این مشرک، با حضرت حق شریک قرار نداده است مگر عین حضرت حق را و این،

غایت جهل است.

قیصری در شرح این عبارت می گوید:

شریک در نفس عین، منتفی است؛ زیرا امر واحد اَحَدی ظاهر در جمیع صُوَر است. پس قرار دادن یکی از دو صورت را شریک صورتِ دیگر، شریک قرار دادن شیء با نفس و ذاتِ خود اوست؛ و این ظلم عظیم است.[۱۷۶.]

چنین مطالبی ناصحیح و افراطی است؛ زیرا بدان معناست که شرکی تحقق پیدا نمی کند و هر آنچه پرستش شود، خدا پرستش شده است؛ زیرا امر واحد احدی که ذات مقدس حضرت حق است ظاهر در جمیع صُوَر است.

ص: ۹۵

گاهی هم تفریط است؛ مانند گروهی که بر این باورند همه چیز شرك است (جز آن چیز را که خودشان دوست دارند) زیارت قبور شرك است، احترام به قبر شـرك است، کنار قبری نماز خواندن و بنای قُبّه یا ساختمان بر قبر نهادن شـرك است، در عزای بزرگانی کریستن شـرك است، در ولادت پیشوایان دین جشن بگیرید شـرك است، آنها را که از دنیا رفته اند بخوانید شرك است یا رسول الله بگویید و پیامبر را صدا بزنید شـرك است و... غافل از اینکه ممکن است این کار از روی تعمُّد برای ایجاد اختلاف بین مسـلمین باشد.

در یکی از سفرهای حج در مسجدالحرام آقایی صحبت می کرد. حدود پنجاه یا شصت نفر در آنجا گرد آمده بودند من از آنجا رد می شدم، مقداری توقف کردم ببینم این آقا، چه بحثی دارد؟ دیدم می گوید:

خطاب به پیغمبر اکرم(ص) شرك است، و کسانی که این کارها را می کنند مشرك و نجس اند. رسول خدا(ص) از این عالم رفته، و خطاب به او غلط و شرك است!

رفتم و در جمع نشستم و گفتم: یا شیخ، لی سؤال؟ اعتنایی نکرد. گفتم: أیها الأستاد، لی سؤال! توقفی کرد.

گفتم: شـما فرمودید «یا رسول الله شرك است» چرا شرك باشد؟ در صحیح بخاری روایت شده است که پیامبر اکرم(ص) در جنگ بدر بعد از سه شـبانه روز، که جنگ تمام شده بود، حرکت کردند. در مسیری که می آمدند به چاهی برخورد کردند. دستور دادند بیست و چهار نفر از بزرگان کفر قریش را (که کشـته شده بودند) در چاه انداختند. سـر چاه ایسـتادند و گفتند: «هَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» آیا فهمیدید آنچه که خدا وعده داده است، حق است؟!

ص: ۹۶

گفتند: با جسدهای بی روح صحبت می کنی!

پیغمبر اکرم(ص) فرمود: مَا أنتُم بأسمَع مِنهُم؛

قدرت شنوایی شما از اینان بیشتر نیست لیکن آنان پاسخ نمی دهند![۱۷۷.]

اگر خطاب به مردگان شرک باشد، باید گفت پیغمبر اکرم(ص) اول مشرک است! من این را گفتم. جمعیت، یک تکانی خورد. بعضی لبخندی زدند. در این بین یکی از شخصیت های عرب برای زیارت آمد پلیس ها جمعیت را پس و پیش می کردند، جمعی که نشسته بودند ناچار به هم خورد ایشان از منبر پایین آمد و جمعیت متفرق شد و ما رفتیم.

فردا که من مشرف شدم، یکی از رفقای تهران این جریان را دیده بود. من را دید و گفت: بعد از حدود بیست دقیقه دو باره جلسه را تشکیل داد و روی منبر رفت و گفت آن کسی که این مطلب را مطرح کرد، کجاست؟ «یستتاب و إلاَّ یقتل» توبه اش می دهیم، اگر توبه نکند او را می کشیم.

گفت: یک آیه ای خواند و گفت: این حدیث با آن آیه نمی خواند. این حدیث گرچه در صحیح بخاری هست، پذیرفتنی نمی باشد.

گفت: بله، در این کتاب ما راست و دروغ هر دو هست. این، از همان دروغ ها است!

مطلب این است که این سخن با آن تفکر او نمی خواند و إلاَّ با قرآن منافات ندارد. آنچه را قرآن نهی می کند، خواندن به عنوان «اله» و پرستش است، به عنوان تألهه و خداگیری است نه مطلق خواندن!

پس باید متوجه بود که مسئله احترام از مسئله پرستش جداست. هر کجا کار به پرستش که سنخ خاصی از اطاعت است بینجامد، شرک است و إلاّ شرک نخواهد بو.

ص: ۹۷

مدارک در این زمینه فراوان اند.

سُبکی در شفاء السقام، ص۲۹۱ ، می نویسد:

إعلَم أنَّه یَجُوز و یحسن التَّوسَّل و الإستَغاثه و التشفُّع بالنَّبی(ص) إلی ربِّه (سُبحانه و تَعالی) و جواز ذلک و حُسنه مِن الأمُورِ المَعلُومه لِکلِّ ذِی دین، المَعرُوفه مِن فِعلِ الأنبیاءِ و المُرسَلینَ و سیر السَّلَف الصَّالِحِینَ... و لَم ینکر أحدٌ ذلک مِن أهلِ الأدیان...

و حَسبُکَ أنَّ إنکارَ ابْن تیمیه الإستغاثه و التَّوسُّل، قَولٌ لَم یَقُلْهُ عَالِمٌ قَبله... .

أقُول: إنَّ التَّوسُّل بالنَّبی(ص) جائِزٌ فِی کلِّ حالٍ؛ قَبل خَلقِه و بَعد خَلقِه، فِی مُدَّهِ حَیاتِهِ فِی الدُّنیا و بَعد مَوتِهِ، فِی مُدَّهِ البَرزخ و بَعد البَعثِ فِی عَرَصات القِیامَهِ و الجَنَّه... ؛

بدان که توسل و استغاثه و شفاعت طلبی به پیامبر(ص) سوی پروردگار، امری جایز و پسندیده است و حسن این کار را هر دین داری می داند، و در میان پیامبران و فرستادگان الهی و سَلَفِ صالح امری شناخته شده می باشد... و احدی از اهل اَدیان آن را انکار نکرده است.

برای ردّ ابن تیمیه (که استغاثه و توسل را انکار می کند) همین بس که هیچ عالمی قبل از وی این سخن را بر زبان نیاورد.

می گویم: توسل به پیامبر(ص) در هر حالی جایز است؛ پیش از خلقت آن حضرت و بعد از آن، در مدت حیاتش در دنیا و پس از مرگ آن حضرت، در برزخ و بعد از بعث در عرصه های قیامت و بهشت... .

ولی پیداست که اولیای خدا و همگان، بعد از این عالَم، حیات دارند و ایجاد ارتباط بین این عالَم و عالَم برزخ محال عقلی نمی باشد.

حیات برزخی اولیای خدا محال عقلی نیست و احادیث فراوان در این زمینه هست.

ص: ۹۸

ابن جَریر طبری در تفسیرش درباره این آیه که } یُثَبِّتُ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا { [۱۷۸.] از بَراء بن عازب نقل می کند که گفت: تثبیت در حیات دنیا این است که وقتی دو مَلَک در قبر می آیند و از شخص می پرسند: پروردگارت کیست؟

پاسخ می دهد پروردگارم «الله» است... می پرسند: پیامبرت کیست؟ می گوید: پیامبرم محمد است. این، تثبیت در حیات دنیاست.[۱۷۹.]

بنابراین، مدارک در این زمینه فراوان است. اینها شرک نیست، و آنها که این چنین در بیان شرک تفریطی شده اند در اشتباه و انحراف می باشند.

درباره اهمیّت مراجعه به قرآن و اهل بیت(ع) حدیث زیر که در کُتُب مختلف شیعه و سنی، و از جمله در صحیح مسلم آمده است، شایان توجه است:

یَزید بن حَیّان می گوید: من و حُصَین بن سُبْرَه و عُمَر بن مُسلم، نزد زید بن اَرقَم رفتیم. پیش او نشسته بودیم که حُصَین گفت: ای زید، از رسول خدا خیر فراوانی را دریافتی؛ حدیث آن حضرت را شنیدی، در کنار او کار زار کردی، پشت سرش نماز گزاردی... ای زید، به آنچه از پیامبر(ص) شنیدی برایمان حدیث کن! زید گفت: فرزند برادر، پیر شده ام، زمانِ زیادی از آن دوران سپری شده است، بعضی از سخنانی را که از آن حضرت به یاد داشتم فراموش کردم، آنچه را حدیث می کنم بپذیرید، و به آنچه در خاطر ندارم مرا وامدارید.

سپس گفت: روزی پیامبر(ص) در آبی که«خُمّ»خوانده می شد (و میان مکه ومدینه است)برای خواندنِ خطبه برخاست، خدا را سپاس و ثنا گفت و موعظه کرد، و آن گاه گفت:

أمّا بعدُ، ألا أیُّهَا النَّاسُ إنَّما أنا بَشرٌ یُوشِکُ أن یَأتِینِی رسولُ ربِّی فَأجِیبُ، و إنِّی تارکٌ فِیکُم ثَقلین أوَّلُهُما کتابُ الله فِیه الهُدی و النُّور؛ فَخُذُوا بِکتابِ الله وَ اسْتَمسَکُوا بِه.

ص: ۹۹

فَحَثَّ عَلی کتابِ الله و رَغَّبَ فِیه؛ ثُمَّ قال:

و أهلُ بَیتِی، اُذَکِّرُکُم الله فِی أهلِ بَیتِی، اُذَکِّرُکُم الله فِی أهلِ بَیتِی، اُذَکِّرُکُم الله فِی أهلِ بَیتِی!

فَقال لَه حُصَین: و مَن أهلُ بَیتِه یا زید! ألَیسَ نِساؤُه مِن أهلِ بَیتِه؟

قال: نِساؤُه مِن أهلِ بَیتِه و لکن أهلُ بَیتِه مَن حُرِّمَ عَلَیه الصَّدقةُ بَعده؛[۱۸۰.]

اما بعد، بدانید ای مردم، من بَشَرم! نزدیک است که فرستاده پروردگارم بیاید و دعوتِ خدا را اجابت کنم (و به عالَم دیگر رهسپار شوم) من در میانِ شما دو چیز گران بها و نفیس برجای می گذارم؛ نخست آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتابِ خدا را برگیرید و به آن چنگ آویزید.

پیامبر(ص) درباره کتاب خدا سفارش کرد و مردم را در مراجعه به آن تشویق کرد، سپس فرمود:

و اهل بیتم! خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم، خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم، خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم!

حُصَین گفت: ای زید اهل بیت پیامبر کیانند؟ مگر نه این است که زنانِ آن حضرت از اهل بیت اویند؟!

زید گفت: زنانِ پیامبر، از اهل خانه هستنی، لیکن اهل بیت آن حضرت کسانی اند که صدقه بر آنها بعد از آن حضرت حرام گشت.

از این حدیث شریف به خوبی می توان دریافت که استفاده از قرآن و عترت، راه رسیدن به نجات و کمال و قرب إلی الله است. با همین روش، باید با آیاتِ شریفه قرآن آشنا شد و زمینه سعادت خود را فراهم ساخت.

ص: ۱۰۰

* * *

} عِبَادُالرَّحمن { کسانی اند که از شرک بدورند، بلکه گردِ شرک خفی هم بر دامنِ آنها نمی نشیند؛ یعنی نه تنها آفریدگار هستی را یگانه می دانند، و نه تنها در عبادتشان برای پروردگار شان شریک قائل نیستند، بلکه از انگیزه های غیر خدایی نیز فاصله دارند و تمام هَمِّ شان این است که کارشان با انگیزه الهی باشد و انگیره های نفسانی حسد، کبر، ریا، شهوت و... در میان نباشد، حتی در نیتشان مراقب اند که به جز خشنودی خدا چیزی راه نیابد.

نیز از نشانه هاشان این است که آدم کش نیستند.

} وَلایَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ { ؛ اینها هرگز خون کسی را نمی ریزند مگر آنکه کشتن کسی طبق دستور الهی باشد. در مواردی کشتن افراد براساسِ دستور پروردگار است. در ارتباط با کافر حربی، قتل عمد و نابحق، زنای مُحصنه و... باید مرتکبان کشته و قصاص شوند تا حیات انسانی پایدار بماند و اخلال در امنیت عمومی، جامعه را آشفته نسازد و حرمت خون و جان انسان ها پاس داشته شود.

این موارد که در قرآن و بیانات معصومین(ع) با شرایط خاص آمده اند و در فقه تبیین گشته اند، جای خود را دارد و استثناست.

} وَلایَزْنُونَ { اینها اهل زنا نیستند.

عبادالرحمن، از آلودگی جنسی و از این عمل ناشایست و بسیار زشت، پاک اند.

درباره آدم کشی و زنا، مطالب بسیار مهم در احادیث بیان شده است.

امام صادق(ع) نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود:

ما عَجَّتِ الأَرْضُ إِلَی رَبِّهَا عَزَّوجَلَّ کَعَجِیجِهَا مِنْ ثَلاثَةٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ یُسْفَکُ عَلَیْهَا، أوِ اغْتِسَالٍ مِنْ زِنًا، أوِ النَّوْمِ عَلَیْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ؛[۱۸۱.]

ص: ۱۰۱

زمین سوی پروردگارش، هیچ گاه مانند سه مورد ناله نمی کند: آن گاه که خونی به حرام بر زمین بریزد، یا آبی که از غسل پس از زنا بر آن جاری شود، یا خواب پیش از طلوع خورشید بر آن.

اینکه زمین ضجه و ناله می کند به معنای واقعی کلمه اشکال عقلی ندارد. بلکه شواهد نقلی در این جهت فراوان است.

یا کنایه از این باشد که گناه و معصیت زشتی است که زمین به ضجه می افتد، گویی به خداوند متعال شکوه می کند.

اول: وقتی خون ناحقی روی زمین بریزد. باید بسیار مواظب بود که انسان به آن آلوده نگردد.

در حدیثی آمده است که روز قیامت در پرونده شخصی قتل نوشته شده است، می گوید: خدایا، من کسی را نکشته ام! خطاب می رسد: کسی را نکشتی و مباشر در قتل نبودی، اما کسی به ناحق کشته شد و تو به آن رضایت دادی!

دوم: وقتی آب غسلی از زنا روی زمین بریزد.

سوم: قبل از طلوع شمس انسان بخوابد؛ یعنی خواب بین الطلوعین خوب نیست. گاهی استثنا پیش می آید، به خاطر کار لازمی خستگی مفرطی داشته و خوابش برده است. اما اگر به خاطر بی اعتنایی و بی توجهی به نماز بخوابد، زمین به ضجه می افتد.

و در بعضی از احادیث است که از پیامبر(ص) سؤال کردند: بدترین گناه چیست؟ پیامبر فرمود: برای خدای شریک قائل شدن. پرسیدند: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: فرزندش را به خاطر ترس از فقر کشتن. پرسیدند: بعد از آن چه گناهی زشت است؟ حضرت فرمودند: زنای محصنه.

در این هنگام، جبرئیل این آیه را فرود آورد:

ص: ۱۰۲

} وَ الَّذِينَ لايَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لايَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لايَزْنُونَ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا { ؛[۱۸۲.]

بندگان شایسته خدا کسانی اند که با خدای یکتا خدای دیگر را نمی خوانند، و نفسی را که خدا ریختن خونش را حرام ساخته، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند؛ هرکه به این کارها دست یازد، کیفر سختِ آنها را خواهد دید.

در بعضـی از تفاسیر است که } أثَامًا { وادی در جهنم است که عـذاب در آن وادی بسـیار شدیـد است. آن وادی جای مشـرکین و جای کسانی است که گرفتار آدم کشی و آلودگی جنسی شده اند و توبه نکرده اند.

تفسیر بخشی از

} سوره مبارکه فرقان {

آیات: ۶۳ ۷۷

جلسات بیست وششم تا سی ام

حضرت آیت الله سیدجعفر سیّدان

(دام ظله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

از پیامبر گرامی اسلام(ص) روایت شده که فرمود:

إِنِّی تَـارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ عَزَّوجَـلَّ وَ عِتْرَتِی أَهْـلَ بَيْتِی ألا ـ وَ هُمَـا الْخَلِيفَتَـانِ مِنْ بَعْـدِی وَ لَنْ يَفْتَرِقَـا حَتَّی يَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ؛ [.۱۸۳]

من در میان شما دو گوهر گران بها می گذارم: قرآن، و عترتم؛ آگاه باشید این دو، دو خلیفه من هستند، و این دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا قیامت در حوض بر من وارد آیند.

از جمله«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّی يَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ» عصـمتِ خاندان پیغمبر(ع) استفاده می شود؛ زیرا پیامبر فرمودند: هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند. چون در قرآن خطا راه ندارد و توسط خدا حفظ می شود، همتای جدا ناشدنی از قرآن نیز از خطا مصون است.

ص: ۱۰۳

* * *

مسئله شرك و آدم كشی نابجا و گرفتاری و آلودگی به زنا، از معاصی بسیار خطرناك است. بسیار ضرورت دارد كه برنامه ها و راه كارهایی سامان یابد كه جامعه به این معصیت های بزرگ و خطرناك گرفتار نشود و زمینه طهارت از زشتی در جامعه به وجود آید.

در ارتباط با مسئله شرك، از نظر فكری شایسته است جامعه در جهت توحید سوق یابد و از آنچه به گونه ای موجب شرك است (حلول حضرت حق در موجودی، اتحاد حضرت حق با وجودی و...) پرهیز داده شود، و خطا و نادرستی و نامعقول بودن اینها تشریح شود تا افراد در ورطه شبهات نیفتند و گرفتار آلودگی بسیار خطرناك شرك نشوند.

همچنین درباره «قتل نفس» و «زنا» شایسته است برنامه های لازم برای حفظ جامعه از این آلودگی ها به اجرا درآید. زشتی این معصیت ها را بنمایانند و زمینه های شكل گیری آنها را از بین ببرند پدرها و مادرها با اقدام به ازدواج به موقع فرزندان، از زمینه پیدایش این آلودگی ها بكاهند و در سلامت جامعه و فرزندانشان بكوشند و در انجام آنچه این پلیدی های فكری و اخلاقی را می زداید، كوتاهی نورزند.

با مراجعه به آیات و روایات مربوطه، می توان دریافت كه اگر كسی با این معصیت ها بمیرد، برای همیشه در دوزخ باقی خواهد ماند.

مخالفت با ذات مقدس حضرت حق كه عظمتش لایتناهی است (هرچند آن مخالفت گناه صغیره ای باشد) عقاب و كیفر نامتناهی را می طلبد؛ مخصوصاً كسی كه نیتش مخالفت همیشگی باشد.

اما لطف پروردگار و رحمت خداوند متعال آنچنان است كه اگر چنانچه مشرك و آلوده به قتل یا آلوده به غرائز جنسی، به حقیقت توبه كند و پیشمان شود و سوی پروردگار رو آورده به خداوند متعال پناه ببرد، تصمیم جدی بر بازگشت به این معصیت ها را نداشته باشد، و شرائط توبه را در این مسائل رعایت كند، و تكلیفش را به درستی انجام دهد، خداوند متعال او را می بخشد. با اینكه این معصیت ها بزرگ است، اما خدا ارحم الراحمین است، اگر بنده اش توبه كند، عفوش می كند.

ص: ۱۰۴

چقـدر مسـئله رحمت پروردگار عجیب است. هرچنـد بنده اش به آلودگی های بسـیار زشت گرفتار باشد، اما چنانچه پشـیمان شود، خداوند گناهان او را می آمرزد. و او را مجازات نمی کند.

در سوره مبارکه مائده می خوانیم:

} إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ { ؛[۱۸۴].

کیفر کسانی که با خدا و پیامبر خدا می جنگند، در زمین به فساد می پردازند و سعی در فساد دارند، این است که باید کشته شوند یا به دار آویخته شونـد، یا دست و پاشان چپ و راست قطع شود یا از محل زنـدگانی شان دور گرداند این کیفر آنهاست؛ خواری و زبونی در دنیا، و عذاب بزرگ در آخرت.

سپس در آیه بعد می فرماید:

} إِلاَّ الَّذِینَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَیْهِمْ { ؛[۱۸۵].

با همه این جنایت و رذالت، اگر قبل از آنکه حاکم اسلامی بر آنها مسلط گردد، خودشان متنبه شدند و به طرف پروردگار آمدند و توبه کردند، ما او را می بخشیم.

خیلی عجیب است! چقـدر خـدا مهربـان است! عقـوبت شـان این بود که کشـته بشونـد، به دار آویخته شونـد، دست و پاشـان چپ و راست قطع شود، و تبعیـد شونـد؛ اما اگر به راستی گفتنـد پروردگارا نفهمیـدیم و بد کردیم، تو ما را عفو کن! خداوند متعال آنها را می بخشد.

این از لطف خداوند به بندگان است که اعلام می کند:

} فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ { ؛[۱۸۶].

بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

ص: ۱۰۵

و یا اعلام می دارد که:

} إِنَّ اللَه يُحِبُّ التَّوَّابِينَ { ؛[۱۸۷.]

خداوند توبه کنندگان را دوست می دارد.

در بعضی از احادیث است که وقتی گنه کاری توبه می کند، خدای متعال چنان خشنود می گردد که گویا گمشده خویش را یافته است!

سفره احسان و عنایت پروردگار از این هم گسترده تر است، و تا مرگ فرا نرسیده، انسان نباید از آن غفلت کند می فرماید:

} فَأولئِکَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً { ؛[۱۸۸.]

خدا بدی های کسانی را که توبه کنند و عمل صالح انجام دهند، به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

دزدی کرده، خداونـد متعـال دزدی اش را از نـامه عملش پاک می کنـد و به جای آن انفاق و صـدقه ثبت می شود. گاهی گفته اند سیئه را به حسنه تبدیل می کند به همان محو کردن سیئه،ولی به این صورت بلااشکال است.

گاهی شـده که فرزنـدی خلاف هایی را مرتکب شـده است، ولی به راستی پشـیمان می شود و به عـذرخواهی می افتد و می گوید: پـدر نفهمیـدم و ندانسـتم، مرا ببخش! پـدر که صـداقت او را درمی یابد، به کسانی که او سـتم کرده، آزاری رسانده، کار ناشایستی انجـام داده، به انـدازه ای می رسـد و خوبی و احسـان می کنـد که فراتر از حـدّ تصوّر فرزنـد و آنهـاست، به گونه ای که با خود می گویند: کاش این پسر بیشتر به ما بدی می کرد و آزار می رساند تا مشمول عنایات فزون تری از سوی پدرش می شدیم!

جای این سؤال است که: خداوند متعال غفور است و می آمرزد، ذکر «رحیم» بعد از «غفور» چه خصوصیتی دارد؟

نکته همین جاست که غفور، همان بخشـش خـداست. رحیم، آن رحمت خاصِ حضـرت حق است؛ یعنی نه تنها عفو می کنـد، بلکه یک چیزی هم گویی دستی لطف و عنایت می کند. حال که شخص توبه کرده است، عنایت خاص به او می شود.

ص: ۱۰۶

سال ها پیش جلسه ای در تهران داشتم. جوانی بعد از صحبت آمد و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شدم و سخت منقلب بود که چه کار کند؟! خودش متوجه و متنبه بود. ما چند کلمه ای گفتیم و رفت.

چند سال بعد من همان جا صحبت می کردم. یک روز آن جوان بعد از جلسه پیش من آمد و گفت: یادتان می آید چند سال قبل من به شما گفتم چنین گناهی و معصیتی مرتکب شده ام چه کنم و منقلب بودم؟ شما یک چیزی گفتید! فقط همین قدر بدانید که من توبه جدی کردم. نه تنها فهیدم خداوند مرا عفو کرد و لذت عفوش را چشیدم، بلکه عنایت هایی به من هم کرد که می ترسم شما تحمُّل شنیدنش را نداشته باشید! از این رو، نمی گویم.

گفتم: بله، همین جور است. خدا می فرماید ما رحیم و غفوریم.

با این همه لطف و رحمت، خیلی بی توجهی است که انسان به نفع خودش استفاده نکند و در جهتِ توبه جدی قرار نگیرد.

در بعضی از این روایات «حدیث ثقلین» این تعبیر به خصوص آمده است «مَا إنْ تَمَسَّکْتُم بِهِما لَن تَضِلُّو أبَداً کتاب الله و أهل بیتی» ؛ [۱۸۹.] یعنی هدایت انسان ها در گرو استفاده از کتاب و عترت است، به گونه ای که در تمسّک به یکی از آن دو، دون دیگری هدایت نیست. اگر انسان به هر دو تمسّک جوید، هدایت خواهد شد و از گمراهی نجات خواهد یافت.

بنابراین، هرچه بیشتر و بهتر در سطوح مختلف از قرآن و بیانات خاندان عصمت علیهم السلام استفاده کنیم، به رشد و سعادت فزون تری دست خواهیم یافت.

* * *

ص: ۱۰۷

جمع ممتاز } عِبَادُالرَّحمن { همان گونه که اصول سعادت را واجدند، همچنان از ریشه های انحراف فاصله دارند. از آلودگی ها و ریشه پلیدی های مهم و تباه ساز، مانند شرک و غضب و شهوات و غرائز جنسی. غضب شان بر آنها مستولی نمی شود تا نابجا خونی را بریزند، شهواتشان بر آنها مستولی نمی شود تا به آلودگی های جنسی گرفتار آیند.

به اینجا رسیدیم که اگر با همه این آلودگی ها، افراد توبه کنند خداوند غفار است. هرچند گناه بسیار و شدید باشد، می بخشد.

در این آیات آمده است که اگر کسی به حقیقت توبه کند و بر اساس ایمان، به کارهای نیک بپردازد، خداوند متعال سیئاتش را تبدیل به حسنات می کند.

اینکه رحمت و لطف خداوند متعال بسیار و فوق تصوّر ماست، نباید انسان را نسبت به گناه و معصیت گستاخ کند و یا چنین فکر کند حال که خداوند عفو می کند و افزون بر آن گناهان را تبدیل به حسنات می کند، پس ما گناه و معصیت را مرتکب می شویم و بعد توبه می کنیم تا وضعیت بهتری داشته باشیم!

اولاً: باید توجه داشت که موفق شدن به توبه، معلوم نیست ممکن باشد ارتکاب معاصی، زمینه برای آلودگی های بیشتر را فراهم می آورد و توفیق توبه از انسان گرفته شود. و به طور کلّی، توبه کردن مشکل است. ترک گناه آسان تر است از اینکه انسان گناه را مرتکب شود بعد بگوید توبه می کنم! در حدیث آمده است:

تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ؛[۱۹۰.]

ترک گناه، آسان تر از طلب توبه است.

اینکه انسان بپندارد به گناه دست می یازم و بعد توبه می کنم، مثل این است که کسی بگوید این غذای مسموم لذیذ را می خورم بیمارستان نزدیک است دکتر می روم! چقدر خطرناک و نامعقول است که انسان به امید نزدیکی بیمارستان و دوستی با فلان طبیب، غذای مسموم را مصرف کند و خود را در آستانه هلاکت قرار دهد. یا کسی کُشتی می گیرد با خود بگوید بگذارم این حریف، مرا به زمین بزند بعد پا می شوم و با او کُشتی جانانه ای می گیرم! هرگز معلوم نیست دیگر فرصتی پیش آید.

ص: ۱۰۸

اگر کسی آلوده به گناه شد و لذت گناه را چشید معلوم نیست توفیق توبه یابد، گرچه رحمت خدا بی انتهاست، لیکن هیچ تضمینی برای به خودآمدن و توبه کردن وجود ندارد و بسا روند معصیت شتاب بیشتری یابد.

بعضی از مثال ها مطلب را روشن می کند. انسان تا کودک را با خود به بازار و پارک و... نبرده اگر به دنبالش راه افتد و پدر او را منع کند، بی درنگ کودک باز می ایستد. اما اگر او را به جاهای مختلف بُرد و انواع خوردنی و نوشیدنی و... را برای او خرید، به سختی ممکن است از فرمان پدر اطاعت کند و دنبالِ او راه نیفتد!

ثانیاً: کسی که معصیت می کند وقتی توبه کند، خدا او را عفوش می کند و گناهش را به حسنه تبدیل می کند! حال باید سنجید آن کس که خود را هرگز به گناه نیالاید، خدا با او چه می کند؟! این خیلی مهم است.

عنایات پروردگار در ارتباط با چنین فردی فوق تصوّر ماست. کسانی که گناه نکرده اند، رابطه خاصی با پروردگار دارند و با کسانی که آلوده به گناه شوند و سپس به راستی توبه کنند، همسان نمی باشند.

باید انسان مواظب باشد خانه اش آتش نگیرد نه اینکه به امید نزدیکی به آتش نشانی بی احتیاطی کند! این گونه افکار صحیح نیست. آنها که ایمان و عمل صالح دارند و پاک و پاکیزه از معصیت و گناه اند، مورد عنایت خاص پروردگار می باشند.

آری، بندگان شایسته خدا کسانی اند که از نظر اخلاقی متواضع و برخوردهای اجتماعی معقول دارند می کوشند فتنه و فسادی پیش نیاید، از ساعات شب در جهت راز و نیاز با پروردگار هر چه بهتر بهره می گیرند، قیامت را از یاد نمی برند، همان طور که حالت رجاء دارند، حالت خوف از گرفتاری های عالم بعد وجودشان را می لرزاند، در جهات مالی مراقب و مواظب اند و اعتدال را در مخارج زندگی و در برنامه های مالی رعایت می کنند، و از انواع شرک (حتی از ریا کاری) خود را حفظ می کنند، با استمداد از پروردگار به درجه اخلاص رسیده اند، از رذیله آدم کشی و جنایتِ قتل نفس و از آلودگی های جنسی محفوظ می باشند، و اگر آلودگی و ناشایستی از آنها سر زده است، به جِدّ و حقیقت، توبه می کنند و خداوند متعال هم آنها را می آمرزد.

ص: ۱۰۹

شایسته است از توبه جدی غفلت نشود و به تأخیر هم نیفتد. اینکه انسان با خود بگوید در ماه رمضان، یا در سفر حج یا در شب های اِحیا و یا ... توبه می کنم، پنداری نادرست و تسویف است، که هلاکت انسانی در آن رقم می خورد.

حضرت باقر(ع) می فرماید:

إِیّاکَ وَالتَّسْوِیفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ یَغْرَقُ فِیهِ الْهَلْکَی؛[۱۹۱.]

این حالت «سوف افعل» بعد از این تصمیم خواهم گرفت، دریایی است که هرکس غرق و هلاک شده، در این دریا غرق شده است.

انسان بدی ومعصیت را می فهمد،کارهای نادرست را تشخیص می دهد.

خدا رحمت کند یکی از دوستانم می گفت: گربه می فهمد که کار خلاف چیست! ما نمی فهمیم! وقتی کنار سفره می آید، لقمه ای پیش او می اندازید، می خورد و منتظر لقمه دوم می ماند. همین گربه وقتی گوشتی بدزدد، از آن خانه به خانه دیگر می رود، تا صدای پا بشنود می گریزد. چون می فهمد خوردنِ اول خلاف نیست، اما خوردنِ دوم خلاف است.

بنابراین، انسان به کارهای خلاف و نادرستِ خویش آگاه است، کارهای خوب و بد را از هم تمیز می دهد، پس بجاست هنوز که مرگ فرا نرسیده، فرصت را غنیمت شمارد و از کارهای ناشایست دست بکشد و به درگاه خدا رو آورد و آنچه را که کوتاهی کرده در صدد جبران برآید. خداوند از سر لطفی که دارد او را می بخشد و از غفلت هایش درمی گذرد. البته باید توبه، توبه جدی باشد وگرنه خودش را مسخره می کند.

ابوبصیر می گوید: همسایه ای داشتم که پیروی سلطان می کرد و (از راه رشوه و غصب وحرام)مالی به دست آورده بود. مجلسی برای زنان آوازه خوان می آراست، همه نزدش گرد می آمدند و شراب می آشامید.

ص: ۱۱۰

بارها به او شکوه کردم، ولی او از این کار دست برنداشت. چون اصرار مرا دید، گفت: فلانی، من گرفتارم و تو در عافیت، اگر حال مرا به صاحبت (امام صادق(ع)) عرضه کنی، امید دارم که به وسیله تو خدا مرا هم نجات دهد!

این سخن در دلم نشست، چون نزد امام صادق(ع) آمدم حال او را باز گفتم.

امام(ع) فرمود: هنگامی که به کوفه برگشتی، به او بگو جعفر بن محمد گفت: «از آنچه داری و از رفتار ناشایست خود دست بکش، بهشت را برایت ضمانت می کنم».

چون به کوفه آمدم، او و دیگران به دیدنم آمدند، او را نزد خود نگاه داشتم تا منزل خلوت شد، سپس برایش سخن امام صادق(ع) را باز گفتم. وی گریست و گفت: آیا ابو عبدالله این را گفت؟! سوگند خوردم که آری.

گفت: همین مرا بس است، و رفت. بعد از ایّامی پیکی نزدم فرستاد و مرا فراخواند. وقتی نزدش رفتم دیدم بر پشت بام خانه اش برهنه نشسته است! گفت: ای ابا بصیر، آنچه را داشتم (به صاحبانشان و در راه خدا دادم، حتی لباس هایم را) و اکنون چنانم که می نگری!

من نزد دوستانم رفتم و پوشاکی برایش فراهم آوردم. مدت اندکی گذشت که دو باره مرا صدا زد که من بیمارم، نزدم بیا. من در آمد و شد نزد او بودم و معالجه اش می کردم تا اینکه مرگش فرا رسید، در حال جان دادن بود که غش کرد، سپس به هوش آمد و به من گفت: ای ابا بصیر، صاحبت به قولی که داده بود وفا کرد! آن گاه از دنیا رفت.

چون حج گزاردم (و به مدینه رفتم) از امام صادق(ع) اجازه ورود خواستم، هنوز یک پایم داخل خانه و یک پایم بیرون بود و چیزی بر زبان نیاورده بودم که امام(ع) فرمود: ای ابا بصیر، ما به وعده ای که به دوستت دادیم وفا کردیم![۱۹۲.]

ص: ۱۱۱

از حضرت عسکری(ع) و ایشان از پدران بزرگوارشان از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده اند که فرمودند:

ما أنْعَمَ اللهُ عَزَّوجَلَّ عَلی عَبْدٍ بَعْدَ الْإیمَانِ بِاللهِ، أفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللهِ وَ مَعْرِفَهِ تَأوِیلِهِ؛ وَ مَنْ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ حَظّاً ثُمَّ ظَنَّ أنَّ أحَداً لَمْ یُفْعَلْ بِهِ مَا فُعِلَ بِهِ وَ قَدْ فُضِّلَ عَلَیْهِ، فَقَدْ حَقَّرَ نِعَمَ الله؛[۱۹۳.]

پس از ایمان به خدا، خداوند نعمتی والاتر از آگاهی به قرآن و شناخت تأویل آن، به کسی ارزانی نداشته است. هرکس را خدا بهره ای از علم به قرآن و معرفتِ تأویلِ آن دهد، آن گاه او گمان بَرد کسی که چنین عنایتی به او نشده است، بر وی برتری دارد، نعمت الهی را ناچیز انگاشته است.

اگر چنانچه خداوند بعد از ایمان به خدا کسی را به نعمت فهم قرآن و تأویل آن مُتنعِّم سازد، چنین کسی اگر فکر کند دیگری که چنین تفضلی به او نشده است (و به علم کتاب و تأویل کتاب آگاهی پیدا نکرده است) به آن شخص عنایتی بیش از عنایت به او شده است، نعمت بزرگ الهی را کوچك شمرده است.

بنابراین، بسیار بجاست که هرچه بیشتر و بهتر بکوشیم با قرآن کریم آشنا شویم.

* * *

مسئله توبه رحمت واسعه ای از ناحیه حق برای بندگان است و شایسته است انسان از توبه استفاده کند.

} وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللهِ مَتَابًا { ؛[۱۹۴.]

و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، سوی خدا بازگشت ویژه ای می کند (و پاداش خود را دریافت می دارد).

ص: ۱۱۲

در مسئله اهتمـام به توبه و آثار توبه و مسائل آن بحث های بسـیار مبسوط و مُفصّل و عمیقی وجود دارد. فردی که به توبه موفق می شود، عنایات خاصـی از ناحیه مقدس حق به او خواهد شد. سه خصـلت در بعضـی از احادیث بیان شده و در بعضی روایات خصلت ها را به صورت خاصی بیان کرده اند در حدیثی است از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرموده:

إِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ أعْطَى التَّائِبِينَ ثَلاثَ خِصَالٍ لَوْ أعْطَى خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الأرْضِ لَنَجَوْا بها؛[۱۹۵.]

خداونـد متعال برای توبه کننـدگان سه خصـلت عنایت کرده که اگر یکی از آنها به همه اهل آسـمان ها و زمین عنایت شود، نجات می یابند.

برای کسی که به حقیقت توبه کند و

از آلودگی ها دست کشد، این خصلت ها ارزانی می شود.

یکی از آن خصلت ها این است که قرآن کریم می فرماید:

} إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ { ؛[۱۹۶.]

خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

بدیهی است وقتی که خدا کسی را دوست بدارد و او محبوب خدا شود، خداوند متعال محبوبش را عذاب نمی کند.

خداونـد متعـال می فرمایـد: فرشـتگان حامل عرش الهی برای کسانی که ایمان آوردنـد اسـتغفار می کننـد و طلب خیر برای آنها می کنند و از خدا غفران و بخشش را برای توبه کنندگان می خواهند:

} الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تـابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ { ؛[۱۹۷.]

ص: ۱۱۳

فرشتگانی که حاملان عرش و در اطرافِ آن اند، پروردگارشان را تسبیح می کنند و به او ایمان دارند و برای ایمان آورندگان آمرزش می خواهند (و می گویند:) پروردگارا، رحمت و علمت همه چیز را فراگرفته ، پس آنان را که توبه کردند و راه تو را پیمودند بیامرز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار! پروردگارا، آنان و پدران و همسران و فرزندانِ نیکوکارشان را به جنّات عدنی که وعده دادی درآور، به راستی که تو عزیز و حکیمی. خدایا، از بدی ها مصونشان دار! هرکه را در آن روز تو از بدی ها نگاه داری، مشمولِ رحمتت ساخته ای، و این همان رستگاری بزرگ است.

چقه خیرات مهمی را فرشتگان برای توبه کنندگان درخواست دارند؛ در خواست غفران، حفاظت از عذاب دوزخ، درخواست ورود خودشان و خاندانشان در بهشت، در خواست حفظشان از ناپسندی ها و نادرستی ها.

پس برای یک توبه کننده چنین جریاناتی وجود دارد، و فرشتگان برای آنها چنین درخواست هایی از خداوند متعال دارند. طبیعی است که خداوند متعال درخواست فرشتگان را عنایت و لطف می کند و مهربان است.

خصلت سوم این است که در همین آیاتِ سوره فرقان می خوانیم:

} إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللهُ غَفُوراً رَّحِیماً {[۱۹۸.]

بسیار عجیب است! گناهشان به حسنه تبدیل می شود بعضی گفته اند: یعنی خدا عنایتی می کند که کارهای خوبی انجام دهد و گناه آنان محو شود و این کارهای خوب، جای آن معصیت ها را بگیرد.

بعضی گفته اند: ملائکه اعمال صالحی را انجام می دهند و خداوند آن اَعمال را به جای گناهان این بندگان در پرونده اعمالشان ثبت می کند.

ص: ۱۱۴

در حدیث دارد که همان گناهانشان تبدیل به حسنه می شود.

البته در حدیث توجه داد شده که این عنایت خاصی برای اهل ایمان و پیروان اهل بیت عصمتند.

شیخ مفید از اَبی غالب، احمد بن محمد زُراری، از عمویش علی بن سُلیمان، از طَیالسی، از عَلاء ، از محمد، روایت می کند که گفت: از امام باقر(ع) درباره این آیه پرسیدم:

} فَأولئِکَ یُبَدِّلُ الله سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ الله غَفُوراً رَحِیماً { ؛[۱۹۹.]

اینان کسانی اند که خدا بدی هاشان را تبدیل به خوبی ها می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است

امام(ع) فرمود:

یُؤتَی بِالمُؤمنِ المُذنِبِ یَومَ القِیامَهِ، حَتّی یُقام بِمَوقِفِ الحِساب، فَیَکونُ الله تَعالی هُو الَّذِی یَتولَّی حِسابَه، لایَطَّلِعُ عَلی حِسابِهِ أحداً مِنَ النّاسِ؛ فَیُعَرِّفُهُ ذُنُوبَهُ حَتّی إذا أقَّر بِسیّئاتِه.

قال الله عَزّوجَلّ لِلکتبه: بَدِّلُوها حَسَنات و أظْهِرُوها لِلنّاسِ! فَیقولُ النّاسُ حِینئذٍ: ما کان لِهذا العَبدِ سَیِّئهٌ واحدهٌ.

ثُمَّ یَأمر الله بِه إلی الجَنَّهِ.

فَهذا تأویل الآیه! و هِی فِی المُذنِبینَ مِن شِیعتِنا خاصَّهً؛[۲۰۰.]

مؤمن گنه کار را روز قیامت می آورند تا اینکه در جایگاه حساب قرار می گیرد. خدای متعال خود، عهده دار حساب رسی او می شود، احدی از مردم را بر پرونده او آگاه نمی سازد؛ گناهانش را به او یاد آور تا اینکه او به همه بدی های خویش اقرار می کند.

خدای بزرگ به کاتبان می گوید: بدی ها را تبدیل به خوبی ها کنید و به مردم بنمایانید!

در این هنگام، مردم می گویند: این بنده یک گناه هم ندارد!

سپس خدا امر می کند او را به بهشت ببرید.

این است تأویل آیه! و این (عنایت) تنها شاملِ شیعیانِ گنه کار ما می شود.

ص: ۱۱۵

بسیار بجاست که نیت توبه با کیفیت بهتری صورت گیرد؛ یعنی گاه انسان توبه می کند انگیزه اش رسیدن به بهشت است، اگر توبه نکند گرفتار دوزخ می شود. بهتر از این نوع توبه این است که انگیزه انسان در توبه، حیا از پروردگار باشد. یعنی اگر بهشت و دوزخی هم نمی بود، باز شایسته نبود که من نسبت به پروردگار و خالق خودم که این همه عنایت به من نموده و این همه نعمت در اختیار من گذاشته است، خلافی را مرتکب شوم.

چنین انگیزه ای در توبه، تعالی بخش است؛ چنان که عبادت نیز باید همین گونه باشد و انسان برای ترس از دوزخ یا طمع بهشت خدا را نپرستد، بدان جهت که تنها خدا شایستگی دارد معبود باشد، او را عبادت کند، هدف رضای پروردگار متعال و قُرب به او باشد.

چنین است که گفته اند:

خلاف طریقت بود کاولیا تمنّا کنند از خدا جز خدا[۲۰۱.]

از پیغمبر گرامی(ص) نقل شده است که فرمود درباره این سخن خدای متعال که می فرماید:

} يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ * قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ { ؛[۲۰۲.]

ای مردم، موعظه ای از پروردگارتان آمد و شفایی برای آنچه در سینه هاتان هست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان! بگو: به فضل و رحمت خدا باید شادمان شد؛ فضل و رحمت الهی بهتر است از آنچه گرد می آورند.

فرمود:

فَضْلُ اللهِ عَزَّوجَلَّ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأوِيلِهِ، وَ رَحْمَتُهُ تَوْفِيقُهُ لِمُوَالاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مُعَادَاهُ أعْدَائِهِم؛[۲۰۳.]

ص: ۱۱۶

فضل خداوند متعال علم به قرآن و تأویل آن است، و رحمت الهی اعتقاد به ولایت پیامبر و خاندان گرامی شان و نفرت از اعدا و دشمنان آنهاست.

بنابراین بهتر است هرچه بیشتر انسان با این کتاب شریف و بیانات معصومین(ع) انس پیدا کند و بیشتر زمینه خیر و سعادت را برای خویش فراهم آورد.

* * *

} وَالَّذِينَ لايَشْهَدُونَ الزُّورَ {

گروهِ رستگارِ ممتاز به بندگی پروردگار (و نجات یافته از بندگی شیطان واسارت نفس و هواهای نفسانی) از نشانه هاشان این است که: شاهد و گواه زور نمی باشند.

زور گاهی مطلق باطل معنا شده است، و گاهی گفته اند یعنی غناء و حضور در محافل لهو و لعب.

بنابراین } عِبَادُالرَّحمن { کسانی اند که در جاهای باطل حضور نمی یابند و باطل را تأیید و تقویت نمی کنند، درخواستِ شهادتِ باطل را نمی پذیرند، هرچند پدر و مادر و بستگان نزدیکِ آنها چنین تقاضایی را مطرح سازند، و وابستگی نَسَبی و دوستی با کسانی آنها را به کارهای باطل وانمی دارد.

از کارهای بسیار زشت، یکی همین است که انسان بدرستی چیز نادرست به عنوان اینکه درست است، شهادت دهد.

در حدیثی آمده است که امیرالمؤمنین(ع) چشم درد بودند. پیامبر اکرم به عیادتشان آمدند حضرت امیر(ع) خیلی ناراحت و حالت بی تابی داشتند. پیامبر اکرم علّت را جویا شدند. حضرت علی(ع) گفتند: درد شدید است.

پیامبر اکرم(ص) حالتِ درد و رنج مردنِ فاجر را بیان کردند. اینکه چقدر مردنش دشوار است و سخت جان می دهد.

وقتی پیامبر(ص) ماجرای جان دادن «فاجر» را باز می گفتند، امیرالمؤمنین(ع) درد خود را از یاد بُرد، سؤال کرد یا رسول الله، از امت شما کسی این گونه می میرد؟

ص: ۱۱۷

حضرت فرمودند: آری، سه گروه این چنین جان می سپارند:

۱. حاکمان جائر، که حکم به ستم دهند.

۲. آن کس که مال یتمیم بی پناه را (که از خود نمی تواند دفاع کند) بخورد.

۳. شاهد زور، یعنی کسی که به باطل گواهی دهد.[۲۰۴.]

معنای دیگر «زور» کذب است؛ یعنی اینها شهادت به دروغ نمی دهند و به محفل دروغ و آنچه نادرست است حضور نمی یابند.

معنـای سوم این است که اینها از مجالس لهو و لهب و غنا فاصـله می گیرنـد[۲۰۵.] و از این مسائـل ناپسـند و آلودگی های اخلاقی (که شایسته یک انسان ارزنده نیست) فاصله می گیرند.

} وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً { ؛

این جمع ممتاز و گروه شایسته،

وقتی به لغو برخورد می کنند با کرامت از آن می گذرند.

مقصود از این بیان شریف این است که اینها در برخوردهای مختلف زندگی شان، وقتی زمینه های منکر و ناپسند و ناشایستی را می بینند، تماشـگر نمی باشـند. وقتی می بینند جمعی مشغول قمارند و جمعی به فحشاء و پلیدهای تظاهر می کنند، به گونه های مختلف برخورد می کنند، با کرامت و کمال بی اعتنایی عبور می کنند، و مراقب هستند خودشان گرفتار نشوند.

و همچنین سخن های ناشایست تعبیرهای رکیک و قبیح بر زبان نمی آورند.

سَهْل بن زیاد از سعید بن جَناح، از حَمّاد، از ابی ایّوب خَزّاز نقل می کند که گفت: ما به مدینه وارد شدیم و نزد اباعبدالله(ع) رفتیم. حضرت پرسیدند: کجا فرود آمدید؟

گفتیم: بر فلانی صاحب کنیزکانِ آوازه خوان.

فرمود: مردانی «کِرام» باشید!

(راوی می گوید:) به خدا سوگند، نفهمیدیم مقصود امام(ع) چیست، گمان کردیم می گوید: «تَفَضَّلُوا عَلَیه» ؛ بر او احسان کنید.

ص: ۱۱۸

برگشتیم و پرسیدیم: مقصودتان را از اینکه فرمودید: «کرام باشید» درنیافتیم!

امام(ع) فرمود:

مگر این سخن خدای بزرگ را نشنیده اید که فرمود: } وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً { ؛ آن گاه که به لغو می گذرند، با کرامت از آن عبور می کنند.[۲۰۶.]

از این استشهاد حضرت به خوبی مشخص می شود که مقصود، برنامه های انحرافی، دیدنی های آلوده، شنیدنی های نادرست است، که شایسته نیست که یک انسان با تقوا تماشاچی آنها باشد، بایستد و تماش کند، بلکه شایسته است با کرامت بگذرد و اعتنا نکند.

بی اعتنایی نوعی نهی از منکر است. اگر چنانچه زمینه برای اینکه انسان با زبان و با گفتارش نهی نکند نباشد، با عملش که همان بی اعتنایی نسبت به کارهای ناپسند است می تواند نفرت خود را نشان دهد. و اگر این کار نیز ممکن نبود، باید در قلب از آن اَعمال متنفّر باشد.

از حضرت صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللهِ إِلَی خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَ أنْ یَقْرَأ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَهً؛[۲۰۷.]

قرآن عهد خداست سوی بندگانش! سزوار است مسلمان در این عهد خدا بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.

در جهت استفاده از بیانات معصومین(ع) از حضرت باقر(ع) روایت شده که فرمود:

أمَا إِنَّهُ لَیْسَ عِنْدَ أحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لا صَوَابٌ إِلَّا شَیْءٌ أخَذُوهُ مِنَّا أهْلَ الْبَیْتِ؛[۲۰۸.]

مطلب حق و صوابی در میان مردم نیست مگر اینکه آن را از ما اهل بیت گرفته اند.

بنابراین، باید هرچه بهتر و بیشتر، از بیانات معصومین(ع) برای فراگیری حق و آنچه که درست است، استفاده کرد .

ص: ۱۱۹

* * *

} وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَعُمْيَاناً { ؛[۲۰۹.]

کسانی که هرگاه آیات پروردگار یادآورشان می شود، کر و کور روی آن نمی افتند.

از نشانه های } عِبَادُالرَّحمن { این است که وقتی آیات پروردگار ذکر می شود و قرائت می شود (و به هر صورتی یادآوری می گردد) چنین نیستند که گویی نشنیده و ندیده اند، بلکه هنگام مواجه با آیات حق و بیانات الهی و آنچه که دلیل به سوی حق و راهنمای انسان هاست، گوش جان می سپارند، می شنوند، می بینند و عبرت می گیرند.

دربعضی از تفاسیر درذیل همین آیه تعبیرزیبایی هست،به این گونه که:

أی لم یُقیموا عَلَیها غیر واعین لها و لا مُتَبَصِّرین بما فیها کَمَن لایَسمَع و لایَبصُر، بل أکبُّوا عَلیها سامِعین بآذانٍ واعیهٍ مُبصِرین بِعُیونٍ راعیه؛[۲۱۰.]

بی آنکه آیات الهی را دریافت دارند و به آنچه در آیات الهی است بنگرند (کور و کر) نمی ایستند، بلکه با گوش هایی تیز و چشمانی ژرف، بر آیات الهی رومی آورند (و با همه وجود می کوشند آنها را درک و فهم کنند).

در حدیثی از حضرت صادق(ع) است روایت شده که در معنای این آیه فرمود:

مُستَبصِرین لَیسُوا بِشکّاک؛[۲۱۱.]

بیداردل اند و در شک به سر نمی برند.

در هر حال، اینان از آنچه می بینند از آیات و نشانه های پروردگار، بهرمند می شوند و به خود می آیند.

گاه بعضی از بزرگان با دیدن یک جمله از مواعظ ارزنده، دیده شده که در خود فرو رفتند و تحولی فوق آنچه از خوبی ها داشتند در آنها به وجود آمده است.

در یک مجلسی، محدودی از افراد شرکت داشتند. امر خیری بود. اتاقی بود که کاملاً فقر در آن نمودار بود. فرشی در آن اتاق وارونه پهن بود؛ چراکه پشت فرش بهتر از روی آن نمی نمود. مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (رضوان الله تعالی علیه) در این اتاقی که رنگ رو رفته و از جهات مختلف دیگر کاملاًـ ساده بود و از تجملات زندگی چیزی در آن وجود نداشت، تنها در دیوار بر روی کاغذ نوشته شده بود «هذا لِمَن یَمُوت کثیر» (این برای کسی که می میرد زیاد است) این جمله را دید. با آن زهدی که داشتند (که کاملاًـ هویدا بود) تا چشمشان به این جمله افتاد، مدتی در خودشان فرو رفتند و در فکر بودند! من چون با ایشان مأنوس بودم به خوبی احساس کردم که حالتی در ایشان رخ داد.

ص: ۱۲۰

} وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّهَ أعْيُنٍ {

از نشانه های دیگر این شخصیت ها این است که: از مسئولیتی که در ارتباط با خاندانشان دارند غفلت نمی کنند. از خدا درخواست دارند که اینها پاکیزه و ارزنده و وسیله روشنی چشم باشند.

در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که فرمود:

وَ اللهِ مَا سَأَلْتُ رَبِّی وَلَداً نَضِیرَ الْوَجْهِ وَ لا وَلَداً حَسَنَ الْقَامَهِ وَ لَکِنْ سَأَلْتُ رَبِّی وُلْداً مُطِیعِینَ لِلهِ خَائِفِینَ وَجِلِینَ مِنْهُ حَتَّی إِذَا نَظَرْتُ إِلَیْهِ وَ هُوَ مُطِیعٌ لِلهِ قَرَّتْ بِهِ عَیْنِی؛[۲۱۲.]

(در اینکه فرزند سالم و صحیح و از نظر ظاهر آراسته باشد، معلوم است که پسندیده است) من وقتی از خدا درخواست می کنم که خاندان و فرزندانم وسیله روشنی چشمم باشد بیشتر درخواست دارم که مطیع خدا باشند و از خدا بترسد. هرگاه می بینم این فرزند در طاعت خداست چشمم روشن می شود.

مناسب است متوجه این جهت باشیم که تکالیفمان نسبت به فرزندانمان و نسبت به خاندانمان، بسیار جدی است.

مشخص است که به دعا کردن تنها نباید اکتفا کرد. باید انسان از نظر فضای تربیتی خاندان و فرزندانش جای مناسبی را در نظر بگیرد. وسایل آلودگی، زمینه آلودگی در ارتباطات خانوادگی در کار نباشد از نظر مرکز تحصیل، فضای برخورد با دیگران و دیگر چیزها مدنظرش باشد، و چقدر در این زمینه تأکید شده است.

} وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِمَاماً { ؛ اینها در خواستشان از خداونداین است که امام متقین باشند.

در خواستشان از خدا این است که در جمع خوبان، مقتدا و پیشوای خوبان باشند.

در جمع افراد نیکوکار، از همه نیکوکارتر در جمع افراد با صداقت از همه با صداقت تر، در جمع افراد امین از همه امین تر، در جمع افراد مطیع پروردگار از همه مطیع تر و...

ص: ۱۲۱

شایسته این است انسان در جا نزند و توقف نکند، بلکه هرچه بیشتر و بهتر در جهت رشد و کمالش حرکت کند بی آنکه حالت غرور داشته باشد.

از پیامبر گرامی(ص) رسیده است که فرمود: از نشانه های عاقلان این است که «یُسَابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ»[۲۱۳.] یعنی در خوبی ها سعی می کنند که از دیگران بهتر و برتر باشند.

اینان به پیش می روند } فاسْتَبِقُوا الْخَیرات { [۲۱۴.]

، } سَارِعُوا إلی مَغفِرَه مِن ربِّکُم { [۲۱۵.] این چنین نیست که عقب بیفتند و رو به تنزل باشند، بلکه می کوشند از خوب ها خوب تر باشند.

در جریان تأویل آیات شریفه نیستیم. ظاهر آیات مشخص است و به جای خودش محفوظ می باشد. اما در معنای باطنی و تأویلی، بعضی آیات مصادیق خاصی دارد.

} لمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً { معنای باطنی این است که اینها وقتی با فضائل خاندان رسالت برمی خورند، کور وکر نمی گذارند و بی توجهی ندارند.

پیغمبر اکرم(ص) همه جا فضائل خاندان شان را بیان می کردند نه از باب اینکه فرزندان من و خاندان من هستند، بلکه بدان جهت که مردم هرچه بیشتر در تبیعت و پیروی و استفاده از آنها بکوشند تا به سعادت و رستگاری برسند.

نیز به عنوان تأویل، شخصیت هایی که امام و پیشوای همگان اند بعد از پیامبر گرامی(ص) ائمه معصومین(ع) می باشند.

چکیده نشانه های } عِبَادُالرَّحمن { (بندگان شایسته خدا) چنین است:

- اینها کسانی اند که راه رفتنشان طبیعی است و کبر و غرور ندارند.

- در برخورد افراد نادان و جاهل سعی می کنند که فتنه ای به وجود نیاید و رفتاری به سلامت از خود بروز دهند.

ص: ۱۲۲

• از شب استفاده می کنند و اهل نماز ، رکوع و سجودند.

• از عالَم بعد غافل نیستند و از دوزخ به خداوند متعال پناه می برند.

• در مخارج شان معتدل اند، اسراف نمی کنند و اهل بخل هم نیستند.

• اینها مشرک نمی باشند و با خدای متعال خدای دیگری را نمی خوانند.

• اهل آدم کشی نابحق نمی باشند.

• از زنا و آلودگی های جنسی بدورند، و اگر بدان گرفتار آیند اهل توبه هستند.

• اینها به باطل گواهی نمی دهند.

• بر نادرستی ها و ناشایست ها و کارهای لغو، با کرامت عبور می کنند.

• از آیات الهی و مایه های عبرت، پند می آموزند؛ و چون کر و کور، چشم فرو نمی بندند.

• در ارتباط با خاندان شان از خدا درخواست چشم روشنی دارند، و از مسئولیت های مختلف نسبت به آنها غفلت نمی ورزند.

• سعی می کنند که امام و پیشوای پرهیزگاران باشند.

این نشانه های اعتقادی و اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی به گونه های مختلف بیان شده است و برنامه ای است برای رسیدن به سعادت و تعالی و رشد.

نتیجه این کار این است که:

} أوْلَئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا { ؛ اینها اهل بهشت و اهل نجات خواهند شد و به نعمت هایی دست خواهند یافت که هیچ چشمی ندیده و به نظر کسی نمی آید وبه مغز و قلب کسی خطور نمی کند.

عامل این همه موفقیت صبر و استقامت است؛ استقامت در انجام مسئولیت ها، استقامت در گرفتاری ها و شداید زندگی، استقامت در طاعت و عبادت، و... .

در ارتباط با اهمیت صبر، مطلب لطیفی را در بیانات مرحوم شیخ عباس قمی (رضوان الله تعالی علیه) دیدم ایشان می گوید: هر بذری یک میوه ای می دهد. بذر سیب، سیب می دهد. از نظر تشبیه، بذرِ صبر درختی است که از آن درختی به وجود می آید که هر شاخه اش یک نوع میوه می دهد.

ص: ۱۲۳

یعنی انسانی که حالت استقامت در جهت صحیح را داشته باشد به همه خوبی ها دست می یابد. با وارسی منشأ سخاوت،شجاعت، عبادت و... می توان دریافت که ریشه همه اینها «صبر» است.

پی نوشت

[۱] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۳ .

[۲] نهج البلاغه، نامه ۳۱ ؛ بحارالأنوار ۱ : ۲۱۹ ، حدیث ۴۸ (و جلد ۷۴ ، ص ۲۰۰).

[۳] واژه } للمتَّقِینَ { ۱۸ بار در قرآن، در پایان آیات مختلف آمده است و بیان می دارد که هدایت و موعظه قرآن اهل تقوا را سودمند می افتد (بقره/ ۲ و ۶۶) بهشت ویژه ای که به فراخی جهان هستی است از آنِ اهل تقواست (آل عمران/ ۱۳۳) و آخرت و فرجام نیک از آنان می باشد (قصص/ ۸۳ و ص/ ۴۹).

[۴] } وَبَشِّر الْمُخبِتِینَ { (حج/ ۳۴) ؛ فروتنان و تسلیم شوندگان [در برابر خدا را] بشارت ده.

[۵] } المحسنین { ۳۰ بار در قرآن آمده است؛ در بعضی از آنها می خوانیم: خدا نیکوکاران را دوست می دارد (بقره/ ۱۹۵ ، آل عمران/ ۱۳۴ و ۱۴۸) پاداش الهی برای اهل احسان فزون تر است (بقره/ ۵۸) رفتار نیک با زنان و بهره مند ساختن آنان از امکانات لازم هنگام طلاق، از ویژگی های بارز نیکوکاران است (بقره/ ۲۳۶ ، اعراف/ ۱۶۱) خلود در بهشتی که نهرها در آن جاری است، پاداش اهل احسان است (مائده/ ۸۵) رحمتِ خدا به نیکوکاران نزدیک است (اعراف/ ۵۶) بر اهل احسانی که خیرخواه اند و مالی برای انفاق نمی یابند نباید خُرده گرفت (توبه/ ۹۱) خدا اَجر نیکوکاران را تباه نمی سازد (توبه/ ۱۲۰ ، یوسف/ ۵۶ و ۹۰) نیکوکاران را بشارت ده (حج/ ۳۷) خدا با اهل احسان است (عنکبوت/ ۶۹) نیکوکاران آنچه را که بخواهند، برایشان نزد پروردگار فراهم است (زمر/ ۳۴). ///} انَّهُم کَانُوا قَبل ذلِکَ مُحسِنِینَ { (ذاریات/ ۱۶) ؛ آنان پیش از این (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

ص: ۱۲۴

[۶] اَبرار از جامی که عطرِ خوشی دارد می نوشند (انسان/ ۵) نیکان در فراوانی و نعمت انـد (انفطار/ ۱۳ ، مطففین/ ۲۲) نامه اعمال نیکان در «علّیین» است (مطففین/ ۱۸) پروردگارا ما را با نیکان بمیران (آل عمران/ ۱۹۳). ///} وما عندالله خیر للأبرار { (آل عمران/ ۱۹۸) ؛ آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

[۷] واژه } صادقین { ۳۱ بـار در آیـات قرآن در موضوعات مختلف به کار رفته است، و به صورت } الصادقین { نیز ۱۹ بار هست؛ بهشت هایی که در آنها نهرها جاری است و همسرانی پاکیزه در آن هستند و رضوان الهی آنجا را فراگرفته است، پاداش آن دسته از بندگانی که شکیبا و و راستگو هستند و اهل خضوع و انفاقند و آنان که در سحرگاهان استغفار می کنند (آل عمران/ ۱۵ ۱۷) مغفرت و پاداش بزرگ برای مرد و زن مسلمان و مؤمن و... اهل صدق و راستی است (احزاب/ ۳۵) صادقان آنان اند که در عهد و پیمان با خدا وفادار ماندند (احزاب/ ۲۳ ۲۴) ای اهل ایمان، از خدا بترسید و با راست گویان باشید (توبه/ ۱۱۹).

[۸] این ترکیب، ۷ بار در قرآن آمده است؛ در بهشت چشمه ای است که از آن عبادالله می آشامند (انسان/ ۶).

[۹] اصول کافی۲ : ۸۳ ، حدیث ۴.

[۱۰] بحارالأنوار۶۷ : ۲۵۴ ۲۵۵.

[۱۱] وسائل الشیعه۱ : ۵۲ ۵۳ ، حدیث ۱۰۵.

[۱۲] واژه } الرحمن { که یکی از واژه های بسم الله است، ۱۵۷ مرتبه در قرآن استعمال شده است، از جمله: } ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت { (ملک/ ۳) ، } ما یمسکهنَّ إلاّ الرحمن { (ملک/ ۱۹) ، } قل هو الرحمن { (ملک/ ۲۹) ، } من خشی الرحمن بالغیب { (ق/ ۳۳) ، } اجعلنا من دون الرحمن آلهه یعبدون { (زخرف/ ۴۵) ، } لو شاء الرحمن ما عبدناهم { (زخرف/ ۲۰) و... .

ص: ۱۲۵

[۱۳] سوره زخرف (۴۳) آیه ۱۹.

[۱۴] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۰ .

[۱۵] سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

[۱۶] اصول کافی ۱: ۳۱، حدیث ۶ ؛ المحاسن ۱: ۲۲۹، حدیث ۱۶۳؛ بحارالأنوار ۱: ۲۱۵، حدیث ۱۹.

[۱۷] اصول کافی ۱: ۳۱،حدیث ۷ ؛ با اندکی تغییر در المحاسن ۱: ۲۲۸، حدیث ۱۶۲ ؛ بحارالأنوار ۱: ۲۱۴، حدیث ۱۸ نقل شده است.

[۱۸] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۳ .

[۱۹] مجمع البیان۷ : ۳۱۰ ؛ بحارالأنوار۲۴ : ۱۳۳ (و جلد ۶۶ ، ص ۲۵۹).

[۲۰] تحف العقول: ۳۸۶ ؛ بحارالأنوار ۱ : ۱۳۶ (و جلد ۷۵ ، ص ۳۰۰).

[۲۱] سوره آل عمران (۳) آیه ۲۶.

[۲۲] کسی که این حالت را داشته باشد که حق را بپذیرد، خداوند نیز او را کمک می کند و حق را برایش آشکار می ساز

[۲۳] نهج البلاغه: ۲۵۲ ، ضمن خطبه ۱۷۶ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۲۴ ، ضمن حدیث ۲۴.

[۲۴] بحارالأنوار۲ : ۱۴۸ ، حدیث ۲۱ ؛ نیز نگاه کنید به، المحاسن ۱ : ۲۲۷ ، حدیث ۱۵۶ ؛ امالی مفید: ۴۲ ، حدیث ۱۰ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۹۷ ۹۸ ، حدیث ۳۳۳۱۲ ۳۳۳۱۵.

[۲۵] اصول کافی ۲ : ۱۲۲ ۱۲۳ ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه۱۲ : ۱۰۸ ، حدیث ۱۵۷۷۹ ؛ بحارالأنوار۷۲ : ۱۲۹ ، حدیث ۲۸.

[۲۶] مناقب آل أبی طالب۲ : ۸۵ ؛ بحارالأنوار۳۹ : ۱۳۳ ؛ نیز نگاه کنید به، نهج البلاغه: ۵۴۷ ، حکمت ۴۰۶ (در این مأخذ، جمله پایانی نیست، و همه این سخن از امام علی(ع) نقل شده است).

[۲۷] امالی طوسی: ۳۵۷ ، حدیث ۷۳۹ ۷۴۰ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۶۷ ، حدیث ۷۶۴۱ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۱۸۶ ، حدیث ۲.

ص: ۱۲۶

[۲۸] صفات الشیعه (شیخ صدوق) : ۳ ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۱۱۷ ، حدیث ۳۳۳۵۹ ؛ بحارالأنوار۲ : ۹۸ ، حدیث ۴۹.

[۲۹] تحف العقول: ۳۹۶ ؛ بحارالأنوار۱ : ۱۵۳ (و جلد ۷۵ ، ص ۳۱۲).

[۳۰] همان.

[۳۱] همان.

[۳۲] همان.

[۳۳] اصول کافی۲ : ۶۰۰ ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۷۰ ، حدیث ۷۶۵۳.

[۳۴] سوره قصص (۲۸) آیه ۵۴ .

[۳۵] مفردات غریب القرآن: ۱۲۹.

[۳۶] بحارالأنوار۶۸ : ۴۰۳.

[۳۷] اصول کافی۱ : ۴۸ ، حدیث ۳ ؛ قرب الإسناد: ۶۸ ؛ بحارالأنوار۲ : ۴۵ ، حدیث ۱ (و جلد ۷۲ ، ص ۵۳ ، حدیث ۱۱).

[۳۸] اصول کافی۲ : ۱۱۲ ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه۱۵ : ۲۶۶ ، حدیث ۲۰۴۶۹ ؛ بحارالأنوار۶۸ : ۴۰۴ ، حدیث ۱۶.

[۳۹] بحارالأنوار۶۸ : ۴۰۴.

[۴۰.] اصول کافی۲ : ۶۰۹ ، حدیث ۲ ؛ عده الداعی: ۲۸۵ (با اندکی اختلاف) ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۹۸ ، حدیث ۷۷۲۲ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۲۱۶ ، حدیث ۲۲ (با اندکی اختلاف).

[۴۱.] منیه المرید: ۳۷۲ ؛ بحارالأنوار۲ : ۱۵۲ ، حدیث ۴۵.

[۴۲.] سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۴ – ۳۵.

[۴۳.] سوره توبه (۹) آیه ۱۱۴.

[۴۴.] امالی مفید: ۱۱۸ ؛ بحارالأنوار۶۸ : ۴۲۴ ، حدیث ۶۴ .

[۴۵.] متشابه القرآن۲ : ۲۵۸.

[۴۶.] مناقب آل ابی طالب۴ : ۱۳۰ ؛ بحارالأنوار۸۱ : ۲۴۴ ، حدیث ۳۵.

[۴۷.] نهج البلاغه: ۲۵۲ ، خطبه ۱۷۶ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۲۴ ، ضمن حدیث ۲۴.

ص: ۱۲۷

[۴۸.] بصائرالدرجات: ۷ ، حدیث ۶ ؛ بحارالأنوار۲ : ۱۴۵ ، حدیث ۸ .

[۴۹.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۴ .

[۵۰.] سوره دهر (۷۶) آیه ۲۶.

[۵۱.] سوره ذاریات (۵۱) آیه ۱۷.

[۵۲.] بحارالأنوار۸۴ : ۱۲۴.

[۵۳.] فروع کافی۳ : ۴۴۶ ، حدیث ۱۸ ؛ بحارالأنوار۶۶ : ۲۶۶ (و جلد ۶۷ ، ص ۲۷۹).

[۵۴.] سفینه البحار۵ : ۴۵ ؛ لیله عاشوراء فی الحدیث و الأدب: ۱۳۶.

[۵۵.] بحارالأنوار۷۵ : ۳۸۰.

[۵۶.] نهج البلاغه: ۲۰۵ ، خطبه ۱۴۷ ؛ بحارالأنوار۳۴ : ۲۳۳.

[۵۷.] سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

[۵۸.] اصول کافی۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۱۸۰ ، حدیث ۳۳۵۴۰.

[۵۹.] بصائرالدرجات: ۲۰۴ ، حدیث ۹ ؛ مناقب آل ابی طالب۴ : ۴۲۰ (در این مأخذ آمده است: نحن هم، و إیانا عنی).

[۶۰.] اصول کافی۱ : ۲۱۴ ، حدیث ۴ و ۵ غ نیز نگاه کنید به، بحارالأنوار۲۳ : ۱۸۹ ، حدیث ۵.

[۶۱.] بحارالأنوار۸۲ : ۱۶۱ ؛ در «فروع کافی۳ : ۲۶۴ ۲۶۵ ، حدیث ۳» آمده است: أقربُ مایَکُونُ الْعَبدُ مِن اللهِ عَزّوجَلّ و هُوَ ساجدٌ... .

[۶۲.] الخصال۲ : ۶۱۶ (در این مأخذ «فنجا» ضبط است) ؛ بحارالأنوار۸۲ : ۱۶۱ ، حدیث ۲.

[۶۳.] عیون أخبارالرضا(ع) ۱ : ۲۸۰ ۲۸۱ ، حدیث ۲۴ (نیز بنگرید به، جلد ۲ ، ص۸) ؛ کشف الغمه۲ : ۲۹۴ ؛ بحارالأنوار۸۲ : ۱۶۱ ، حدیث ۳.

[۶۴.] أعلام الدین: ۲۶۸ ؛ بحارالأنوار۸۲ : ۱۶۴ ، حدیث ۱۲.

[۶۵.] متن روایتی که در بحار آمده است، چنین است:

ص: ۱۲۸

عَن أبی عبدالله(ع) قال: جاءَ رجلٌ و دَخَلَ إلی النَّبی(ص) فَقال: یا رسولَ الله، إنِّی أریدُ أن أسألُکَ! فَقال: سَل ما شِئتَ! قال: تَحمَّل لِی عَلی ربِّکَ الجَنَّهَ! تَحمَّلْتُ لَک، و لکنْ أعِنِّی عَلی ذلک بِکَثرهِ السُّجُودِ.

(بحارالأنوار۸۲ : ۱۶۴ ۱۶۵ ، حدیث ۱۳).

[۶۶.] همان، حدیث ۱۴.

[۶۷.] سوره بقره (۲) آیه ۲۵۵.

[۶۸.] اصول کافی۲ : ۶۰۳ ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۷۶ ، حدیث ۷۶۶۷ ؛ بحارالأنوار۵۶ : ۱۷۱ (و جلد ۸۹ ، ص ۱۷۷ ، حدیث ۱).

[۶۹.] بحارالأنوار۲ : ۱۱۳ ، حدیث ۱ ؛ نیز نگاه کنید به، تهذیب الأحکام۶ : ۲۹۵ ، حدیث ۳۰ ؛ وسایل الشیعه۲۷ : ۲۷ ، حدیث ۳۳۱۱۸ (هر دو مأخذ با اندکی اختلاف).

[۷۰.] اصول کافی، ج۱، ص۶۴، حدیث ۱ ؛ تفسیر صافی، ج۱، ص۱۹ (المقدمه الثانیه فی نبذ مما جاء فی ان علم القرآن کله إنما هو عند أهل البیت علیهم السلام).

[۷۱.] سوره مزمل (۷۳) آیه ۲۰.

[۷۲.] فلاح السائل: ۳۰ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۳۳۳ ، حدیث ۸۱۱۳ ؛ بحارالأنوار۸۱ : ۲۲۳ ۲۲۴ (و جلد۸۲ ، ص۱۱۷ ، حدیث ۲۶ ، و جلد ۹۰ ، ص۲۲۹ ، حدیث ۳۰).

[۷۳.] فروع کافی۳ : ۳۲۱ ، حدیث ۷ ؛ الدعوات: ۲۷۶ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۳۰۶ ، حدیث ۸۰۳۸ ؛ بحارالأنوار۷۹ : ۶۴.

[۷۴.] اصول کافی۲ : ۶۱۰ ، حدیث ۳ ؛ عدّه الداعی: ۲۴۸ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۹۹ ، حدیث ۷۷۲۵ (نیز بنگرید به، جلد ۷، ص ۱۶۰ ، حدیث ۹۰۰۴) ؛ بحارالأنوار۹۰ : ۱۶۱.

[۷۵.] اصول کافی۲ : ۶۰۷ ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه۷ : ۱۶۷ ، حدیث ۷۶۳۹ (و جلد ۱۷ ، ص۳۲۷ ، حدیث ۲۲۶۷۹).

ص: ۱۲۹

[۷۶.] سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

[۷۷.] همان.

[۷۸.] اصول کافی ۱ : ۲۱۴ ، حدیث ۳ ؛ بصائرالدرجات: ۲۰۵ ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۱۸۰ ، حدیث ۳۳۵۴۲.

[۷۹.] سوره سجده (۳۲) آیه ۱۶ ۱۷.

[۸۰.] اصول کافی۲ : ۶۱۳ ، حدیث ۱ ؛ ثواب الأعمال: ۱۰۲ ؛ عده الداعی: ۲۹۰ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۱۹۶ (در این سه مأخذ ضبط چنین است: مَن قرأ فی المُصحَف...).

[۸۱.] سوره اسراء (۱۷) آیه ۹.

[۸۲.] اصول کافی ۱ : ۲۱۶ ، حدیث ۲ ؛ بصائرالدرجات: ۴۷۷ ، حدیث ۱۲ ؛ بحارالأنوار۲۴ : ۱۴۴ ۱۴۵ ، حدیث ۱۲.

[۸۳.] تفسیر البرهان، ۱: ۱۴، ح۳۲:

الدیلمی، و أبو الحسن محمد بن شاذان، عن زید بن ثابت، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إنی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله، و علی بن أبی طالب، و علی أفضل لکم من کتاب الله، لأنه مترجم لکم عن کتاب الله».

[۸۴.] فروع کافی۳ : ۴۵۳ ۴۵۴ ، حدیث ۱۳ ؛ مَن لایحضره الفقیه۱: ۵۶۸ ۵۶۹ ، حدیث ۱۵۷۳؛ تهذیب الأحکام۲ : ۱۱ ۱۲ ، حدیث ۲۵ (و ص۱۹۸ ۱۹۹) ؛ وسایل الشیعه۴ : ۷۵ ۷۶ ، حدیث ۴۵۵۳.

[۸۵.] اصول کافی۲: ۶۰۹ ، حدیث ۱ ؛ عده الداعی: ۲۹۱ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۹۸ ، حدیث ۷۷۲۱.

[۸۶.] بصائرالدرجات: ۵۱۹ ، حدیث ۳ ؛ بحارالأنوار۲ : ۹۵ ، حدیث ۳۶.

[۸۷.] روضه کافی۸ : ۲۳۴ ، حدیث ۳۱۱ ؛ امالی صدوق: ۵۴۴ ؛ وسائل الشیعه۹ : ۴۵۰ ، حدیث ۱۲۴۷۳ ؛ بحارالأنوار۷۲ : ۱۰۷ ، حدیث ۶ (و جلد ۸۴ ، ص ۱۴۰).

ص: ۱۳۰

[.۸۸] تحف العقول: ۱۰۱ (در این مأخذ «رضاً للربّ» ضبط است) ؛ خصال صدوق۲ : ۶۱۲ ؛ المحاسن۱ : ۵۳ ، حدیث ۷۹ ؛ بحارالأنوار۱۰ : ۹۰ (و جلد ۸۴ ، ص۱۴۴) ؛ و بنگرید به، تهذیب الأحکام۲ : ۱۲۱ ، حدیث ۲۲۵.

[.۸۹] ثواب الأعمال: ۴۲ ؛ الدعوات: ۷۷ ، حدیث ۱۸۴ ؛ بحارالأنوار۸۴ : ۱۵۳.

[.۹۰] بحارالأنوار۸۴ : ۱۶۱ ؛ نیز بنگرید به، ارشاد القلوب۱ : ۱۹۱ ؛ جامع الأخبار: ۷۲ ؛ مستدرک الوسائل۶ : ۳۳۵ ، حدیث ۶۹۴۲ .

[.۹۱] اصول کافی۲ : ۶۱۱ ، حدیث ۲ ؛ ثواب الأعمال: ۱۰۲؛ عده الداعی: ۲۸۹ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۲۰۱ ، حدیث ۷۷۳۰ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۲۰۲ ، حدیث ۲۱.

[.۹۲] اصول کافی۱ : ۶۱ ، ضمنِ حدیث ۷ ؛ تفسیر قمی۱ : ۳ (با اندکی اختلاف) ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۸۲ (به نقل از تفسیر قمی).

[.۹۳] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۵ .

[.۹۴] مجموعه ورام۱ : ۸۷ ؛ غررالحکم: ۵۲ ، رقم ۳۸۶ ؛ بحارالأنوار۱ : ۱۳۱ ، حدیث ۱۷ (و جلد ۷۴ ، ص۱۶۷ ، ضمن حدیث ۲).

[.۹۵] تحف العقول: ۳۰۲ ؛ بحارالأنوار۷۵ : ۲۸۰ ، ضمن حدیث ۱ ؛ مستدرک الوسائل۱۱ : ۲۲۶ ، حدیث ۱۲۸۱۱ (در این مأخذ آمده است: بینَ الخوف و الرجاء...).

[.۹۶] اصول کافی۲ : ۶۰۹ ، ضمن حدیث ۶ ؛ عده الداعی: ۲۹۱ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۹۴ ۱۹۵ ، حدیث ۷۷۱۱ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۱۸۹.

[.۹۷] اصول کافی۱ : ۶۱ ، حدیث ۸ ؛ بصائرالدرجات: ۱۹۷ ۱۹۸ ، حدیث ۲ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۹۸، حدیث ۶۸ .

ص: ۱۳۱

[۹۸.] سوره همزه (۱۰۴) آیه ۵ ۹.

[۹۹.] سوره مرسلات (۷۷) آیه ۲۸ ۳۳.

[۱۰۰.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱ ۱۰.

[۱۰۱.] نهج البلاغه: ۳۰۳ ، ضمن خطبه ۱۹۳ (متقین) ؛ صفات الشیعه: ۲۰ ، ضمن حدیث ۳۵ ؛ امالی صدوق: ۳۰۳ ، حدیث ۷ (با اندکی اختلاف) ؛ بحارالأنوار۶۴ : ۳۱۵ ، ضمن حدیث ۵۰ (و جلد ۶۵ ، ص۱۹۳ ، با اندکی اختلاف).

[۱۰۲.] مناقب آل ابی طالب۲ : ۶۶ ؛ بحارالأنوار۴۱ : ۵۹.

[۱۰۳.] اصول کافی۲ : ۶۱۳ ، حدیث ۳ ؛ الخصال۱ : ۱۴۲ ، حدیث ۱۶۳ ؛ وسائل الشیعه۵ : ۲۰۱ ، حدیث ۶۳۲۹ ؛ بحارالأنوار۲ : ۴۱ ، حدیث ۴ (و جلد ۸۰ ، ص۳۸۵ ، حدیث ۶۳ ؛ و جلد ۸۹ : ۱۹۵ ، حدیث ۱).

[۱۰۴.] معانی الأخبار: ۳۹۹ ، حدیث ۵۷ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۱۲۹ ، حدیث ۳۳۳۹۷ ؛ بحارالأنوار۲ : ۸۳ ، حدیث ۷.

[۱۰۵.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱.

[۱۰۶.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۲ ۳.

[۱۰۷.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۴ ۷.

[۱۰۸.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۸ ۱۱.

[۱۰۹.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۲.

[۱۱۰.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۳.

[۱۱۱.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۴.

[۱۱۲.] سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۵ ۱۶.

[۱۱۳.] سوره توبه (۹) آیه ۷۲.

[۱۱۴.........]

[۱۱۵.] بصائر الدرجات: ۵۱۴، حدیث ۳۴ ؛ بحارالأنوار ۲: ۹۴، حدیث ۳۳.

[۱۱۶.] سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۵۷ ۶۱ .

[۱۱۷.] صحیفه سجادیه: ۱۵۳ ۱۵۴، دعای ۳۲.

ص: ۱۳۲

[۱۱۸.] همان.

[۱۱۹.] همان.

[۱۲۰.] همان.

[۱۲۱.] همان.

[۱۲۲.] شرح فصوص الحکم (قیصری): ۶۶۳؛ الأسفارالأربعه ۹: ۳۶۱.

[۱۲۳.] همان.

[۱۲۴.] همان .

[۱۲۵.] همان .

[۱۲۶.] همان .

[۱۲۷.] همان .

[۱۲۸.] سوره نساء (۴) آیه ۴۸ و ۱۱۶.

[۱۲۹.] جامع الاخبار: ۴۱؛ بحار الأنوار ۸۹: ۱۹ (در این مأخذ «الظَّلَلَ) ضبط است؛ مستدرک الوسایل ۴: ۲۳۲، حدیث ۴۵۷. (به نقل از پیامبر (ص) در این مأخذ آمده است: یوم الحَشر).

[۱۳۰.] نهج البلاغه: ۲۱۵ ؛ بحارالأنوار۲۶ : ۲۲۶، حدیث ۵۴ (و جلد ۲۹، ص ۶۰۱).

[۱۳۱.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۷ .

[۱۳۲.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۷.

[۱۳۳.] الخصال ۱: ۵۴ ۵۵، حدیث ۷۴؛ روضه الواعظین ۲: ۴۵۵ ۴۵۶؛ بحار الأنوار ۶۸: ۳۴۷، حدیث ۱۱.

[۱۳۴.] مجمع البیان ۷: ۳۱۱؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۱ (در این مأخذ «من حَقّ» ضبط است).

[۱۳۵.] فروع کافی ۶: ۴۴۹، حدیث ۱۴؛ من لا یحضره الفقیه ۱: ۷۱، ضمن حدیث ۱۶۵ (نیز ص ۱۲۱)؛ تهذیب الأحکام ۱: ۳۷۶، حدیث ۱۸؛ بحارالأنوار ۷۲: ۳۰۳، حدیث ۶.

[۱۳۶.] اصول کافی ۱: ۳۲، حدیث ۴؛ تحف العقول: ۲۹۲؛ بحار الأنوار ۷۵: ۱۷۲.

[۱۳۷.] نهج البلاغه: ۲۱۹، خطبه ۱۵۶؛ اعلام الدین: ۱۰۴؛ بحارالأنوار ۸۹: ۲۳، حدیث ۲۴ (نیز بنگرید به، جلد ۸۹ ، ص ۱۸۲، حدیث ۱۸).

[۱۳۸.] نهج البلاغه: ۲۱۵، خطبه ۱۵۴؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۳۴، حدیث ۳۳۴۱۱ ؛ بحارالأنوار ۲۹: ۶۰۰.

[۱۳۹.] فروع کافی ۵: ۳۱۷، حدیث ۵۲ (و جلد ۶، ص ۴۶۰، حدیث ۳) با وسایل الشیعه ۵: ۵۳، حدیث ۵۸۸۲؛ بحار الأنوار ۴۷: ۴۵، حدیث ۶۳؛ نیز بنگرید به، مکارم الأخلاق: ۱۱۴.

ص: ۱۳۳

[۱۴۰.] تهذیب الأحکام ۷: ۴، حدیث ۱۲؛ وسایل الشیعه ۱۷: ۱۳، حدیث ۲۱۸۵۵.

[۱۴۱.] تحف ا لعقول: ۲۳۳؛ بحارالأنوار ۷۵: ۱۰۶ (جلد ۱۰۰، ص ۳۵، حدیث ۶۶).

[۱۴۲.] تفسیر الإمام العسکری(ع): ۴۹۹ ۴۵۰، حدیث ۲۹۷؛ بحارالأنوار ۸۹ : ۳۱، حدیث ۳۴.

[۱۴۳.] سوره بقره (۲) آیه ۱۸۹.

[۱۴۴.] تفسیر عیاشی ۱: ۸۶، حدیث ۲۱۰؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۲۰، حدیث ۳۳۰۹۹ ؛ بحارالأنوار ۲: ۱۰۴، حدیث ۶۰.

[۱۴۵.] تفسیر قمی ۲: ۷۰ ۷۱؛ نهج البلاغه: ۴۶۰، حکمت ۱۳۳؛ تحف العقول: ۳۰؛ بحارالأنوار ۹۳: ۱۱۷، حدیث ۹؛ در بعضی از منابع (مانند أعلام الدین: ۳۳۱) به نقل از پیامبر (ص) آمـده است که فرمود: ... من قوله، همچنین مضـمون این سـخن در منابع متعددی از دیگرِ معصومین (ع) روایت شده است.

[۱۴۶.] امالی (للصدوق): ۱۱۰؛ بحارالأنوار ۷۰: ۸۸، حدیث ۵۶؛ مستدرک الوسائل: ۷: ۸۸.

[۱۴۷.] سوره نحل (۱۶) آیه ۹۶.

[۱۴۸.] تفسیر الإمام العسکری (ع): ۴۵۰، حدیث ۲۹۷؛ بحارالأنوار ۸۹ : ۳۱، حدیث ۳۴.

[۱۴۹.] الغیبه (نُعمانی): ۲۲؛ بحارالأنوار ۲: ۱۰۵، حدیث ۶۷.

[۱۵۰.] سوره بقره (۲) آیه ۲۷۳.

[۱۵۱.] دعائم الاسلام ۱: ۲۴۱ ؛ بحارالأنوار ۹۳: ۲۳ ۲۴.

[۱۵۲.] من لایحضره الفقیه ۳: ۱۹۴، حدیث ۳۷۳۰؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۳۸۴ ۳۸۵، حدیث ۲۲۸۰۳.

[۱۵۳.] فروع کافی ۴: ۳، حدیث ۵؛ من لا یحضره الفقیه۲: ۶۶، حدیث ۱۷۳۰؛ تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۲ حدیث ۶۵، بحار الأنوار ۵۹: ۲۶۹، حدیث ۶۴.

[۱۵۴.] شرح نهج البلاغه (ابی اَبی الحدید) ۱۹: ۱۰۱ و ۳۳۵ (ضمن حکمت ۱۳۳).

[۱۵۵.] سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۳.

ص: ۱۳۴

[۱۵۶.] سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵؛ نیز نگاه کنید به، سوره آل عمران (۳) آیه ۴؛ سوره انعام (۶) آیه ۹۱.

[۱۵۷.] سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.

[۱۵۸.] سوره عصر (۱۰۳) آیه ۲ ۳.

[۱۵۹.] تحف العقول: ۲۵۹؛ بحار الأنوار ۷۱: ۱۲ ۱۳؛ مستدرك الوسایل ۱۱: ۱۵۷ ۱۵۸، ضمن حدیث ۱۲۶۶۴.

[۱۶۰.] همان.

[۱۶۱.] همان.

[۱۶۲.] همان.

[۱۶۳.] همان.

[۱۶۴.] فروع کافی۴: ۳۰، حدیث۱؛ من لایحضره الفقیه۲: ۵۷، حدیث۱۶۹۱ (در این مأخذ «وَسَتره» ضبط است). بحارالأنوار ۷۱: ۴۰۸ ۴۰۹، حدیث ۸ (در این مأخذ «هَنَّیته» ضبط است).

[۱۶۵.] سوره الحاقه (۶۹) آیه ۳۴ ؛ سوره ماعون (۱۰۷) آیه ۳ ؛ نیز بنگرید به، سوره فجر (۸۹) آیه ۱۸: } وَلاتَحَاضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْكِینِ { ؛ انسان های غافل، هم دیگر را بر طعامِ مسکین بر نمی انگیزد.

[۱۶۶.] سوره نحل (۱۶) آیه ۶۴ .

[۱۶۷.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸ .

[۱۶۸.] سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۳.

[۱۶۹.] تفسیر عیاشی ۱: ۷، حدیث ۱۶؛ بحار الأنوار ۸۹ : ۲۶، ضمن حدیث ۲۶.

[۱۷۰.] منیه المرید: ۳۷۱ ؛ بحارالأنوار ۲: ۱۵۲، حدیث ۴۳.

[۱۷۱.] تفسیر عیّاشی۱ : ۴ ، حدیث ۴ ؛ بحارالأنوار۸۹ : ۲۶ ، حدیث ۲۷ ؛ نیز بنگرید به، امالی طوسی: ۱۴۸ ، حدیث ۲۴۲.

[۱۷۲.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸ .

[۱۷۳.] سوره جن (۷۲) آیه ۱۸.

[۱۷۴.] سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۳.

[۱۷۵.] مُمدّ الهمم: ۵۰۸ (متن عبارت از ابن عربی است).

[۱۷۶.] همان، ص۵۰۹.

[۱۷۷.] صحیح بخاری۲ : ۱۰۱ ، باب ما جاء فی عذاب القبر.

ص: ۱۳۵

بیهقی در «اثبات عذاب القبر: ۶۴» این حدیث را این گونه نقل می کند:

عَن أنس بن مالـک أنَّ رسول الله(ص) تَرَک قَتْلی بـدر ثلاثاً ثُمَّ أتاهُم فَقامَ عَلیهم فَقال: یا أبا جهل بن هشام، یا أمَیه بن خَلَف، یا عُتْبه بن ربیعه... أ لَیسَ قَـد وَجـدتُم مَا وَعدَکُم ربُّکُم حَقّاً؟... فَیَسـمَع عُمَر قَول النَّبی، فَقال: یا رسول الله، کَیف یَسـمَعُون و أنی یُجِیبُوا و قَد جیفوا؟! فَقال: وَالَّذِی نَفسِی بِیده، ما أنتُم بِأسمَع مِنهُم، و لکنَّهُم لایَقدِرُون أن یُجِیبُوا....

[۱۷۸.] سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۲۷.

[۱۷۹.] جامع البیان۱۳ : ۲۷۹ ۲۸۰ ، ذیل آیه.

[۱۸۰.] صحیح مسلم۷ : ۱۲۳ ،

باب من فضائل علی(رضی الله عنه) ؛ بحارالأنوار۲۳ : ۱۱۴ ، حدیث ۱۱۵.

[۱۸۱.] مَن لایحضـره الفقیه۴ : ۲۰ ، حدیث ۴۹۷۹ (در این مأخذ «مِن ثلاث» ضـبط است) ؛ وسائل الشـیعه۶ : ۴۹۷ ، حدیث ۸۵۳۴ ؛ بحارالأنوار۷۳ : ۱۸۴ ، حدیث ۱ (و جلد ۷۶ : ۲۱ ، حدیث ۱۱ ، در این مأخذ آمده است: «إلی الله...»).

[۱۸۲.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸ .

[۱۸۳.] اَمالی صدوق: ۴۱۵ ، حدیث ۱۵ ؛ کمال الدین۱ : ۲۳۶ ، حدیث ۵۲ ؛ روضه الواعظین۲: ۲۷۳؛ بحارالأنوار۲۳ : ۱۲۶ ، حدیث ۵۴ .

[۱۸۴.] سوره مائده (۵) آیه ۳۳.

[۱۸۵.] سوره مائده (۵) آیه ۳۴.

[۱۸۶.] سوره مائده (۵) آیه ۳۴.

[۱۸۷.] سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

[۱۸۸.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

[۱۸۹.] کشف الغمه۱ : ؛ الإرشاد۱ : ۱۷۶ ؛ نیز بنگرید به، کنزالعمال۱ : ۱۸۶ ، حدیث ۹۴۵.

ص: ۱۳۶

[۱۹۰.] اصول کافی۲ : ۴۵۱ ، حدیث ۱ (در این کتاب، بابی به همین عنوان آمـده است) ؛ تحف العقول: ۲۰۸ ؛ بحارالأنوار۷۵ : ۴۵ ، حدیث ۵۴ .

[۱۹۱.] تحف العقول: ۲۴۸ ؛ بحارالأنوار۷۵ : ۱۶۴ (ضمن حدیث ۱ ، ص۱۶۲).

[۱۹۲.] اصول کافی۱ : ۴۷۴ ۴۷۵ ، حدیث ۵ .

[۱۹۳.] تفسیر الإمام العسکری(ع) : ۱۵ ، ضمن حدیث ۱ ؛ بحارالأنوار۱ : ۲۱۷ ، حدیث ۳۴ (و جلد ۸۹ ، ص۱۸۳ ، ضمن حدیث ۱۸).

[۱۹۴.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۱.

[۱۹۵.] اصول کافی۲ : ۴۳۲ ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه۱۶ : ۷۳ ، حدیث ۲۱۰۱۳؛ بحارالأنوار۶ : ۳۹، حدیث ۷۰ (و جلد ۶۵ ، ص۶).

[۱۹۶.] سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

[۱۹۷.] سوره غافر (۴۰) آیه ۷ ۹.

[۱۹۸.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰

[۱۹۹.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

[۲۰۰.] امالی مفید: ۲۹۸ ۲۹۹ ، حدیث ۸ ؛ امالی طوسی: ۷۲ ۷۳ ، حدیث ۱۰۵ ؛ بحارالأنوار۷ : ۲۶۱ ۲۶۲ ، حدیث ۱۲ (و جلد ۶۵ ، ص۱۰۰ ، حدیث ۴).

[۲۰۱.] بوستان سعدی (حکایت سلطان محمود و سیرت اَیاز).

[۲۰۲.] سوره یونس (۱۰) آیه ۵۷ ۵۸.

[۲۰۳.] تفسیر الإمام العسکری(ع) : ۱۵ ، حدیث ۲ ؛ بحارالأنوار۱ : ۲۱۷ ، حدیث ۳۵.

[۲۰۴.] تهذیب الأحکام۶ : ۲۲۴ ، حدیث ۲۹ ؛ وسائل الشیعه۲۷ : ۲۲۸ ، حدیث ۳۳۶۵۵.

[۲۰۵.] نگاه کنید به، تفسیر قمی۲ : ۱۱۷ ؛ وسائل الشیعه۱۷ : ۳۰۴ ، حدیث ۲۲۵۹۸ ؛ بحارالأنوار۷۶: ۲۴۰ ، حدیث ۳.

ص: ۱۳۷

[۲۰۶.] فروع کافی۶ : ۴۳۲ ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه۱۷ : ۳۱۶ ، حدیث ۲۲۶۴۲ ؛ بنگرید به، بحارالأنوار۶۶ : ۲۶۲.

[۲۰۷.] اصول کافی۲ : ۶۰۹ ، حدیث ۱ ؛ عده الداعی: ۲۹۱ ؛ وسائل الشیعه۶ : ۱۹۸ ، حدیث ۷۷۲۱.

[۲۰۸.] امالی مفید: ۹۶؛ بحارالأنوار۲ : ۹۴ ، حدیث ۳۱ ، و ص۱۷۹ ، حدیث ۱ (و جلد ۲۶ ، ص۱۵۷، حدیث ۳) ؛ نیز بنگرید به، اصول کافی۱ : ۳۹۹ ، حدیث ۱ (با اندکی اختلاف).

[۲۰۹.] سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۳.

[۲۱۰.] تفسیر بیضاوی۴ : ۲۲۹ ؛ تفسیر صافی۴ : ۲۶ ؛ بحارالأنوار۶۶ : ۲۶۲.

[۲۱۱.] روضه کافی۸ : ۱۷۸ ، حدیث ۱۹۹ ؛ بحارالأنوار۶۶ : ۲۶۲.

[۲۱۲.] مناقب آل ابی طالب۳ : ۳۸۰ ؛ بحارالأنوار۲۴ : ۱۳۳ (و جلد ۴۳ ، ص۲۷۹).

[۲۱۳.] تحف العقول: ۲۸ ؛ بحارالأنوار۱ : ۱۲۹ ، ضمن حدیث ۱۲.

[۲۱۴.] سوره بقره (۲) آیه ۱۴۸ ؛

سوره مائده (۵) آیه ۴۸.

[۲۱۵.] سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹